پیام های صبحگاهی

۱

ویژه

فصل بهار



به کوشش: مریم سقلاطونی

و با همکاری گروه نویسندگان

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام های صبحگاهی «ویژه فصل بهار»

نویسنده:

مریم سقلاطونی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیام های صبحگاهی «ویژه فصل بهار»

مشخصات کتاب

سرشناسه: سقلاطونی، مریم، ۱۳۵۴ –

عنوان و نام پدیدآور: پیام های صبحگاهی «ویژه فصل بهار»/ به کوشش: مریم سقلاطونی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ کارشناسان علی رضا رنجبر، سیدمحمود طاهری.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۵۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۸۲

موضوع: تلویزیون -- پخش برنامه های مذهبی -- اسلام

موضوع: رادیو -- پخش برنامه های مذهبی-- اسلام

شناسه افزوده: رنجبر، علی رضا، ۱۳۵۱ –

شناسه افزوده: طاهری، سیدمحمود، ۱۳۴۸ –

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۹پ۷س/PN ۶/۱۹۹۲

رده بندی دیویی: ۳۰۲/۲۳۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۶۶۶۴۲

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

دیباچه

دیباچه

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک

شاخه های شسته، باران خورده پاک

آسمان آبی و ابر سپید

برگ های سبز بید

عطر نرگس، رقص باد

نغمه های شوق پرستوهای شاد

خلوت گرم کبوترهای مست

نرم نرمک می رسد اینک بهار

خوش به حال روزگار!

می رسد بهار و زمین، سرود آفرینش دوباره را در گوش طبیعت زمزمه می کند، وصدای شادی رود حنجره طبیعت را به صدا در می آورد.

گرمای روح بخش بهار در مزرعه و باغ به سبزه زاران و درختان بشارت زندگی و حیات تازه می دهد تا با نسیم فرح بخش و گوارای بهاری خواب رفتگان زمستانی را دعوت به زندگی دوباره کند.

ص: ۸

کودکان، چه شور و حالی دارند آن گاه که زمین چرخش دور تازه خود به دور خورشید را آغاز می کند و درختان به شکوفه آراسته می شوند.

اما با تمام این شور و حال چه بسیار زمان هایی در محل کار، کلاس و ... خواب بهاری، پلک هایمان را سنگین می کند، به راستی چرا؟ چرا در بهار که فصل شادابی و طراوت شناخته می شود احساس خواب آلودگی به انسان دست می دهد؟

دانشمندان معتقدند: تغییرات شدید آب و هوایی، باعث نیاز بیش از حد معمول انسان به خواب در فصل بهار می شود، اما قابل تامل است که با افزایش طول روز هورمون شادی بیشتر تولید می شود و فعالیت جسم را بالا می برد و شادی و احساس نشاط را به میزان قابل توجهی افزایش می دهد.لذا همین که بتوانیم مخاطب را با امید به سر کار بفرستیم، در حقیقت توانسته ایم به نوعی برای او نشاط ایجاد کنیم.

تلویزیون یکی از پرمخاطب ترین رسانه ها در کشور به حساب می آید. هر چند رسانه در طول روز برنامه های متنوع و متعددی پخش می کند، اما برنامه های صبحگاهی به دلیل مختصات آن به گونه ای سخنگوی رسانه به شمار می آید؛ به طوری که با برنامه های دیداری و شنیداری مناسب می تواند رنگ تازه ای به صبح مخاطب بدهد و او را برای آغاز یک روز تازه و موفق آماده کند.

رویکرد محتوایی برنامه می تواند باعث جذب یا دفع مخاطب باشد. برنامه ساز باید نیاز مخاطب را بشناسد به طوری که بتو اند نیازهای او را به درستی پاسخ دهد. برنامه صبحگاهی تکاپوی صبحگاهی

ص: ۹

می خواهد که هم اطلاع رسانی و هم شادابی و هم نشاط را به مخاطب تقدیم کند، زیرا ذهن بیننده برنامه صبحگاهی با یک سری مجهولات مواجه است و آماده تفسیر مطالب نیست، لذا نیازمند یک محرک است.

برنامه صبحگاهی به دلیل آن که جزء ثابت وبدون تغییر جدول پخش (روتین) برنامه های رادیو وتلویزیون است ،پخش زنده است وبه همین دلیل میزان ریسک، خطرپذیری، وبالطبع جذابیت آن بالاست و همچنین به لحاظ ماهیت با برنامه های عصرگاهی و شامگاهی بسیار متفاوت است و دارای خصلت آغازگری است و باید آرامش روحی و آماده شدن برای روزی پرکار را برای مخاطب به ارمغان بیاورد از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این روی هرچند که در وصف بهار چکامه های شیوا و دلنشین بسیاری توسط شاعران و غزلسرایان این دیار کهن سروده شده است. لکن رسانه نیازمند محتوایی است که ضمن ایجاز با نگاهی به ویژگی های اشاره شده بتواند نشاط را در مخاطب خویش هویدا نماید.

اثر حاضر که به همت گروه مناسبت های مرکز پژوهش های اسلامی و به کوشش سرکار خانم مریم سقلاطونی و با همکاری جمعی از نویسندگان فرهیخته تدوین و تقدیم برنامه سازان رسانه می گردد تلاشی است در جهت پشتیبانی محتوایی برنامه های رسانه ملی که امید است با تمام کاستی ها مورد پذیرش واقع شود.

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۰

ص: ۱۱

مقدمه

مقدمه

سال هاست یکی از دغدغه های مدیران شبکه های رادیویی و تلویزیونی کشور، تهیه برنامه های صبحگاهی جذاب و پرهیجان است. برنامه هایی که مخاطبان آن را عموم مردم تشکیل داده و با توجه به نیازها و موقعیت اجتماعی شان از این برنامه ها استفاده می کنند. چه اینکه بسیاری از مردم دوست دارند صبحی پر از نشاط، امید و شادی را آغاز کرده و آن را مقدمه ای برای یک روز خوب در نظر بگیرند.

به عقیده بسیاری از کارشناسان امر برنامه سازی، یک برنامه صبحگاهی خوب، می تواند مخاطب را برای تمام روزی که در انتظارشان است، آماده کرده و شرایطی به وجود بیاورد که با یک نگاه جدید و با روحیه ای عالی، تمام روز سر حال باشند. به همین دلیل است که برنامه های صبحگاهی، جزء ثابت و بدون تغییر جدول پخش برنامه های تلویزیون و رادیو هستند.

با توجه به اهمیت موضوع و از آنجا که از برنامه های صبحگاهی به عنوان یکی از پرمخاطبترین، متنوعترین و جذاب ترین برنامههای صدا و

ص: ۱۲

سیما یاد می شود، می توان بستری مناسب فراهم کرد تا این برنامه طلایی شبکهها علاوه بر جذابیتهای ظاهری، بیش از پیش محتوایی توام با امیدآفرینی و شادی بخشی را ارائه نمایند و مخاطبان را بر تأمل بیشتر به تحولات درونی و متناسب با تغییر فصلها واداشت.

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما جهت سهولت امر برنامه سازی صبحگاهی در رسانه ملی اقدام به تولید و تدوین متونی ادبی نموده است که اغلب این متون متأثر از آموزه های دینی و با محورهای متنوع در قالب چهار فصل سال است.

اثر پیش رو به پیام های زندگی ویژه فصل بهار می پردازد که در آن موضوع هایی از قبیل: صبح در آیینه قرآن و روایات، صبح در ادب پارسی، از بهار بیاموزیم، درس دوباره زیستن، دوباره نگریستن، نوجویی و نو شدن دل ها، امیدواری به شکفتن مجدد، بهار نماد مهرورزی و محبت، نشانه های بهاری در قرآن، تشبیهات بهاری و... مورد توجه قرار گرفته است. استفاده از آیه ها و احادیث متناسب با فصل بهار و همچنین بهره گیری از ضرب المثل ها و شعرهای پارسی از دیگر مواردی است که در ساختار محتوایی این اثر استفاده شده است. همچنین سلام ها و نیایش های بهاری و یادداشت های کوتاه صبحگاهی با محوریت فصل بهار از دیگر مواردی است که نویسندگان مجموعه به آن توجه داشته اند.

امید که نویسندگان و برنامه سازان رسانه، بتوانند با بهره گیری از درون مایه های محتوایی این مجموعه، لحظه هایی همراه با آرامش معنوی، تذکری دینی و معرفتی را در ذهن مخاطبان برنامه ایجاد کنند.

ص: ۱۳

صبح در آینه آیات و روایات

اشاره

صبح در آینه آیات و روایات

ارزش و جایگاه صبح بر کسی پوشیده نیست. صبح، به عنوان بخشی مهم از زمان، کارکرد های مهم و ارزشمندی در زندگی انسان دارد و به دلیل اهمیت آن در کلام وحی و روایات، از زوایای گوناگون روی آن تاکید و به آن توجه شده است.

افراد موفق می دانند که باید هر روزشان مفید و پربار باشد. به همین دلیل می کوشند با الگوپذیری از روش های قرآن و سیره انسان های وارسته و بزرگ، صبح شان را به بهترین شکل آغاز کنند. با این مقدمه کوتاه، به چشم انداز آیات و روایات می نگریم و با تأمل و درنگ در کلام وحی و روایات، روزمان را آغاز می کنیم.

صبح در آینه آیات

اشاره

صبح در آینه آیات

زیر فصل ها

آیه: ۱۰

آیه: ۱۱

آیه: ۱

آیه: ۱

«قُلْ أَرَ أَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْ مَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ؛ بگو هان چه می پنداريد اگر خدا تا روز رستاخيز شب را بر شما جاويد بدارد، جز خداوند كدامين معبود براى شما روشنى مى آورد؟ آيا نمى شنويد؟». (قصص: ۷۱)

ص: ۱۴

(صدای شب را بشنو. وقتی آبستن اشعه های طلایی صبح است. لحظه هایی که فقط با اذن پروردگار متولد می شوند و چه لذت بخش است روح روشنایی که ظلمات شب را درمی نوردد و جان ما را به نور الهی روشن می کند. شاد باد هر صبح شما که هدیه ای است از جانب پروردگار روشنایی ها.

(صبح نشان های از تکاپو و نشاطه و بعد از یه شب تاریک و طولانی، امیدی برای شروعی روشن و گرمه. وقتی صبح می شه زندگی نشانه هایی از دوباره یافتن خودته.

(صبح نشون می ده همه سیاهی ها بالاخره تموم می شن و این تو هستی که باید چشم باز کنی. بیدار بشی و خودت رو در انوار طلایی خورشید غرق کنی و از موهبت بی نظیرش بهر ه مند بشی. این همون صبحیه که خدا خواسته در اختیار تو قرار بگیره، بدون اینکه به سیاهی گناهانت نگاه کنه. پس: از شب خارج شو و به صبح دل انگیز ایمان بپیوند!

(شب ها وقتی سر به آسمان بلند می کنم و در دل سیاهی های نیمه شب؛ سوسوی ستارگانت مدهوشم می کند، به انتظار صبحی می مانم که هزاران ماه و ستاره در روشنای خورشید آن محو می شوند و خاطرات تلخ شب را از ذهن آسمان پاك می كند.

(به راستی اگر تو برای آسمان صبح را بخواهی، کیست که از رسیدن آن جلوگیری نماید و اگر تو که اختیار ماه و خورشید در دست توست، تمام روزها را به شب تبدیل نمایی، کیست که اعتراضی بتواند؟ می شنوم صدای تو را در سوره قصص، که توانایی آوردن صبح را برای ما نعمتی می دانی که انکارنشدنی است.

ص: ۱۵

آیه: ۲

آیه: ۲

«فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ هموست که شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده. این اندازه گیری آن توانای داناست(». انعام:

(

 چه قدر زیباست وقتی تاریکی شب را می شکافی و از تن سرد و پر از آرامش شب، لحظه های نورانی و سرشار از نشاط، به دنیای سلول های ما عنایت می کنی.

 در این لحظه های زیبا، تولد صبح را آیتی از حضور تو می بینم و با مقیاس گردش ماه و خورشید، زمان را اندازه می گیرم و می دانم خورشید به دستور تو، هیچ گاه در محاسبه زمان رسیدن خود اشتباه نمی کند؛ زیرا تویی که رفت و آمد خورشید را در تقدیرش محاسبه می کنی و داناتر و تواناتر از تو کسی نیست.

آیه: ۳

آیه: ۳

«وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ؛ سوگند به صبح چون دمیدن گیرد». (تکویر: ۱۸)

 وقتی گرمای اولین اشعه های زندگی بخش خورشید به برگ های تازه می رسد، حرارت برگ را بالا می برد و برگ عرق می کند. کنار برگ بیا. بگذار اکسیژنی که در این لحظه در بالاترین حد خود است، وارد ریه های تو شود. این هدیه ای است از تنفس دوباره برگ به تو.

 اگر در آیه ۱۸ سوره تکویر بنگری، می فهمی که این هدیه ای است از صبحی که نفس می کشد و لطیف ترین تنفس را برای تو می خواهد. در پیله سرمازده خود نمان! از هوای خفه اتاق دور شو و در تنفس لطیف صبح گاه، پروانه شو.

ص: ۱۶

آیه: ۴

آیه: ۴

«وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاهِ وَالْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَیْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَکَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛ و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن». (کهف: ۲۸)

 چون شامگاهان به یاد تو آرام می گیرم، صبح دیده را با یاد تو می گشایم. با من شکیبایی کن. با من که صبح را به یادت آذین می بندم و از عطر نفس های نسیم، بوی تو را استشمام می کنم.

 خدایا! چشمانت را از من بر مگیر. بگذار زینت دنیای من طلوع نگاه تو باشد و این طلوع، شب وجود مرا به صبح ظهور مهدی ات متصل کند.

 خدایا! تو را در صبح و شام صدا می زنم تا صبح بیداری بر من رو بگشاید.

آیه: ۵

آیه: ۵

«لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَأَصِیلًا؛ تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید و او را یاری کنید و ارجش نهید و [خدا] را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستایید(». فتح: ۹)

 خدایا! ایمان می آورم به ایمانی که برای من خواسته ای. به تو، به رسول مطهرت و به هر آنچه امر فرمود ه ای بپذیرم.

 پیامبرت را در انتشار دین یاری می دهم و هر صبح، رفتار خود و خانواده ام را بر دستور های تو عرضه می دارم. باشد که همانی باشم که تو می پسندی و با پاکی و ایمان خویش بتوانم تو را تسبیح گویم و نعمتت را شکر گزارم.

ص: ۱۷

آیه: ۶

آیه: ۶

«لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُکْرَهً وَعَشِیًّا؛ در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند جز درود و روزی شان صبح و شام در آنجا [آماده] است». (مریم: ۶۲)

 خوشا به حال بهشتیان؛ همان هایی که با خرید رضایت تو، در رضوان تو جای گرفتند؛ همان هایی که در این دنیا گوش خود را از شنیدن سخنان بیهوده بازداشتند. در بهشت تو این نعمت بر آنان مداوم شد؛ همان هایی که صبح ها از عشق تو توشه برمی گیرند و شب هنگام به رضایت تو می رسند. خوشا به حال بهشتیان که در سایه نوازش تو آرمیده اند.

آیه: ۷

آیه: ۷

«انَّا بَلَوْنَاهُمْ کَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّهِ إِذْ أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِینَ؛ ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم، آزمایش کردیم. آن گاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند». (قلم: ۱۷)

 گاهی غنی شدن زمینه ای می شود برای طغیان کردن در برابر صاحب اصلی نعمت ها. گاه می اندیشم چه قدر بهتر از مردی هستم که خداوند در سوره قلم از او یاد کرده و او را طاغی نامیده است. نکند صبحی من هم سر برآرم و آهنگ مخالفت با تو را در سر داشته باشم. نکند روزم را با ناسپاسی نعمت هایت آغاز کنم. که اگر چنین باشد، یقین دارم شب دیجور کفر و الحاد در انتظار من است.

 خدایا! کمکم کن تا تابش خورشید، ایمان افکارم را چنان روشن کند که هیچ ظلماتی نتواند نور ایمان را از وجودم برباید.

ص: ۱۸

آیه: ۸

آیه: ۸

«قَالُواْ يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُواْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلاَ يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؛ گفتند ای لوط ما فرستادگان پروردگار توییم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس پاسی از شب گذشته خانواده ات را حرکت ده و هیچ کس از شما نباید واپس بنگرد، مگر زنت که آنچه به ایشان رسد به او [نیز] خواهد رسید. بی گمان وعده گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست(؟». هود: ۸۱)

 در پس ابر های تیره شب، صبحی غنوده که چهره سیاه شب را در خود محو می کند؛ صبحی که از چهره کریه بدکاران نقاب برمی دارد و اصالت نیکوکاری را تابناک تر می کند؛ صبحی که مهر پایان بر مصائب بشریت می زند و پناه جویان به نور را مدد می رساند.آیا این صبح نزدیک نیست؟

آیه: ۹:

آیه: ۹:

«أَقِمِ الصَّلاَةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا؛ نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار و [نیز] نماز صبح را؛ زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است». (اسرا: ۷۸)

 این صدای بال فرشتگان است که مدهوشم می کند. سجاده را می گشایم و بال در بال ملائک پر می گشایم به سوی خورشیدی که ظلمات وهم را در هم می شکند و گرمای ایمان را مهمان قلبم می کند.

 این کلام خداست که مرا به خواندن نماز صبح فرا می خواند و فرشتگان رحمتش را به فراخنای این نماز مبارک دعوت می کند. دو رکعت است، اما شکوه حضور ملائک این دو رکعت را به آسانی به عرش می رساند. خداوندا، هدیه ناقابلم را بپذیر.

ص: ۱۹

آیه: ۱۰

آیه: ۱۰

«فأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ؛ و همان کسانی که دیروز آرزو داشتند به جای او باشند، صبح می گفتند وای مثل اینکه خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند و اگر خدا بر ما منت ننهاده بود ما را [هم] به زمین فرو برده بود وای گویی که کافران رستگار نمی گردند(». قصص: ۸۲)

 صبح آیتی است بر تمام تاریک اندیشانی که نور را فراموش کرده و به سوی شب ره سپرده اند. صبح هشداردهنده این باور حتمی است که شب ماندگار نیست. حتی اگر شب رؤیایی و پر از قدرت قارون باشد. حتی اگر قارون زمان ها بخواهد که شب را بر ذهن های بیدار مردمان پاک اندیش مستولی کند و شب را جلوه گاه نور سکه های خود بداند.

 باز هم طبق قانون زمان، صبح می دمد و تمام کسانی که در عصری سرد ثروت قارون را طلب کرده اند، با چشمانی باز در صبحی شگفت نابودی آن ظلمات را می بینند و با تعجب و حسرت دست بر دست می کوبند و به این باور می رسند که کافران هرگز رستگار نخواهند شد.

آیه: ۱۱

آیه: ۱۱

«فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاء صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ؛ [پس هشدارداده شدگان را] آن گاه که عذاب به خانه آنان فرود آید، چه بد صبح گاهی است!». (صافات: ۱۷۷)

 چه صبح بدی است آن روزی که تو ای خدای من، از من رو بگردانی. چه صبح بدی است آن روزی که تو بخواهی مرا تنبیه کنی و از ولی ات بخواهی که مرا نادیده گیرد.چه صبح بدی است آن صبحی که در برابر کولاک گناه،

ص: ۲۰

خانه محکمی نساخته باشیم و شب هنگام خانه های سست ما در چه صبح بدی است؛ صبحی که خانه های سست ایمان ما در برابر کولاک گناه نابود شود و بی پناه مقابل خشم تو ایستاده باشیم.خداوندگارا، دستم بگیر و از چنین صبحی نجاتم بده.

 خدایا! در آن هنگام که خشم تو پناهگاه های بی شالوده کافران را در هم می شکند؛ بگذار ایمان و عشق به تو پناه گاه من باشد که ایمن تر از این برای خود پناهی نمی شناسم.

صبح در آینه روایات

اشاره

صبح در آینه روایات

زیر فصل ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

حضرت مسیح علیه السلام

امام علی علیه السلام

امام حسن علیه السلام

امام حسین علیه السلام

امام سجاد علیه السلام

امام صادق علیه السلام

امام باقر علیه السلام

امام رضا علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

 ایشان در سفارش به علی علیه السلام می فرمایند: «ای علی! بامدادان با نام خدا در پی کار خود بیرون شو؛ زیرا خداوند برای امّت من، در بامدادانشان برکت نهاده است».(۱)

 هر گاه شخص هنگام بیرون آمدن از خانه اش بگوید: «به نام خدا»، فرشتگان به او می گویند: «به سلامت!» هرگاه بگوید: «هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به مدد خداوند»، فرشتگان به او می گویند: «خدا یارَت باد!» و هر گاه بگوید: «به خدا توکل کردم»، فرشتگان می گویند: «خدا نگهدارت باد!»(۲)

 رسول خدا در حدیثی می فرماید: «بامدادان به کار پرداختن برکت آور است و همه نعمت ها به ویژه روزی را زیاد می کند».(۳)

۱- محمد محمدی ریشهری، نهج الذکر، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۵۸۷.

۲- محمد محمدی ریشهری، نهج الذکر، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۵۹۱.

۳- بحار الانوار، ج۷۳، ص ۳۱۸.

ص: ۲۱

 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در پاسخ به «این پرسش که چگونه صبح کردی؟ فرمود: «بهتر از کسی که روز را با روزه آغاز نکرده و به عیادت بیماری نرفته و در تشییع جنازه ای شرکت نکرده است».(۱)

 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تورات آمده است هرکه صبح خود را با آزمندی به دنیا آغاز کند، آن را با نارضایی از خدا آغاز کرده است و هرکه صبح خود را با شِکوه از مصیبتی که بر او وارد شده بیاغازد، در حقیقت از پروردگارش شِکوه کرده است.(۲)

 صبح گاهان در پی کسب روزی بروید؛ چرا که آسان به دست می آید.(۳)

هرکه صبح کند و به فکر گرفتاری های مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.(۴)

هرکه صبح کند، درحالی که تندرست و آسوده خاطر باشد و خوراک یک روز خود را داشته باشد، چنان است که دنیا را داشته باشد.(۵)

هرکه صبح خود را بیاغازد، در حالی که اندیشه ای جز خدا در سر داشته باشد، از زیانکاران تجاوزگر باشد.(۶)

 هر فردی از افراد امّت من که صبح کند و اندیشه ای جز خدا داشته باشد، از خدا نیست و هرکه به کارهای (گرفتاری های) مؤمنان اهتمام نورزد، از مؤمنان نیست.(۷)

 پیامبر خدا به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! چون صبح کردی به خود وعده [زنده ماندن تا] شب مده و چون شب را آغازیدی، به خود وعده صبح مده و

۱- میزان الحکمه، ج۶، ص۱۳۵، ح۱۰۱۴۵.
۲- میزان الحکمه، ج۶، ص ۱۳۸، ح ۱۰۱۵۷.
۳- الخصال، ص ۳۹۴.
۴- میزان الحکمه، ص۱۳۸، ح۱۰۱۵۸.
۵- میزان الحکمه، ص۱۳۸، ح۱۰۱۵۹
۶- میزان، ج ۶، ص۱۳۸، ح ۱۰۱۶۰.
۷- میزان الحکمه، ص۱۳۸، ح ۱۰۱۱۶۱.

ص: ۲۲

پیش از آن که بیمار شوی، از سلامت خود استفاده کن و پیش از آن که بمیری، از زندگی خود بهره گیر؛ زیرا نمی دانی فردا نام تو چه خواهد بود [زنده یا مرده، سالم یا بیمار]».(۱)

حضرت مسیح علیه السلام

حضرت مسیح علیه السلام

 ایشان در جواب کسی که پرسید: «چگونه صبح کردی؟» فرمود: «به آنچه امید دارم، نرسیده ام و از آنچه می ترسم، حذر نتوانم. به طاعت مأمور گشته ام و از معصیت نهی شده ام. بنابراین، فقیری فقیرتر از خود نمی بینم».(۲)

امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام

 صبح خود را در حالی آغاز کردم که خوابیدنم [همراه] با خطرات است و بیداریم با ترس و نگرانی ها و اندیشه ام در روزِ مردن.(۳)

 صبح خود را در حالی آغاز کردیم که فضل و نعمت های خدا بر ما بی شمار است، با آنکه بسیاری از آنها را برمی شماریم. پس نمی دانیم برای کدام نعمت شکرگزاریم؛ برای کار خوبی که از ما در میان مردم پخش کرده یا برای کار زشتی که پوشانده است؟(۴)

 صبح گاهان در پی روزی رفتن، روزی را افزایش می دهد.(۵)

 ایشان در پاسخ به عبداللّه بن جعفر که صبح گاه به عیادت ایشان آمد و پرسید: «چگونه صبح کردی؟» فرمود: «فرزندم! چگونه صبح کرده باشد، کسی که حیاتش رو به زوال است و دارویش موجب بیماری اوست و از همان جا که احساس امنیت می کند، ضربه می خورد».(۶)

۱- میزان الحکمه، ص ۱۴۰، ح ۱۰۱۶۶.

۲- میزان الحکمه، ص ۱۳۴، ح ۱۰۱۴۴.

۳- میزان الحکمه، ص ۱۳۵، ح ۱۰۱۴۶.

۴- میزان الحکمه، ص ۱۳۵، ح ۱۰۱۴۷.

۵- الخصال، ص ۵۰۵.

۶- میزان الحکمه، ص ۱۳۵، ح ۱۰۱۴۸.

ص: ۲۳

 چگونه صبح خود را آغاز کرده باشد کسی که از جانب خداوند دو فرشته بر او گماشته شده اند و می داند گناهانش در دفتر اعمالش نوشته می شود و اگر پروردگارش به او رحم نکند، سرانجامش آتش دوزخ است.(۱)

 از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل شده است. امام علی علیه السلام را ملاقات کردم و گفتم: چگونه صبح کردی ای امیر مؤمنان؟ حضرت فرمود: با نعمت و فضل خداوند بر مردی که از برادری دیدار نکرده و مؤمنی را شاد نساخته است. عرض کردم: آن شادی چیست؟ فرمود: اندوهی از او بزداید یا قرضی از جانب او بپردازد یا نیازش را برطرف سازد.(۲)

 امام علی علیه السلام در وصف پرهیزکاران فرمود: «صبح را آغاز می کند، در حالی که کارش یاد خداست و شب را می آغازد، در حالی که همّ و غمش شکر خداست. شب را با ترسِ از خواب غفلت به سر می برد و روز هنگام از فضل و رحمت خدا که به او رسیده شادمان است».(۳)

 خدیا! درهای روز را با کلیدهای رحمت و رستگاری به روی ما بگشا و بر من از بهترین لباس های هدایت و صلاح بپوشان. به عظمتت در آبشخور قلبم چشمه های فروتنی را بجوشان و در برابر هیبتت از گوشه های دیدگانم رودهای اشک سوزان جاری ساز و مرا از بی پروایی و نادانی به مهارهای قناعت و خواری ادب فرما.(۴)

 امام علی علیه السلام در توصیف پرهیزکاران چنین فرمود: «شب را می آغازد، در حالی که همّ او شکرگزاری حق است و روز را آغاز می کند، در حالی که همّ

۱- میزان الحکمه، ص۱۳۶، ح۱۰۱۴۹.

۲- میزان الحکمه، ص۱۳۶، ح ۱۰۱۵۰.

۳- میزان الحکمه، ص ۱۴۰، ح ۱۰۱۶۷.

۴- دعای صباح.

ص: ۲۴

و غمش یاد خداست. شب را با ترس می گذراند و روز را با شادمانی؛ ترس از غفلت خویش که از آن برحذر داشته و شادمانی به سبب فضل و رحمت خدا که شامل حال او شده است».(۱)

 مؤمن صبح خود را نمی آغازد، مگر آن که ترسان است، هرچند نیکوکار باشد و شب خود را آغاز نمی کند، مگر این که بیمناک است، گر چه کارهای نیک کرده باشد؛ زیرا او میان دو امر قرار دارد: زمانی که گذشته است و نمی داند خدا با او چه می کند و اجلی که نزدیک است و نمی داند چه مسائل مهلکی دامن او را خواهد گرفت.(۲)

 بدانید ای بندگان خدا! که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی رساند مگر آن که به نفْس خود بدگمان است. از این رو، پیوسته بر آن خُرده می گیرد و عملِ بیشتر از او می طلبد.(۳)

 امام علی علیه السلام در دعایی که بسیار می خواند، می گفت: «ستایش خدایی را که شبم را به صبح رسانده، در حالی که نه مُرده ام و نه بیمارم و نه رگ هایم دچار آفت و بدی است و نه گرفتار کیفر بدترین اعمال خویشم و نه بی، فرزندم و نه از دین برگشته و نه منکر پروردگارم و نه گریزان از ایمان و نه عقلم آشفته است».(۴)

امام علی علیه السلام در سفارش به کمیل بن زیاد فرمود: «ای کمیل بن زیاد! هر روز نام خدا را ببر و «لا حول و لا قوّه إلاّ باللّه» بگو و به خدا توکل کن و ما را یاد کن و نام ما ببر و بر ما درود فرست و به پروردگارمان اللّه پناه ببر و بدین سان خود و هر آنچه را که تحت اختیار و سرپرستی توست، از شر آن روز در امان دار».(۵)

۱- میزان الحکمه، همان، ح ۱۰۱۶۸.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۰۱۶۹.

۳- میزان الحکمه، ص ۱۴۱, ح ۱۰۱۷۰.

۴- میزان الحکمه، ص ۱۴۱, ح ۱۰۱۷۱.

۵- میزان الحکمه، ص ۱۴۱ ح ۱۰۱۷۲.

ص: ۲۵

 هرکه صبح خود را با اندوه دنیا آغاز کند، با نارضایی از قضای خدا آغاز کرده باشد و هر که بامدادش را با شِکوه از مصیبتی که دامنگیرش شده بیاغازد، با شِکوه از پروردگار خود آغاز کرده باشد.(۱)

 هرکه صبح خود را بـا همّ و غم آخرت بیاغازد، بی نیاز شود، بی آنکه مال و ثروتی داشته باشـد و از تنهایی به درآیـد، بی آنکه اهل و عیالی داشته باشد و قدرت یابد بی آنکه ایل و تباری داشته باشد.(۲)

امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام

 ایشان فرمود: «در حالی صبح کردم که خداوندگاری بالای سرم می باشد و آتش روبه رویم و مرگ به دنبالم و حسابرسی مرا در میـان گرفته است و من گروگان عمل خویشم. نه می توانم آنچه را دوست دارم، به دست آوردم و نه آنچه را ناخوش دارم، از خود دور کنم. کارها به دست کسـی جز من است. اگر بخواهد عذابم می کند و اگر بخواهد مرا می بخشد. با چنین وضعی، کدامین فقیر فقیرتر از من است؟»(۳)

امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام

 ایشان فرمود: «صبح کردم، در حالی که پروردگاری بالای سرم است». (نظیر آنچه برادر بزرگوارش بیان فرمود).(۴)

امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام

 ایشان فرمود: «در حالی صـبح کردم که هشت چیز از من خواسته می شود: خداوند متعال عمل به فرایض از من می خواهد، پیامبر صلی الله علیه و آله عمل به سنت؛

۱- میزان الحکمه، ص ۱۳۸, ح ۱۰۱۶۲.

۲- میزان الحکمه، ص۱۳۹، ح ۱۰۱۶۳.

۳- میزان الحکمه، ص۱۳۶ح۱۰۱۵۳.

۴- میزان الحکمه، ص۱۳۷، ح۱۰۱۵۲.

ص: ۲۶

خانواده، روزی؛ نفْس، شهوت؛ شیطان، معصیت؛ دو فرشته نگهبانِ اعمال، درستی عمل؛ فرشته مرگ، روح؛ و قبر، جسدم را. این چیزها از من خواسته می شود».(۱)

امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام

 علی بن حسین علیه السلام هر گاه صبح خود را آغاز می کرد، می فرمود: «امروزِ خود را پیش از فراموش کردنم و شتاب ورزیدنم، با نام خدا و به خواست خدا آغاز می کنم». پس هر گاه بنده چنین کند، او را از آنچه در آن روز فراموش کند، بسنده باشد. (۲)

 ایشان درباره چگونگی شروع روز می فرماید: «هر کس هنگام صبح بگوید: «امروزِ خود را پیش از فراموشی و شتابکاری ام، به نام خدا آغاز می کنم»، همین ذکر، او را برای آنچه [از ذکر بسم اللّه] در هنگام خوردن یا نوشیدن فراموش کند، کفایت می نماید».(۳)

 گفتن ذکرِ «به نام خدا و به یاری خدا» را در هر بامداد و شامگاه، ترک مکن؛ زیرا این ذکر، هرگونه بدی و گزندی را می گرداند.(۴)

 هر گاه وارد خانه خویش شدی، بگو: «به نام خدا. گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد که درود خدا بر او و بر خاندانش باد فرستاده خداست» و بر خانواده خود نیز سلام کن و اگر کسی در خانه نبود، بگو: «به نام خدا و درود بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله . درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا». پس هر گاه کسی چنین بگوید، شیطان از خانه اش می گریزد.(۵)

۱- میزان الحکمه، ص۱۳۷، ح۱۰۱۵۴.

۲- نهج الذکر، ص۳۶۳، ح۵۸۸.

۳- نهج الذکر، ص۳۶۳، ح۵۸۹.

۴- نهج الذکر، ص۳۶۳، ح ۵۹۰.

۵- نهج الذکر، ص ۳۶۵، ح ۵۹۳.

ص: ۲۷

 ایشان بعد از سـخن درباره شب و روز چنین فرمود: «اگر یکی از این دو برای بندگان جاودانه می شد، زندگی مردم هرگز سامان نمی یافت. پس مدبّر و آفریننده این چیزها، روز را روشنی بخش قرار داد و شب را مایه آرامش».(۱)

 امام صادق علیه السـلام در تورات آمـده است «هرکه صـبح خود را با غم دنیا [خواهی]آغاز کند، با نارضایتی از خدا آغاز کرده باشد».(۲)

 «هرکه صبح خود را بـا همّ و غمی جز آزاد کردن خود[از آتش دوزخ]بیاغـازد، امر بزرگ (آخرت) را نـاچیز شـمرده و به خاطر بهره اندک (دنیا) از پروردگارش روی گردان شده باشد».(۳)

 «هر صـبحگاه و شامگاه سه بار این دعا را بخوان: «بار خدایا! مرا در زره محکم خود که هر کس را خواهی در آن جای می دهی، قرار ده؛ زیرا پدرم می فرمود: این از دعاهایی است که در گنجینه است [و نااهلان بدان دسترسی ندارند».(۴)

امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام

 «هر کس در هنگـام بیرون رفتن از خـانه اش بگویـد: «به نام خـدا. خـدا مرا بس است. به خـدا توکل می کنم. بار خـدایا! در همه کارهـایم، از تو خیر و خوبی درخواست می کنم و از خواری در دنیا و عـذاب آخرت، به تو پناه می آورم. خداونـد غم ها و نگرانی های دنیا و آخرت او را بر طرف می سازد».(۵)

 «در حالی صـبح کردیم که غرق نعمتیم و آلوده به گناهان بسـیار، پروردگارمان با نعمت هایش به ما اظهار محبت می کند و ما با گناهانمان با او دشمنی می ورزیم. این در حالی است که ما به او نیازمندیم و او از ما بی نیاز است».(۶)

۱- میزان الحکمه، ص ۱۳۴، ح ۱۰۱۴۳.

۲- میزان الحکمه، ص ۱۳۹، ح۱۰۱۶۴.

۳- میزان الحکمه، ص ۱۳۹، ح ۱۰۱۶۵.

۴- میزان الحکمه، ص۱۴۲، ح ۱۰۱۷۳.

۵- نهج الذکر، ص۳۶۳، ح۵۹۲.

۶- میزان الحکمه، ص۱۳۷، ح۱۰۱۵۶.

ص: ۲۸

امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام

 پـدرم [امام کاظم] هر گاه از خانه اش بیرون می آمـد، می گفت: «به نام خداونـد مهرگستر مهربان. با توش و توان خدا بیرون می آیم، نه بـا توش و توانی از خویش که بـا توش و توان تو ای پروردگار من، در جست وجوی روزی تو می روم. پس آن را با عافیت به من عطا فرما».(۱)

۱- نهج الذکر، ص۳۶۵، ح۵۹۴.

ص: ۲۹

تصویر صبح در ادبیات فارسی

تصویر صبح در ادبیات فارسی

 شب سایه سیاهش را بر می چیند و جایش را به روز روشن و آفتاب طلایی می دهد. صبح نویدبخش روزی دیگر است و روزها گـذر عمر را به شتاب می پیماینـد. در این میان، چرخ روزگار می چرخـد و جای هیـچ درنگی نمی گذارد. بنابراین، حاصل ایام را باید در صبح و در آینه زندگی جست؛ چرا که:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

ما را ز جام باده گلگون خراب کن

 اول صـبحی بعضـی ها انگار با خودشون عهد کردن که کام دیگران رو تلخ کنن. زمین و زمان رو به هم می دوزن تا صبح که از رخت خواب بلنـد می شن، از تو خونه شـروع کنن به اوقـات تلخی. البته براشون جا های دیگه هم فرقی نـداره، تو خیابون، نونوایی، بقالی، خلاصه هر جا که بگی اوقات تلخی خودشون رو پیشکش می برن. بابا دیگران چه گناهی کردن که باید سر

ص: ۳۰

صبحی اخم و تَخم تو رو ببینن. یه کم چای شیرین بیشتر نوش جان کن، بلکه زبونت از این تلخی در بیاد. تلخ زبونی هم حدی داره. به فکر خودت نیستی، به فکر اطرافیانت باش که چه طور دارن اوقات تلخی های تو را از همین سر صبح تحمل می کنن. بذار حالا که این طور شد، دو بیت از حافظ برات بخونم، بلکه کامت شیرین شه و کام دیگران رو هم شیرین کنی:

صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت

ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم، ولی

هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

(حافظ)

 بعضی ها از همون ابتدای صبح بنای گله و شکایت می ذارن و شروع می کنن به نق نق کردن و غر زدن. می گن ما که شانس نداریم. اگه شانس داشتیم این طور نمی شد. اگه شانس داشتیم اون طور نمی شد. اصلاً اعتماد به نفس ندارن. آخه که چی؟ سر صبحی هم اوقات خودت رو تلخ می کنی هم اوقات دیگران رو. مگه نشنیدی حافظ چی می گه؟ نشنیدی؟ الان برات می گم. جناب حافظ شیرازی می فرماید:

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن

که باد صبح نسیم گره گشا آورد

(حافظ)

 صبح، نوری است که در زندگی زمین جاری می شود. صبح، تلنگر روشن معنا به واژه هاست. صبح، عبور آبی آسمان است در خوابناکی رهگذر شب. صبح، تبلور خوش بختی است که خدا به ما هدیه داده است. به قول مولانا:

ص: ۳۱

درج عطا شد پدید غره دریا رسید

صبح سعادت دمید، صبح چه نور خداست

(مولوی)

 برای اون هایی که تا لنگ ظهر می خوابن و اصلاً توجهی به زندگی اطرافشون ندارن یه بیت شعر از نظامی می خونم، بلکه درس عبرتی بشه و رخت خواب رو رها کنن. خوب گوش کنید! آ های اون هایی که عادت کردین تا لنگ ظهر بخوابید:

صبح برآمد چه شوی مست خواب؟

ز سر دیوار گذشت آفتاب!

(نظامی)

 غفلت رو باید گذاشت کنار. اصلاً چیز خوبی نیست از ما گفتن! همین سرِ صبحی تصمیم بگیریم که دور غفلت خط قرمز بکشیم. این غفلت می تونه حتی غفلت از طلوع صبح باشه؛ چرا که به گفته شاعر شیرین سخن شیراز:

غفلت از ایام عشق، پیش محقق خطاست

اول صبح است خیز، کآخر دنیا فناست

(سعدی)

 هر کاری سختی خودش رو داره. نمی شه راحت و بی درد سر، موفقیت پیش پای ما زانو بزنه و خودش رو تسلیم کنه. تا حالا شده قبل از اینکه شب رخت سیاهش رو از آسمون جمع کنه، صبح با لباس طلایی اش طلوع کنه؟ نشده دیگه. به قول سعدی:

تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی

تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد

(سعدی)

ص: ۳۲

□ همیشه صبح مظهر زندگی و نشاطه. وقتی صبح می آد، همه چیز تازه می شه. انگار بعد از یه استراحت شبانگاهی، همه موجودات عزم خودشون رو جزم کردن تا زندگی نویی رو شروع کنن. بله صبح شده، صبح!

سخت به ذوق می دهد باد ز بوستان نشان

صبح دمید و روز شد، خیز و چراغ وانشان

(سعدی)

□ هیچ چیز به اندازه یه صبح با نشاط و خندان، دل آدم رو شاد نمی کنه. شادی صبح، شادی زندگی است. طراوات است که در دستان صبح تکثیر می شه و به قلب زمین می رسه. صبح، تنفس هوای روشن دوستی و محبت است. صبح وقت پر کردن ریه ها از اکسیژن تازه است. به قول خاقانی، شاعر قرن ششم:

«هوا پر خنده شیرینِ صبح است»

□ هر وقت که باشه، باز هم هیچ چیز مثل ابتدای صبح و شکفته شدن گل های زیبا نمی شه. باور کنید تماشای شکفته شدن گل های ریز و درشت توی گلدون یا باغچه به حد وصف ناشدنی زیباست که عبید زاکانی، شاعر و نویسنده قرن هشتم اون رو به نمایان شدن یوسف تشبیه کرده:

میان مصرِ چمن، گل ز بامداد پگاه

چو یوسفی ست که برقع برافکند ز جمال

(عبید زاکانی)

□ ترکیب رنگ هایی که صبح بر روی زمین می گسترد، بسیار شادی بخش و نشاط آور است. حال و هوای صبح آن قدر با طراوت است که نمی شود به آسانی از آن گذشت، درست مثل سهراب سپهری که در شعرش، رستاخیز صبح را به زیبایی لبخند تشبیه کرده است.

ص: ۳۳

«شب می شکافد، لبخند می شکفد، زمین بیدار می شود. صبح از سفال آسمان می تراود».

 تصویر صبح در نظر هر کدام، از ما به شکل خاصی نقاشی شده و هر کس صبح رو با نشانه ویژه ای که مختص خودشه، می شناسه، درست مثل سهراب سپهری که صبح را با خواب دم صبح می شناسه. باور کنید من نمی گم، خودش می گه: «در دل من چیزی است، مثل یک بیشه نور، مثل خواب دم صبح». آخ که چه قدر می چسبه خواب دمِ صبح، اما شما زیاد جدی نگیر. پاشو که حسابی دیر شده.

 خورشید که می تابد، تمام زمین بیدار می شود. انگار از اوج آسمان برای ساکنان زمین نور باریدن گرفته است. اونم چه صبحی؛ صبحی به وسعت یک آسمان مهر و دوستی. به قول سهراب سپهری:

نردبان از سر دیوار بلند، صبح را روی زمین می آرد.

 آغاز صبح نویدبخش یک روز نوست. این را می شود از تکاپوی پرندگانی که لابه لای شاخه ها یا حتی پشت پنجره ها به دنبال دانه می گردند، فهمید. سهراب سپهری یک صبح دلچسب پاییزی را این گونه تصویر کرده است:

صبح است /گنجشک محض / می خواند. / پاییز، روی وحدت دیوار / اوراق می شود.

ص: ۳۴

ص: ۳۵

نشانه های بهاری در قرآن

اشاره

نشانه های بهاری در قرآن

 باران های بهاری، برای همه ما پدید ه ای آشناست. با شنیدن این نام به یاد حیات، سرسبزی و طراوت می افتیم. بهار بدون باران های بهاری، فصلی مرده و بی روح خواهد بود. پس نمی توان از بهار یاد کرد و از باران هایش سخنی نگفت، به ویژه آنکه در قرآن کریم بارها بدان اشاره و نشانه ای از جانب پروردگار دانسته شده است.

 «الّذی... أَنْزَلَ مِنَ السّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثّمَراتِ رِزْقًا لَكُمْ؛ اوست]خدایی[که... از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و در پی آن، میوه هایی به عنوان روزی، به شما داده است». (بقره: ۲۲)

امام سجاد علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه، درباره نزول باران چنین می فرماید:

«خداوند باران را از آسمان نازل میکند تا به تمام قله های کوهها، تپه ها و گودالها و خلاصه همه نقاط مرتفع و هموار برسد (و همگی بی استثنا سیراب شوند) و آن را دانه دانه و نرم و پی درپی گاهی به صورت دانه های درشت و گاه به شکل قطره های کوچک تر، قرار داد تا کاملاً ـ در زمین فرو رود و سیراب گردد و آن را به صورت سیلابی نفرستاد تا زمینها و درختان و مزارع و میوه های شما را بشوید و ویران کند».(۱)

۱- شیخ عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۴۱.

ص: ۳۶

 «الّذی... أَنْزَلَ مِنَ السّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثّمَراتِ رِزْقًا لَکُمْ؛ اوست]خدایی[که ... از آسمان، آبی فرو فرستاد و در پی آن، میوه هایی به عنوان روزی، به شما داده است». (بقره: ۲۲)

قرآن کریم در این آیه شریفه، پس از بازگویی موهبت باران، به یکی از کارکرد های زیبایش اشاره کرده است و آن میوه هایی است که با بارش باران رشد می کند و ارزانی انسان ها میشود. این سنت هستی که از یکسو، رحمت گسترده خداوند بر بندگانش را به تصویر میکشد و از سوی دیگر، بیانگر قدرت اوست که چگونه از آب بیرنگ، صد هزار رنگ از میوه های دلپذیر، بهره آدمیان میکند، یکی از زندهترین نشانه های وجود خداست. به همین دلیل، در ادامه آیه میفرماید:

فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ اندادًا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ پس برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که خود میدانید.(۱)

که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟

یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

سیب را هرطرفی داده طبیعت، رنگی

هم بر آن گونه که گلگونه کند روی نگار(۲)

سعدی

 «الّذی ... أَنْزَلَ مِنَ السّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثّمَراتِ رِزْقًا لَکُمْ؛ اوست]خدایی[که ... از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و در پی آن، میوه هایی به عنوان روزی، به شما داده است». (بقره: ۲۲)

۱- آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، صص ۹۶ و ۹۷.

۲- سعدی، کلیات، ص ۶۶۳.

ص: ۳۷

 از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه، درباره باران، چنین آمده است:

«حضرت علی علیه السلام در نخستین باران هر سال، زیر باران میایستاد، به گونه ای که سر و محاسن و لباسهایش خیس میشد. به آن حضرت می گفتند: یا امیرالمومنین، زیر سقف بروید تا خیس نشوید. می فرمود: این آبی است که از نزدیک عرش الهی آمده است و سپس شروع به گفتن می کرد و می فرمود: در زیر عرش، دریایی است که در آن چیزی است که با آن، روزی جنبندگان و مخلوقات از زمین میرویند. هرگاه خداوند بخواهد از زمین برای آفریدههایش چیزی برویاند، وحی مینماید و بیدرنگ باران از آسمان اول به آسمان دوم و از آن به آسمان بعد میبارد تا آنکه باران به آسمان دنیا می رسد و به ابر تبدیل میشود. ابر به منزله غربال، قطره های باران را از خود عبور میدهد. سپس خداوند به باد وحی میکند که ... هر قطر ه ای از باران را در فلان مکان از زمین نازل کن و چنین میشود و هیچ قطر ه ای از بالا ـ به زمین نمیبارد، مگر با آن فرشته ای است که قطره را در جایش قرار میدهد.(۱)

 «الّذی جَعَلَ لَکُمُ... السّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السّماءِ ماءً؛ اوست]خدایی[که قرار داد برای شما... آسمان را بنایی]افراشته[؛ و از آسمان آبی فرو آورد». (بقره: ۲۲)

از رسولخد صلی الله علیه و آله روایت شده است که در این آیه شریفه، منظور از آب، باران است و با هر قطر ه ای از آن فرشته ای نازل میکند و در جایی فرود می آورد که خداوند دستور داده است.(۲)

۱- تفسیر الثقلین، ج ۱، ص ۴۲.

۲- آیت الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۴۰۷.

ص: ۳۸

همچنین از آن حضرت روایت شده است که هیچ لحظه ای از شبانه روز نیست، مگر آنکه آسمان در حال باریدن است و خداوند هر گونه که بخواهد در باران تصرف میکند.(۱)

نکته دیگر در این باره آنکه بر اساس این آیه شریفه، آسمانی که همچون خیمه ای بر زمین سایه افکنده و مانند سقفی بنا شده است، با آسمانی که محل ریزش باران است، تفاوت دارد. آسمان اولی، محل نظام کیهانی و ستارگانی است که در مدار های ریاضی سیر میکنند، اما آسمان دوم، همان فضای متراکم بالای زمین است که جایگاه ابرهاست.(۲)

چون بساط این ارض را گسترده است

وز سپهر، اعلا بنایی کرده است

آب را از آسمان نازل نمود

هر ثمر، روینده ز آب و گل نمود

این ثمرها ز آن کشید از خاک، سر

تا که باشد رزق این خیل بشر(۳)

(صفی علیشاه)

 «وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَهٍ؛ و برای شما آبی از آسمان فرود آورد، پس به وسیله آن، باغ های بهجتانگیز رویانیدیم». (نمل: ۶۰)

استاد محمد تقی جعفری رحمه الله درباره این آیه شریفه میگویند:

«زیبایی گل ها و درختان و چمنزارها و دیگر روییدنیها، از عالیترین انواع زیبایی هایی است که خداوند متعال برای بشر به وجود آورده است. این زیباییها، غم و اندوه و ملالت یکنواختی زندگی را میزداید و به دلها، بهجت و سرور می آورد، اما خداوند در این آیات، به ما درس توحید نیز

۱- آیت الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲- آیت الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، صص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۳- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۱، ص ۷۴.

ص: ۳۹

می آموزد و اینکه همه زیبایی باغ و بستان و گل و گیاه که به برکت باران به زمین موهبت شده است، همه از خداست و اوست سرچشمه آن همه زیباییها».(۱)

سعدی شیرازی نیز سروده است:

بیا مطالعه کن، گو به نوبهار، زمین را

اگر مطالعه خواهد کسی بهشت برین را

شگفت نیست اگر ز طین(۲)به در کند گل و نسرین

همان که صورت آدم کند سلاله طین را(۳)

سزد که روی عبادت نهند بر در حکمش

مصوری که تواند نگاشت، نقش چنین را(۴)

 «وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَهٍ؛ و برای شما آبی از آسمان فرود آورد، پس با آن، باغ های بهجتانگیز رویانیدیم». (نمل: ۶۰)

بر اساس این آیه شریفه، کسی که بذر آفریده است و به نور آفتاب و نظرات حیاتبخش باران و ذرات خاک، فرمان میدهد که این دانه را برویاند، تنها خداست.

اینها حقایقی است که هیچ کس نمیتواند منکرش شود یا آن را به غیر خدا نسبت دهد. اوست که آفریننده آسمان ها و زمین است و در بهاران، باران را از آسمان نازل میکند. او سرچشمه این همه زیبایی و حسن و جمال در عالم هستی است.

۱- علامه محمدتقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۳۰۸.

۲- طنین: گِل.

۳- یعنی از گِل آدم آفرید.

۴- سعدی، کلیات، ص ۶۰۵.

ص: ۴۰

حتی دقت در رنگآمیزی گلی زیبا و برگ های لطیف و منظمی که در درون یکدیگر، اطراف هسته مرکزی گل حلقه زده و آوای حیات سر دادهاند، کافی است انسان را به عظمت و حکمت و قدرت بیپایان خدا متوجه کند و او را غرق حیرت و شگفتی سازد.(۱)

ز آسمان کردیم نازل بر شما

آب و رویاندیم با آن باغها

بوستان هایی که صاحب بهجت (۲) است

تازه است و خرمی را علت است

می نباشد مر شما را تا که سخت

زآن بروانید دانه یا درخت

نیستید یعنی شما قادر بر آن

که بروانید نبت(۳) از بوستان(۴)

(صفی علیشاه)

□ «أَلَمْ تر أَنّ اللّهَ أَنْزَلَ مِنَ السّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْارْض مُخْضَرّةً إِنّ اللّهَ لَطیفٌ خَبیرٌ؛ آیا ندید های که خدا از آسمان، بارانی فرو فرستاد و زمین سرسبز شد؟ آری، خداوند لطیف و آگاه است». (حج: ۶۳)

در این آیه شریفه واژه «لطیف» از ماده «لطف» است. لطف به معنای کار بسیار ظریف و باریک است و اگر به رحمت های خاص الهی، «لطف» گفته میشود، به دلیل همین ظرافت است. «خبیر» نیز به معنای کسی است که از مسائل دقیق، آگاه است.

در واقع، لطیف بودن خدا ایجاب میکند که بذر های کوچک و ناچیز گیاهان را که در ژرفای خاکها نهفته است، پرورش دهد و آنها را که در نهایت ظرافت و لطافتند، از اعماق خاک تیره برخلاف قانون جاذبه بیرون

۱- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۴.

۲- بهجت: خرمی، شادابی.

۳- نبت: گیاه.

۴- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۷، ص ۳۰۴۸.

ص: ۴۱

فرستد و سرانجام به گل ها و گیاهان و درختانی تنومند تبدیل کند. خداوند در عین حال از همه نیاز های این بذر کوچک و ناچیز از آغاز حرکت در زیر خاک تا هنگامی که سر به آسمان برمی آورد، آگاه است. ازاین رو، «خبیر» نیز است.(۱)

که فرستاد آبی او از آسمان

شد زمین سرسبز و خرم در جهان

سبزی ارض است دائم زآن سبب

و آن یکی باشد ز آیت های رب

او به خلق خود «لطیف» است و «خبیر»

رزق بخشد بر کبیر و بر صغیر(۲)

(صفی علیشاه)

□ «أَلَمْ تر أنّ اللّهَ أَنْزَلَ مِنَ السّـماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرّهً إِنّ اللّهَ لَطیفٌ خَبیرٌ؛ آیا ندید های که خدا از آسمان، بارانی فرو فرستاد وزمین سرسبز شد؟ آری، خداوند لطیف و آگاه است». (حج: ۶۳)

استاد محمدتقی جعفری رحمه الله درباره این آیه شریفه بر این باور است:

«نکته بسیار مهم در این آیه، آن است که خداوند به دنبال بروز جلوه های زیبای طبیعت در روی زمین به وسیله آب، صفت لطف الهی (که همان واژه لطیف باشد) را آورده است و پیامش آن است که یعنی آن همه زیبایی برآمده از خاک تیره، جلوه های لطف خدا بر خاکنشینان است تا از تماشای آن همه زیباییها لذت ببرند، وگرنه خاک سرد و تیره کجا و آن همه زیبایی و گل و گیاه کجا؟»(۳)

از چوب خشک، میوه و در نی، شکر نهاد

وز قطره دانه ای دُرَر شاهوار کرد

ابر آب داد بیخ درختان تشنه را

شاخ برهنه، پیرهن نو بهار کرد

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۶، ص ۲۸۰۸.

۳- زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۳۰۸.

ص: ۴۲

اجزای خاک مرده به تأثیر آفتاب

بستان میوه و چمن و لالهزار کرد

چندین هزار منظر زیبا بیافرید

تا کیست کاو نظر ز سر اعتبار کرد(۱)

 «وَ اللّهُ أَنْزَلَ مِنَ السّـماءِ ماءً فَأَحْیا بِهِ الارض بَعْدَ مَوْتِها إِنّ فی ذلِکَ لایه لِقَوْمٍ یَسْـمَعُونَ؛ و خدا از آسـمان، آبی فرود آورد و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانید؛ قطعاً در این]امر[برای مردمی که شنوایی دارند نشان های است». (نحل: ۶۵)

مسئله حیـات و زنـدگی زمین بـا نزول باران (که همه ساله به وقت بهار اتفاق میافتـد) در آیات گوناگونی از قرآن بیان شـده است. زمین های خشـکیده و خاموش و بیروح در اثر بارش باران روحبخش، چنان سـرزنده و سـرسبز می شوند که گویا زمسـتانی پیش از آن نبوده است. انواع گل ها و گیاهان در آن آشـکار میشود و هر جزئی از زمین، زمزمه حیات و زنـدگی سـر میدهند. این به راستی یکی از شاهکـار هـای آفرینش است، نشـا نه ای از قـدرت و عظمت آفریـدگار و دلیلی است بر امکـان معاد که چگونه مردگان بار دیگر لباس حیات بر تن میکنند.(۲)

 «وَ ما أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السّـماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ اْلارض بَعْـدَ مَوْتِها.... لایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُون؛ و در آبی که خدا از آسـمان فرو فرسـتاده و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانید... واقعاً نشانه هایی]گویا[برای گروهی که میاندیشند، وجود دارد». (بقره: ۱۶۴)

در تفسیر این آیه شـریفه آمـده است: «مقصود از اینکه خداونـد، زمین را زنـده میکنـد، بیدار شدن از خواب نیست، بلکه منظور آن است که خداوند حقیقتاً زمین مرده را زنده میکند و خاک بیروح را روح می بخشد و به درخت و برگ و گیاه سرسبز تبدیل میکند. برگ سبزی که تن درختی را میپوشاند و گیاهی که از بذری میروید، خاک مرده است که روح یافته و سرسبز شده است... .

۱- کلیات، ص ۶۵۶.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۱، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

ص: ۴۳

گواه اینکه مقصود زنده شدن خود زمین است، آیاتی است که در آنها از این مسئله (زنده شدن زمین) بر معاد، استدلال شده است. تعجب منکران از این بود که چگونه مرده زنـده میشود؟ این آیـات پاسـخ میگویـد که خداونـد در هر بهار، خاک مرده را زنـده و با آن، رویش گیاهان از زمین را تأمین می کند».(۱)

و آنچه نازل کرد آب از آسمان

بر زمین تا زنده گشت اندر زمان

این همه، آثار فعل باری است

گر ز فعالت به دانش، یاری است(۲)

(صفی علیشاه)

 «وَ هُوَ الّذی أَنْزَلَ مِنَ السّـماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلّ شَیْ ءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبّا مُتَراکِبًا وَ مِنَ النّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَهٌ وَ جَنّاتٍ مِنْ أَعْنـابٍ وَ الزّیْتُونَ وَ الرّمّـانَ مُشْـتَبِهًا وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ انْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ إِنّ فی ذلِکُمْ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ؛ و اوست کسـی که از آسـمان، آبی فرو فرستاد. پس به وسیله آن از هرگونه گیاه برآوردیم. و از آن]گیاه[جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن، دانه هـای متراکمی برمیآوردیم و از شـکوفه درخت خرمـا، خوشه هـایی است نزدیک به هم. و]نیز[باغ هایی از انگور و زیتون و انار قطعاً در اینها برای مردمی که ایمان میآورند، نشانه هایی است». (انعام: ۹۹)

درباره این آیه، تنها به موضوع «آب» که بدون آن هرگز بهاری وجود نداشت، اشاره می کنیم: «خداوند در آغاز این آیه به یکی از مهمـترین نعمت هـای خداونـد که میتوان آن را ریشه و مـادر دیگر نعمت هـا دانست، اشـاره کرده است که پیـدایش و رشـد و نمو گیاهان و درختان در پرتو آن است. اینکه فرمود آب را از طرف آسمان نازل کردیم به این دلیل است که

۱- تفسیر تسنیم، ج ۸، صص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۲- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۱، ص ۴۰۴.

ص: ۴۴

همه منابع آب روی زمین، اعم از چشمهها و نهرها و چاه های عمیق، به آب باران منتهی میشود. لذا کمبود باران در همه آنها اثر میگذارد و اگر خشک سالی ادامه یابد، همگی خشک میشوند».(۱)

اگر باران به کوهستان نبارد

به سالی دجله گردد خشکسالی(۲)

(سعدی)

□ «وَ هُوَ الّذی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتّی إِذا أَقَلّتْ سَحابًا ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلّ الثَّمَراتِ...؛ اوست که بادها را پیشاپیش]باران[رحمتش مژده رسان میفرستند تا آن گاه که ابر های گرانبار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم و از هرگونه میو ه ای]از خاک[برآوریم». (اعراف: ۵۷)

«آفتاب بر اقیانوسها میتابد و بخار آب را بالا میفرستد. بخارها متراکم میشوند و توده های سنگین ابر را تشکیل میدهند. امواج باد، توده های کوه پیکر ابر را بر دوشش حمل میکند و به سوی سرزمین هایی که مأموریت دارد، پیش میرود. قسمتی از این بادها که در پیشاپیش توده های ابر در حرکتند و با رطوبت ملایمی آمیخته هستند، نسیم دلانگیزی ایجاد میکنند که از درون آن، بوی باران حیاتبخش به مشام میرسد. باران باریدن آغاز میکند، و چیزی نمیگذرد زمینی که در خشکی میسوخت، تبدیل به کانون فعالی از حیات و زندگی و باغ های پرگل و میوه میشود».(۳)

باد بوی سمن آورد و گل و نرگس و بید

بوی نسرین و قَرَنفُل(۴) بدمد در اقطار

۱- تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، صص ۹۶ و ۹۷.

۲- کلیات، ص ۱۴۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۶، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۴- قرنقل: نام گلی.

ص: ۴۵

آب در پای تُرَنج و به و بادام روان

همچو در زیر درختان بهشتی انهار(۱)

□ بر اساس آیه چهارم سوره مبارک رعـد، یکی از ویژگی های باران، این است که هر گیاهی و گلی و درختی و زراعتی، همسو با استعداد های ویژه اش از نظر کمیت و کیفیت و رنگ و بو، برای رشد و شکوفایی اش، از آن استفاده میکند؛ بیآنکه باران در هیچ کـدام از آنهـا بـا وجود گونـاگونی شـان تغییری ایجاد کنـد. باران، چون به پای گل سـرخی میریزد، گل سـرخ میشود، چون به گل ارغوانی میرسـد، گل ارغوانی میشود، چون بر سبزهزاران می بارد، سبزه زار میشود و خداوند این موضوع را یکی از نشانه های الهی دانسته است.

□ «وَ فِی الارض قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ إِنّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ؛ و در زمین قطعـاتی است کنـار هم و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، از ریشه ای و جز از غیر یک ریشه که با آبی سیراب می شوند و]با این همه[برخی از آنها را در میوه]از حیث مزه و نوع و کیفیت[بر برخی دیگر برتری میدهیم. بیگمان در این]امر[برای مردمی که تعقل میکنند، دلایل]روشنی[است». (رعد: ۴)

باغها ز انگور و خرما بس فراخ

رسته از یک اصل، چندین برگ و شاخ

میخورند این کشت و بستان فزون

در تمام ارض، یک آب از عیون(۲)

۱- کلیات سعدی، ص ۶۶۳.

۲- عیون: چشمه ها.

ص: ۴۶

نیست این بیاختیار صانعی

که به قدرت نیست او را مانعی

ورنه میاید که از یک آب و خاک

یک ثمر روید چو انگوری ز تاک(۱)

(صفی علیشاه)

 «اللّهُ الّذی خَلَقَ السّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثّمَراتِ رِزْقًا لَکُمْ؛ خداست که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به وسیله آن از میوهها برای شما روزی بیرون آورد». (ابراهیم: ۳۲)

«خداوند، هم در قرآن کریم بندگانش را به عشقورزی و محبت به او فرامیخواند و هم شیوه های رسیدن به این عشق و محبت را بیان میفرماید. یکی از این شیوهها، یادآوری نعمت هایش به بندگان است. در این آیه شریفه، دست کم دو نمونه از نعمت های خداوند که اوج آن را در فصل بهار شاهدیم، بازگو شده است؛ باران و میوه های گوناگون. البته بسیاری از میوهها در فصل تابستان، برای استفاده آماده می شود، اما زمینه آن را باید در باران های حاصل خیز بهاری جویا شد».(۲)

 «وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السّماءِ ماءً فَأَسْقَیْناکُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنینَ؛ و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم. پس شما را بدان سیراب کردیم و شما خزانه دار آن نیستید». (حجر: ۲۲)

«جمله؛ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنینَ (و شما خزانه دار آن نیستید) ممکن است به ذخیره کردن آب باران پیش از نزولش اشاره داشته باشد؛ یعنی شما نمیتوانید این

۱- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۵، ص ۲۱۱۰.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

ص: ۴۷

ابرها را که منابع اصلی باراننـد در اختیار بگیریـد. همچنین ممکن است اشاره به ذخیره کردن باران بعـد از نزولش باشد؛ یعنی شـما نمیتوانیـد حتی بعـد از نزول باران، آن را به مقـداری زیاد گردآوری و حفظ کنیـد. این خداست که از راه منجمد کردن آنها در قله کوهها به صورت برف و یخ و با فرسـتادنشان به اعماق زمین که بعدها به صورت چشمهها و کاریزها و چاهها ظاهر میشوند، آنها را گردآوری و ذخیره میکند».(۱)

□ «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجًا مِنْ نَباتٍ شَتّی؛ و]اوست خـدایی که[از آسـمان، آبی فرو فرسـتاد. پس به وسـیله آن، نباتات و رستنی های گوناگون را جفت جفت بیرون آوردیم».(طه: ۵۳)

خداوند بر اساس این آیه، بارانی که مایه حیات است و سرچشمه همه برکات، از آسمان نازل کرده است که به وسیله آن، گیاهان و نباتـات گونـاگون و مختلفی را از روی زمین میرویانـد. قسـمتی از این نباتـات، مواد غـذایی و بخشـی مواد دارویی انسان را تشـکیل میدهـد. همچنین قسـمتی را انسان برای درست کردن لباس اسـتفاده می کند و قسـمتی نیز برای وسایل زندگی همچون درها و حتی خانه هایی که از چوب ساخته میشود و کشتیها و بسیاری از وسایل نقلیه دیگر.(۲)

□ «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنّاهُ فِی الارض وَ إِنّا عَلی ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ؛ و از آسـمان، آبی به اندازه]معین[فرود آوردیم و آن را در زمین جای دادیم و ما برای از بین بردن آن، مسلماً تواناییم». (مومنون: ۱۸)

«این آیه شـریفه به یکی از مظاهر قدرت الهی که از برکات آسمان و زمین محسوب میشود، یعنی باران اشاره کرده و میفرماید: ما از آسمان، آبی

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۱، صص ۶۱ و ۶۲.

۲- تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۸، ص ۱۴۶.

ص: ۴۸

به اندازه معین فرو فرستادیم، آری، نه آن قدر زیاد که زمینها را در خود غرق کند و نه آن قدر کم که تشنهکامان در جهان گیاهان و حیوانات را سیراب نگرداند».(۱)

آب را نازل نمودیم از سما(۲)

ما به اندازه که واجب بود «ماء»(۳)

ساکنش کردیم در ارض از فراز

قدرت اندر بُردنش داریم باز(۴)

(صفی علیشاه)

 «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْکَنّاهُ فِی الارض وَ إِنّا عَلی ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ؛ و از آسمان، آبی به اندازه]معین[فرود آوردیم، و آن را در زمین جای دادیم، و ما برای از بین بردن آن، مسلما تواناییم». (مومنون: ۱۸)

«خداوند در این آیه شریفه با عبارت آن را در زمین جای دادیم، به مسئله ذخیره آب ها در منابع زیرزمینی اشاره فرموده است. میدانیم که قشر رویین زمین از دو طبقه کاملاًـ مختلف تشکیل شده است. طبقه نفوذپذیر و طبقه نفوذناپذیر. اگر همه قشر زمین نفوذپذیر بود، آب های باران فوراً در اعماق زمین فرو میرفتند و بعد از بارانی ممتد و طولانی، همه جا خشک میشد و قطر ه ای آب پیدا نبود. اگر همه قشر زمین، طبقه نفوذناپذیر همانند گلِ رس بود، تمام آب های باران در سطح زمین میماندند و آلوده و متعفن میشدند و عرصه زمین را بر انسان تنگ میکردند و این آبی که مایه حیات است، موجب مرگ انسان می شد، ولی خداوند بزرگ، قشر بالا را نفوذپذیر و قشر زیرین را نفوذناپذیر قرار داده تا آب ها در زمین فرو روند و در

۱- تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۸، ص ۴۷۹.

۲- سما: آسمان.

۳- ماء: آب.

۴- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۶، ص ۲۸۲۶.

ص: ۴۹

منطقه نفوذناپذیر مهار شوند و ذخیره گردند و بعداً از طریق چشمهها، چاه ها و قناتها استفاده شوند، بی آنکه مزاحمت ایجاد کنند یا آلودگی پیدا نمایند».(۱)

 «أَلَمْ تر أنّ اللّهَ يُزْجى سَحابًا ثُمّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمّ يَجْعَلُهُ رُكامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السّماءِ مِنْ جِبالٍ فيها مِنْ بَرَدٍ فَيُصيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ؛ آيا ندانسته ای خدا]است که[ابر را به آرامی میراند. سپس میان]اجزای[آن پیوند میدهد. آن گاه آن را متراکم میسازد، پس دانه های باران را میبینی که از خلال آن بیرون میآید و]خداست که[از آسمان، از کوه هایی]از ابر یخ زده[که در آنجاست، تگرگی فرو می ریزد و هر که را بخواهد بدان گزند میرساند و آن را از هرکه بخواهد باز میدارد». (نور: ۴۳)

از این آیه شریفه این پیامها دریافت می شود:

دقت در آفرینش، بهترین راه شناخت خدا و مایه عشق به اوست؛

تمام حرکتها در جهان طبیعت با قدرت و اراده الهی و برای هدفی حکیمانه انجام می شود؛ (یزجی؛ یولّف؛ یجعله)

عوامل طبیعی، مسیر تحقق اراده خداست، نه به جای خدا؛ (يُزْجى؛ يُوَلّفُ؛ يَجْعَلُهُ؛ يُنَزِّلُ)

بارش باران و تگرگ و مفید بودن یا مضر بودن آن به اراده خداست. (فَيُصيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ)(۲)

 «وَ هُوَ الّذى أَرْسَلَ الرِّياحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السّماءِ ماءً طَهُورًا لِنُحْيِىَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمّا خَلَقْنا أَنْعامًا وَ أَناسِىّ كَثيرًا؛ و اوست آن کس که بادها را

۱- تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۸، ص ۴۸۰.

۲- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، صص ۱۹۷ و ۱۹۸.

ص: ۵۰

نویـدی پیشـاپیش رحمت خویش]= باران[فرسـتاد و از آسـمان، آبی پاك فرود آوردیم تا به وسـیله آن، سـرزمینی پژمرده را زنـده گردانیم و آن را به آنچه خلق کرده ایم (از دامها و انسان های بسیار) بنوشانیم». (فرقان: ۴۸ و ۴۹)

از این دو آیه این پیامها برداشت می شود:

حرکت بادها به اراده خداوند است؛ (هُوَ الّذی أَرْسَلَ الرِّیاحَ)

بادها انواع مختلفی دارند، برخی از آنها به دنبال خود باران را به همراه دارند؛ (أَرْسَلَ الرِّیاحَ... أَنْزَلْنا)

نزول باران از ابر با اراده خداوند است؛ (انزلنا)

آب هم پـاك است و هم پاككننـده. جسم آدمی و اشـیای دیگر را پـاك میکنـد و در وضو و غسـل نیز مایه پاکی روح انسان است؛ (طهوراً)

زندگی بشر، مرهون نباتات و حیوانات است. (زنده شدن زمین و سیرابی چارپایان، پیش از سیراب شدن انسان آمده است.)

کار های خدا از راه اسباب طبیعی صورت می گیرد. (أَرْسَلَ الرِّیاحَ نَزَلْنا لِنُحْیِیَ)(۱)

۱- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۶۶.

ص: ۵۱

شگفتی های بهاری آفرینش

بهار، فصل زنبور عسل

بهار، فصل زنبور عسل

یکی از شگفتی های آفرینش در بهار، وجود زنبورهای عسل است که در این فصل با استفاده از شهد گلها به کار و تلاش همه جانبه مشغول می شوند. خوب است با تأملی در این آیه زیبا از کتاب آفرینش، روزهای پرنشاط و فعالی را در بهار برای خودمان رقم بزنیم. تا بیش از پیش از تقویم بهاری زندگی مان لذت ببریم.

چون زنبور عسل، اهل کار و تولید باش!

چون زنبور عسل، اهل کار و تولید باش!

 زنبور عسل، ضرب المثل کار و کوشش است. ثمره آن همه کار نیز مایع شفابخشی به نام «عسل» است و این گونه است که زنبور کار می کند، تولید مینماید و جهانی را بر سر سفره تولیدش مینشاند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته است در کار و تولید با زنبور عسل هم نوا و چون او اهل کار و تولید باشیم و به همه منفعت برسانیم. چنان که در این باره می فرماید: «مثل مؤمن، مثل زنبور عسل است؛ اگر با او مصاحبت کنی، به تو سود

ص: ۵۲

میرساند، و اگر با او همنشـین شوی، تو را نفع می رساند و]خلاصه[همه شئون او (مؤمن) دارای منفعت و سود است. زنبور عسل نیز این چنین است و همه شئون او دارای سود و منفعت است».(۱)

 قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات، دستیابی زنبور عسل به مقام «تولیدکننده عسل» را مصداقی از رحمت پروردگار یاد می کند و در این باره می گوید:

«به عید فطر، روز رحمت الهی نیز گفتهاند؛ چرا که خداوند در این روز، صنعت تولید عسل را به زنبور عسل الهام کرد».(۲)

در مبارزه با بی کاری و بی کاران، چون زنبور عسل باش!

در مبارزه با بی کاری و بی کاران، چون زنبور عسل باش!

 زنبور هـای عسـل، تولیـدات بزرگ خود را که همـان «عسـل» باشـد، وامـدار مبارزه با بی کاری و بی کاران هسـتند. آنها بی کار نیستند و حضور هیچ بی کاری را برنمیتابند.

 بـا نگاهی به زنـدگی زنبور عسل درمییابیم که کار و فعالیت و تولیـد برایش امری مقـدس است. عشق به فعالیت و کار، زنبورهای عسل را وادار به کار میکنـد و در سایه همین فعالیت است که گاهی کارگران یک کنـدو، چهل یا پنجاه کیلو عسل تولیـد می کنند. آنها اگر در میانشان فردی تنبل را ببینند، بدون معطلی او را تبعید و از اجتماعشان طرد میکنند. شاید امیرالمومنین علی علیه السلام به همین موضوع نظر داشت که فرمود: «کُونوا فی الناس کالنَّحلَه؛ در میان مردم، مانند زنبور عسل باش».(۳)

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۸۲.

۲- قزوینی، عجایب المخلوقات، ص ۷۰، به نقل از: کمال الدین موسی دمیری، حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳- آیت الله نوری، شگفتی های آفرینش، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.

ص: ۵۳

 یکی از حکمای یونان به یکی از شاگردانش گفت: «همانند زنبور عسل باشید!» پرسیدند: «چگونه مانند زنبور عسل باشیم؟» گفت: «آنها اگر در میان خود، کارگری بی کار و معطل ببینند، او را از خود میرانند؛ چرا که وجود چنین زنبوری، جا را برای آنان تنگ میکند و به تولیداتشان (عسل) زیان میرساند و موجب کسالت و سستی زنبور های پرنشاط و فعال میشود. شما نیز این گونه باشید.(۱)

چون زنبور عسل باشید

چون زنبور عسل باشید

 عالم بزرگ، «ابن اثیر»، در توضیح این روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: «مانند زنبور عسل باشید.» میگوید یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما خواسته است که در این ویژگیها همانند زنبور عسل باشیم:

 مهارت و استادی، باهوشی و زیرکی، نگهبانی و دیدهبانی، آزار نرساندن به دیگران، سود رساندن به دیگران، قناعت ورزیدن، کوشش در روز، پیراسته بودن از ناپاکیها، غذای پاکیزه خوردن، از دسترنج دیگران نخوردن، لاغر بودن و حرفشنوی از ملکه. همچنین همان گونه که برای زنبور عسل آفاتی است، برای مؤمن نیز آفاتی است و اما آفات زنبور عسل: ظلمت، پلیدی، باد، دود و آتش است. آفات مؤمن نیز از این قرار است: ظلمت غفلت؛ پلیدی شک؛ باد فتنه؛ دود حرام و آتش هوای نفس.(۲)

چون زنبور عسل از پاکیزهها بخورید تا پاکیزه بگویید

چون زنبور عسل از پاکیزهها بخورید تا پاکیزه بگویید

 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل مؤمن مثل زنبور عسل است، جز پاکیزه نمیخورد و جز پاکیزه نمینهد».(۳)

۱- حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲- حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳- حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۳.

ص: ۵۴

شاعر بزرگ، عبدالرحمن جامی، این حدیث شریف را این گونه توضیح داده است:

گفت خیر البشر رسول خدای

آن فزون از همه به دانش ورای

که بوَد مؤمن بلند محل

به مَثَل راست همچو مُنج(۱) عسل

مگس شهد(۲) چون رود در باغ

دارد از غیر طیبات فراغ

همچنین مؤمنان نیکوکار

از جهان لقمه های نیکوخوار

عیب پوشند و در هنر نگرند

گل و ریحان و طیبات خورند

شهدهای ثنای گوناگون

از قمر زبان دهند بیرون(۳)

□ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:«مثل مؤمن، مثل زنبورعسل است؛ جز پاکیزه نمی خورد و جز پاکیزه نمینهد».(۴)

مطابق این حدیث، تولیدات زنبور عسل، پاکیزه است؛ چرا که جز از پاکیزهها (از شهد گل و گیاه) نمیخورد و این گونه بین ارتزاق از پاکیزهها و خروجی این پاکیزهها، ارتباط معناداری شکل می گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤمن را به زنبور عسل مانند کرده است؛ زیرا مؤمن نیز جز از پاکیزهها نمی خورد و جز سراغ پاکیزهها نمیرود. به همین دلیل، آنچه از او دیده میشود، پاکیزهها هستند؛ یعنی پندار پاکیزه؛ گفتار پاکیزه و کردار پاکیزه. به تعبیر استاد حسن زاده آملی: «یکی از اهم مراقبات این است که انسان واردات و صادرات دهانش را مواظب باشد. آن لقمه نانی را که به دهان میگذارد، اگر از روی حساب نباشد هرزهخوار میشود و انسان هرزهخوار، هرزهگو میگردد».(۵)

۱- مُنج: زنبور عسل.

۲- مگس شهد: زنبور عسل.

۳- عبدالرحمن جامی، هفت اورنگ، ج ۱، ص ۳۲۴.

۴- حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۵- آیت الله حسن زاده آملی، مجموعه مقالات، ص ۳۶.

ص: ۵۵

عسل و رنگ های زیبای آن

عسل و رنگ های زیبای آن

 یکی از نگاه های قرآنی به عسل، نگاه به رنگ آن و گوناگونی جلوه هایش است. چنان که در این باره میفرماید: «یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ؛ از شکم آنها (زنبور عسل) شهدی که به رنگ های گوناگون است بیرون میآید». (نحل: ۶۹)

این گوناگونی رنگ ها افزون بر اینکه گویای تنوع سرچشمه های به دست آوردن عسل است، تنوعی برای ذوقها و سلیقهها نیز محسوب میشود؛ زیرا امروزه ثابت شده که رنگ غذا در تحریک اشتهای انسان، بسیار مؤثر است. گویا قدیمی ها نیز این مسئله روانی را شناخته بودند که غذا هایشان را با زعفران و زردچوبه و رنگ های دیگر رنگین میساختند تا هم خود، غذا را با اشتها تناول کنند و هم مهمانشان را به خوردن غذا تشویق کنند. ناگفته نماند که رنگ عسل، بر حسب آنکه زنبور عسل روی چه گل و ثمر ه ای نشسته باشد، متفاوت است. به همین دلیل، در برخی موارد، قهو ه ای تیره، گاهی نقر ه ای سفید، گاه بیرنگ، گاهی زردرنگ، زمانی زرد طلایی، زمانی خرمایی و حتی گاهی مایل به سیاهی است.(۱)

نگاه زیبایی شناسانه به رنگ عسل

نگاه زیبایی شناسانه به رنگ عسل

 برخی از نگاه های قرآنی به پدیده های هستی، «نگاه زیباشناسانه» است. جلو های از این نگاه نیز در رنگ هایی که در پدیدهها به کار رفته، بازتاب یافته است که مصداقی از این نگاه زیبایی شناسانه به رنگ، نگاهی است که به رنگ «عسل» شده است. در این باره در قرآن کریم میخوانیم: «یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ؛ از شکم آنها (زنبورهای عسل) شهدی که به رنگ های گوناگون است، بیرون میآید». (نحل: ۶۹)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

ص: ۵۶

 «دنیای شگفت و گسترده رنگها، دیدنی است. تاکنون سیصد هزار رنگ برای بشر شناخته شده است و دانشمندان در زمینه رنگ شناسی و آثار و خواص آن، بحثها و تحقیقات فراوانی کرده، خواص و تأثیرات انواع رنگ ها را روی احساس و فکر و روان انسان بیان کرده اند.

 مسئله رنگ شناسی و تأثیر آن بر بیننده، هم در زمینه علوم روانشناسی مطرح است، هم در علوم پزشکی و هم در عالم هنر و ادبیات و کاربرد رنگ در نقاشی و طراحی و تابلو و کار های هنری رنگ در قرآن هم عوالمی دارد. در آیات این کتاب آسمانی، به اختلاف رنگها در انسان ها و میوهها و عسل های رنگارنگ، خطوط و رگه های رنگارنگ کوهها، حیوانات و زراعت ها اشاره شده است».(۱)

شربتی از بطنشان آید برون

مختلف در رنگ و دیدستی فزون

مردمان را باشد اندر وی شفا

آیت است این ناظران را در خفا(۲)

(صفی علیشاه)

نگاه روان شناسانه به رنگ عسل

نگاه روان شناسانه به رنگ عسل

 بسیاری از موضوعات قرآنی، به گونه ای هستند که انسان های ژرف اندیش میتوانند از زاویه های گوناگون به آنها بنگرند و استفاده های متنوعی ببرند که از آن جمله «رنگ عسل» است که در قرآن کریم این گونه آمده است:

 «یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ؛ از شکم آنها (زنبورهای عسل) شهدی که به رنگ های گوناگون است بیرون میآید». (نحل: ۶۹) از این رهگذر، یکی از نگاه هایی که به «رنگ عسل» شده است، آثار روانی و نقش آرامشبخش و تسکین دهنده رنگها (به طور کلی) بر اعصاب و روان انسان ها است.

۱- جواد محدثی، هنر در قلمرو مکتب، صص ۴۵ و ۴۶.

۲- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۵، ص ۲۳۳.

ص: ۵۷

دکتر پاکنژاد در این باره مینویسد:

«اتاق هـای جراحی را رنگ آبی بایـد کرد که اثر تسـکینی دارد. رنگ قرمز، محرک است و هنگام تغـذیه، نظر به آن اشـتهاآور است. رنـگ بنفش، خواب آور بوده. کسـانی که به بیخوابی دچارنـد، میتواننـد قسـمتی از اتـاق خواب یا لوازم آن را بنفش انتخاب کننـد. بچه های عصـبانی را میتوان در اتاق هایی با پرده لیمویی رنگ تسـکین داد و حتی بعضـیها، رنگ لیمویی را برای هضم غـذا مفید میدانند رنگ سبز در باز کردن عروق مؤثر بوده، مسکن اعصاب است رنگ زرد مخصوص، نشاط عصبی دارد».(۱)

نگاه زیباییشناسی به صدای بال های زنبور عسل

نگاه زیباییشناسی به صدای بال های زنبور عسل

یکی از ویژگی هـای زنبور عسـل که مورد توجه آموزه هـای دینی قرار گرفته است، زیبـایی پژواک و انعکـاس صـدای بـال های اوست. موسـیقی دلانگیز این صـدای گوش نواز، میتواند ساعتها انسان را وادار به گوش دادن کند و جانش را از لذت سـرشار کند. آن صـدای نرم و ملایـم، خود موسـیقی است و آدمیـان صـاحب ذوق را بسـیار به وجـد میآورد. بر اساس روایات، مؤمنانی نیز که به انگیزه نیایش و راز و نیاز در مساجد گردهم میآیند، صدای زمزمه شان چون صدای بال های زنبور عسل است؛ موسیقایی، آهنگین، دلربا و سکرآور.

ابن عباس چنین گفته است: «از یکی از صـحابه رسولخدا صـلی الله علیه و آله پرسـیده شد که ویژگی رسول خدا صـلی الله علیه و آله را در تورات چگونه دیدی؟ وی گفت که آن حضرت (براساس نقل تورات)، هرگز سخنی ناروا بر زبان جاری نکرد، اهل فریاد و فغان نبود، بدی را با بدی پاسخ نمیداد، بلکه عفو میکرد و

۱- سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۳، صص ۲۷۸ و ۲۷۹.

ص: ۵۸

چشم پوشـی می نمود، اما امت او نیز سپاسگزار پروردگارش هستند. در سختی و آسانی، خدا را حمد میکنند و زمزمه مناجاتشان در مساجد، همانند طنین دلنواز بال های زنبور عسل میباشد».(۱)

شباهت مؤمن به زنبور عسل

شباهت مؤمن به زنبور عسل

 کمال الـدین محمد دمیری، مؤمن را در ویژگی های خود این گونه به زنبور عسل مانند میکند: «بدان که خداوند در زنبور عسل، زهر و عسل را با هم نهاد تا نشانه ای بر کمال قـدرتش باشـد(۲) و از او عسـلی که آمیخته با موم باشـد، بیرون آورد و مؤمن نیز این گونه است، یعنی عمل او آمیخته با بیم و امید و خوف و رجاست. دیگر اینکه در عسل، سه ویژگی وجود دارد: شفابخشـی، شیرینی و نرم و ملا‌یم بـودن. مؤمن نیز چنین است. چنـان که در قرآن کریم دربـاره او می خوانیم: «ثُمَّ تَلینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلی ذِکْرِ اللّهِ؛ سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم میگردد».(زمر: ۲۳) (۳)

وحی خداوند به زنبور عسل: پیش از هر چیز خانه ای برای خود بساز

وحی خداوند به زنبور عسل: پیش از هر چیز خانه ای برای خود بساز

 «در آیـاتی که خداونـد دربـاره زنبور عسـل آورده است، نخستین مأموریتش را خانهسازی بیان کرده است، شایـد به این دلیل که مسئله مسکن، نخستین شـرط زنـدگی است و به دنبال آن، فعالیت های دیگر امکانپذیر میشود یا به خاطر آنکه ساختمان خانه های شش ضلعی زنبوران عسل از عجیبترین برنامه زندگی آنهاست».

۱- حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- در تفسیر نور آمده است: «خانهسازی، مومسازی و عسلسازی، در کنار زهرسازی حیوان کوچکی مثل زنبور عسل، از نشانههای قدرت الهی است». (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۴۸)

۳- حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۴.

ص: ۵۹

انتخـاب این خانه ها نیز چنان که در قرآن آمـده است: «گاهی در کوههاست و لابه لای صـخره های غیرقابل عبور و گاه میان شاخه های درختان و گاهی در کندو هایی که انسان ها بر فراز داربستها، در اختیارشان میگذارند».(۱)

آیه مورد نظر در این بـاره این است: «وَ أَوْحی رَبّکَ إِلَی النّحْلِ أَنِ اتّخِـذی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتًا وَ مِنَ الشّـجَرِ وَ مِمّا یَعْرِشُونَ؛ و پروردگار تو به زنبور عسـل، وحی کرد که از پـار های کوهها و برخی درختان و از آنچه داربست میکننـد، خانه هایی برای خود درست کن». (نحل: ۶۸)

خانه ای با کمترین ضایعات و بیشترین گنجایش

خانه ای با کمترین ضایعات و بیشترین گنجایش

 زنبور عسـل، اسـتاد بهینهسـازی است. این حشـره، لانهـاش را به گونه ای می سازد که هم از ضایعات به دور باشـد و هم بیشترین گنجایش را داشته باشد. دمیری در کتاب حیاه الحیوان مینویسد:

 «زنبور عسل، خانهاش را به شـکل مسدس و شـش ضـلعی میسازد و این امر، بسی در خور شگفتی است؛ چراکه اگر لانهاش را به شکـل مربع می ساخت، از آنجا که حجم بـدن زنبور تقریباً اسـتوانه ای است، زوایای داخل لانه، خالی و بیمصـرف می مانـد؛ و اگر کاملاً اسـتوانه ای ساخته می شد، هنگامی که حجرهها به یکدیگر متصل میشد، بین حجرهها، فاصلهها و شکاف هایی پدید میآمد و آنها ضایع و بیمصـرف میماندند. در میان شکل های هندسی، جز مسدس (شش ضلعی)، هیچ شکل دیگری نیست که هم گنجایش بیشتری داشـته باشد و هم هنگام ضـمیمه شدن و چسبیدن به یکدیگر، فاصـله و شـکافی میانشان به وجود نیاید. به همین دلیل، زنبور عسل،

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

ص: ۶۰

شکل مسدس و شش ضلعی را برای لانه اش برگزید؛ شکلی که دانشمندان، هرچه بیشتر به طرز ساختنش دقت میکنند، بیشتر غرق شگفتی و حیرت میشوند».(۱)

زنبور های عسل، مهندسین ماهر

زنبور های عسل، مهندسین ماهر

 موریس مترلینگ در کتاب دنیای زنبورعسل چنین مینویسد:

دکتر «رایـد» گفته است که مهندسین میدانند تنها سه روش علمی در هندسه برای تقسیم فاصله های منظم و ارتباط آنها و ایجاد شکل های بزرگ و کوچک در دست است. این سه وسیله عبارتند از: مثلث قائم الزاویه، مربع و مسدس. به طوری که دیده میشود، ساختمان حجره های زنبور عسل از روی روش سوم، یعنی مسدس ساخته شده و این شکل برای استحکام بنا مناسب تر است.

 سپس موریس مترلینگ میافزاید: «ساختمان حجره های زنبور عسل یکی از شاهکار های آفرینش است و در نظر ما از بهترین مظاهر تکامل آنها به شمار میآید و هیچ موجود زندهای، حتی انسان نتوانسته است در مرکز زندگی خود چیزی را که زنبور عسل به وجود آورده، بسازد».(۲)

زنبور عسل و نخستین سنگ بنای خانه

زنبور عسل و نخستین سنگ بنای خانه

 موریس مترلینگ مینویسد: «برای ما خیلی مشکل است کاملاً شرح دهیم که موم چه طور به دست میآید و زنبور عسل چگونه آن را برای ساختمان خانه اش به کار میبرد. این طور میگویند که در اطراف شکم حیوان، کیسه ها یا

۱- حیاه الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- موریس مترلینگ، دنیای زنبور عسل، ترجمه : سودابه رشدیه، ص ۹۰ و ۹۱.

ص: ۶۱

حفره هایی تشکیل میشود که سر آن باز و موم از آن خارج میشود. وقتی زنبور به این شکل فهمید که موم ساخته شده است، خود را محکم به قُبّه کندو (جایی که قصد دارد در آن، لانه بسازد) میچسباند. بعد با پاها و دهان، بخشی از موم را گرفته، آن را با بزاق دهان خود مخلوط میکند. بعد تابش میدهد و با مهارت یک نجار، این تکه را با چنگال خود خمیر میکند و وقتی که به اندازه مورد نظرش درآمد، آن را به زیر گنبد کندو میچسباند. به این ترتیب، اولین سنگ بنای خانه اش را میگذارد. بعد از این کار، قطعه دیگر را به همان شکل به طاق می چسباند.سپس با زبان، آن را صاف میکند و با شاخک نیز برای محکم شدن، ضربه ای میزند و آن گاه به طرف گروه زنبوران میرود. بلافاصله دیگری جای او را می گیرد و عمل را در کنار آن تکرار میکند و آن گاه سومی و چهارمی تا سرانجام کار ساخت کندو به پایان میرسد».(۱)

زنبور عسل و لانه هایی با مدل های گوناگون

زنبور عسل و لانه هایی با مدل های گوناگون

 پژوهشگران زنبورعسل گفتهاند، این حشره، چهار نوع سلول (حجره) برای خود میسازد:

الف) سلول های سلطنتی که حجره های معدودی است و به ملکه و شاهزاده خانمها تعلق دارد؛

ب) سلول های نسبتاً بزرگ برای پرورش جنس نر و مخصوص انبار آذوقه در فصل های فراوانی گل؛

ج) سلول های کوچک که مورد استفاده کارگران و محل پرورش تخمها و نوزادان است. این قسمت، تقریباً هشت دهم شانه های کندو را تشکیل می دهد؛

۱- موریس مترلینگ، دنیای زنبور عسل، ترجمه : سودابه رشدیه، صص ۸۸ و ۸۹.

ص: ۶۲

د) سرانجام برای آنکه سلول های بزرگ و کوچک را به هم مربوط سازند، در فواصل آن، تعدادی سلول رابط نیز ساخته میشود.(۱)

کندوی عسل، نماد دقت نظر شگفت انگیز زنبور عسل

کندوی عسل، نماد دقت نظر شگفت انگیز زنبور عسل

 پژوهشگران بر این باورند که در این شاهکار صنعتی، یعنی حجره های منظم لانه زنبور عسل، به انداز ه ای دقت شده است که نسبت بزرگی و کوچکی سلولها و کندو های گوناگونی که می سازد در نهایت دقت و ظرافت است. قطر هر یک از سلولها دارای اندازه بسیار دقیقی است. برای مثال، جلوی هر سلول که برای انبار ساخته شده، لبه هایی تعبیه شده است که مانع ریزش عسل میشود. افزون بر این، مهندسی آنها به گونه ای است که هر یک از سلولها به یکدیگر قفل بندی شدهاند، و به طور کلی در ساختمان این حجرهها همه گونه محکمکاری فنی به کار رفته است.(۲)

سخنی از امام صادق علیه السلام درباره زنبور عسل

سخنی از امام صادق علیه السلام درباره زنبور عسل

 بخشی از سخنان امام صادق علیه السلام ، هستیشناسانه و درباره تبیین پدیده های هستی است. انگیزه این سخنان نیز ایجاد معرفت نسبت به پروردگار، آفریننده هستی و پدیده های زیبا و شگفتانگیز آن است.

حضرت درباره زنبور عسل به مُفضّل می گوید: «ای مفضل! نگاه کن به زنبور های عسل و اینکه چگونه برای درست کردن عسل و آماده کردن خانه هایشان اجتماع میکنند و نگاه کن به ظریف کاریها و کار های شگفت انگیز و لطیفش. چون خوب بنگری، خواهی دید که او به انجام

۱- موریس مترلینگ، دنیای زنبور عسل، ترجمه : سودابه رشدیه، ص ۸۹.

۲- موریس مترلینگ، دنیای زنبور عسل، ترجمه : سودابه رشدیه، ص ۹۰.

ص: ۶۳

کارهایش آگاه نیست]و آن را از روی غریزه انجام میدهد[آن گاه درخواهی یافت که حکمت و حسن عمل در این صنعت، از آن زنبور نیست، بلکه برای کسی است که حیوان را بر آن حال آفریده و او را به جهت صلاح بندگانش، مسخّرِ آنها و سودرسان به حالشان قرار داده است».(۱)

درباره یکی از شگفتی های بدن زنبور عسل

درباره یکی از شگفتی های بدن زنبور عسل

 موریس مترلینگ در این باره مینویسد: «زنبوران دارای ساختمان بدنی ویژه هستند. افزون بر چشمها که هر یک شش هفت هزار سطح دارد، زنبوران روی پیشانی دارای سه هزار چشم هستند که هر یک انعکاس دارد و ما نمیتوانیم از دید خود درباره آنها قضاوت کنیم. سعی نکنیم که زنبوران همان طور که میبینیم باشند؛ زیرا ما هیچ نمیدانیم در شش هفت هزار سطح ساختمانی چشمانشان چه اشعه های اسرارآمیز برق میزند و تابش دارد و در چشمان دایرهوار روی پیشانی چه حوادثی رخ میدهد».(۲)

قدرت زنبور عسل

قدرت زنبور عسل

 زنبور عسل از عجیبترین حشره های روی زمین است. این حشره از نظر قدرت پرواز بینظیر است. هواپیما میتواند تا یک چهارم وزنش، بار حمل کند، در حالی که زنبور عسل می تواند باری هموزن خود حمل کند. زنبور عسل این قدرت فوق العاده را از کجا آورده است؟ چه کسی اجزای نرم و لطیف پیکر آن را محکمتر از آهن سخت قرار داده است؟ ماده نمیتواند

۱- توحید مفضل (شرح روایت مفضل بن عمر جعفی کوفی)، ترجمه و نگارش: سید ابوالحسن حسینی تهرانی، ص ۹۰.

۲- دنیای زنبور عسل، ص ۳۲.

ص: ۶۴

پدیدآورنـده این قـدرت عجیب و شـگفت انگیز باشـد، بلکه از آن موجودی است که همه قـدرت های جهان برای اوست. پیـدایش جهان و جهانیان از اوست، بلکه هرچه هست از اوست، یعنی آفریدگار بزرگ جهان.(۱)

خیز تا بر کلک آن نقاش، جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

حافظ

نقش زنبور عسل در حفظ گل ها و گیاهان و میوهها

نقش زنبور عسل در حفظ گل ها و گیاهان و میوهها

 موریس مترلینگ درباره زنبورعسل، جمله شگفتی دارد. وی میگوید: «همین امروز اگر زنبور عسل (اعم از وحشی و اهلی) از بین برود، یک صـد هزار نوع از گیاهان و گل ها و میوه های ما از بین خواهـد رفت و از کجا معلوم که اصولاً تمدن ما از بین نرود»؛(۲) چرا که نقش زنبوران عسـل در جابجـا کردن گرده های نر گل ها و بارور ساختن گیاهان ماده و به دنبال آن، پرورش یافتن میوهها، آن قدر عظیم است که بعضی از دانشمندان حتی آن را از عسل سازی زنبوران هم مهمتر میدانند.(۳)

زنبور عسل و نشانهگذاری برای پیدا نمودن هدف

زنبور عسل و نشانهگذاری برای پیدا نمودن هدف

 زنبورشـناسان بـا مطالعـاتی که روی زنبور عسـل انجـام دادهانـد، به این نـتیجه رسـیدهاند که صـبحگاهان، گروهی از زنبوران که مأموران شناسایی گل ها هستند، از کندو بیرون میآیند و مناطق مختلف پر گل را کشف می کنند و به کندو باز

۱- آیت الله رضا صدر، نشانههایی از او، ص ۳۷۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۰، به نقل از: پاکنژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۵، ص ۵۵.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

ص: ۶۵

میگردند و به اطلاع دیگران میرسانند؛ حتی سـمت و جهت آن را مشخص می کنند و فاصله آن را نیز از کندو به اطلاع هموطنانشان می رسانند.

 زنبورها برای رسـیدن به منطقه گل ها، گاهی راهشان را نشانهگذاری می کنند و از راه پراکندن بو های گوناگون در مسـیر راه و مانند آن، چنان راه را مشخص میکنند که کمتر امکان دارد زنبوری سرگردان شود.(۱)

خواص و ویژگی های درمانی عسل

خواص و ویژگی های درمانی عسل

 میـدانیم که در گـل ها و گیاهان، دارو های حیات بخشـی نهفته شـده است که هنوز معلومات ما با اینکه اطلاعات گسترد ه ای از دارو های گیاهی داریم) نسبت به آن ناچیز است. شـگفت آنکه دانشـمندان از طریق تجربه به این حقیقت رسـیدهاند که زنبوران به هنگـام سـاختن عسـل، چنـان مـاهرانه عمل می کننـد که خواص درمانی و دارویی گیاهان، کاملاً به عسل منتقل می شود و محفوظ میماند. به همین سبب، عسل دارای بسیاری از خواص درمانی گل ها و گیاهان روی زمین، به طور زنده است.(۲)

فاسد نشدنی بودن عسل

فاسد نشدنی بودن عسل

 این نکته ثابت شـده است که هرگز عسل فاسـد نمیشود؛ یعنی از غـذا هایی است که همیشه تازه و زنده به دست ما میرسد و حتی ویتامین های موجودش را از دست نمیدهـد. دانشـمندان علت این موضوع را وجود «پتاسـیم» میداننـد که در آن فراوان وجود دارد و مانع رشد میکروب هاست.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، صص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۲.

ص: ۶۶

عسل مقداری مواد ضدعفونی کننده مانند «اسیدفورمیک» دارد. ازاین رو، عسل هم خاصیت جلوگیری از رشد میکروب را دارد و هم میکروب کش است. به همین جهت، مصریان قدیم که از این خاصیت عسل آگاه بودند، برای مومیایی کردن مردگانشان از آن استفاده میکردند.(۱)

از وحی به زنبورعسل تا وحی به انسان

از وحی به زنبورعسل تا وحی به انسان

مولانا، شاعر بزرگ پارسیگو، از این آیه شریفه که میفرماید: «وَ أَوْحى رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد.» (نحل: ۶۸) به اثبات اصل نبوت و ممکن بودن آن میپردازد و می گوید: آن گاه که خدا به حشر های به نام زنبور عسل، وحی میکند، چگونه ممکن است به انسانی وحی نکند. همآن گونه که وحی به حشره ای امری ممکن است، وحی به انسان (به مراتبی بالاتر) ممکن خواهد بود:

گیرم این وحی نبی، گنجور نیست

هم کم از وی دل زنبور نیست

چون که «اوحی الربّ اِلَی النّحل» آمده است

خانه وحیش پُر از حلوا شده است

او به نور وحی حق، عز و جل

کرد عالَم را پُر از شمع و عسل

این که کرّمناست و بالا می رود

وحیش از زنبور، کمتر کی بوَد(۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۵.

۲- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت های ۱۲۳۱ ۱۲۲۸.

ص: ۶۷

نیایش های صبح بهاری

نیایش های صبح بهاری

 خدایا، خلقت پروانه ها، یکی از درس های عبرت آموز زندگی است. تماشای بیرون آمدن پروانه ها از پیله به ما می گوید اگر عبور از جریان زندگی بدون مواجه شدن با موانع صورت می گرفت، ما انسان هایی ضعیف و بی تحرک بودیم و از پرواز که همان رسیدن به هدف غایی آفرینش است، جا می ماندیم. خدایا، به ما پروانه شدن را بیاموز!

 خدای من، زیباترین ستایش تو از زبان بهترین بندگانت تو به زیور کلام آراسته شده اند. به من و همه دوستانم عنایت فرما تا هر روز از روز های بهاری مان ورق می خورد، با زیباترین بیان بندگانت لحظه های مان را آغاز کنیم و آن گونه تو را و نعمت های فراوانت را ستایش کنیم که شایسته خدایی توست.

 خدایا، ای خدای خالق زیبایی ها، از تو نیرو خواستم، ضعف را آفریدی که تواضع را بیاموزم، آن چنان که درختان پر بار. از تو سلامتی خواستم که کار های بزرگ را انجام دهم، ناتوانم آفریدی که کار های بهتری انجام دهم. از تو ثروت خواستم که سعادتمند شوم، فقرم بخشیدی که عاقل باشم. از تو قدرت خواستم ستایش دیگران را به دست آورم، شکستم بخشیدی که بدانم

ص: ۶۸

پیوسته نیازمند توام. از تو همه چیز خواستم که از زندگی لذت برم، آنچه خواستم به من ندادی. آنچه بدان امید داشتم، به من بخشیدی و دعا های نگفته ام مستجاب شدند اینک من هستم در میان انسان ها و غرق در نعمت های فراوان تو.

 نامت چون نسیم برایم روزی تازه را به ارمغان می آورد؛ تویی که لحظه لحظه یاد کردنت، بهار زندگیم است. ای آفریننده زیبایی ها، ...

 به هر جا که می نگرم تنها تو هستی و تو.... فصل تازه، فصل یادآوری نعمت های بی دریغ توست. به خالق ربانی چون تو می بالم!

 خدای من، بر اوج شاخه ها نام تو شکوفه می کند و مهربانی در روح و جان من جاری می شود، چون چشمه ساری که از بهار آغاز شده است.

شب فرو می افتد

و من تازه می شوم

ازاشتیاق بارشِ شبنم

نیلوفرانه

به آسمان دهان باز می کنم

ای آفریننده شبنم و ابر

آیا تشنگی مرا پایان می دهی؟

تقدیر چیست؟

می خواهم از تو سرشار باشم

 ای خدای دگرگون کننده دل ها و دیده ها، ای تدبیرکننده روز و شب، ای دگرگون کننده حالی به حالی دیگر، حال ما را در تمامی لحظات باشکوه زیستن در بهار به بهترین حال دگرگون کن.

ص: ۶۹

 بار خدایا، به ما توفیق عطا کن که چونان شاخه های درختان بهاری، دست دعایمان هماره به جانب آسمان بلند باشد و ریشه هایمان در خاک حاصل خیز توحید حلول کند و برگ برگ وجودمان خیس شبنم عنایت تو و لطف اهل بیت پاک تو باشد.

 خدایا، به ما توفیق ده تا چون بید، سربه زیر و شرمسار نعمات بی حد تو باشیم و چون سرو، آزاد از بند تعلقات دنیا و چون نخل، در مسیر مستقیم تو استوار و همواره سبز بمانیم تا همیشه و یادمان بماند که درختان، ایستاده می میرند.

درخت آنگه برون آرد بهار

که بشکافد سر هر شاخساری

 بار پروردگارا، تو را سپاس می گویم که دیگر بار چشم ما را به رستاخیز طبیعت، روشن کردی و جلو ه ای از قیامت عظمایت را به ما نشان دادی. به ما توفیق آن ده که جلوه های عظمت تو را در سبزی بهار به تماشا بنشینیم و در این جشنواره رنگ و نور، جز جمال زیبای تو نبینیم.

 ای خداوند متعال، در محضر مبارک بهار با کوله باری از تجربه روز های سرد و سخت ایستاده ایم و به لطف و عنایتت که وعده آرامشمان داد ه ای امیدواریم. سر بر آستان بخشنده ات می ساییم و از تو که منبع آرامش و طمأنینه در سال جدید می باشی لحظه هایی سرشار از آرامش و پویایی می خواهیم. به ما که می خواهیم آینه دار بهار باشیم، صبوری عنایت فرما تا در مقابل مشکلات مأیوس نشویم و از یاد نبریم که پس از گذر از سختی ها به سرمنزل آرامش خواهیم رسید.

 ای آفریدگار مهربان، شانه های طاقتمان را محکم کن تا در روز های آغازین بهار به ساختن سالی پر از موفقیت و آرامش بیندیشیم و در

ص: ۷۰

لحظه های سخت از یاد نبریم که پس از هر سختی، آسانی است و اگر تلاش و توکل کنیم و به الطاف واسعه خداوندیت امیدوار باشیم، هیچ مشکلی ما را به سمت ناامیدی و ناسپاسی نخواهد برد.

 خدایا، در این روز های معطر از عطر باران و شکوفه، چشم به آفتاب بهار دوخته و دریافته ایم که پس از هر تاریکی، روزی روشن و باشکوه فرا خواهد رسید. خدایا، به ایمانمان بیفزا و قلب هایمان را به دریافت پیام های آسمانیت مشتاق کن.

 ای خالق بهار، زمین زیباترین روزهایش را سپری می کند و بهار پس از گذشت روز های برفی زمستان به خانه هامان آمده است؛ امیدواریم و پر از آرامش؛ چرا که می دانیم رمز رسیدن به آسانی و کامیابی، صبوری و تحمل سختی هاست. زمین با کوله باری از تجربه ثانیه های سرد به بهاری ترین روزهایش رسیده است و درخت و کوه و دشت را به هلهله می خواند، یاریمان کن تا در این روز های شکوفه و گل، از یاد نبریم که بهروزی و رسیدن به فردایی نیک، توکل می خواهد و صبوری و امیدواری؛ امیدواری به لطف و رحمت تو که در سخت ترین لحظات، پشتیبان تمام بندگانت هستی،یا ارحم الراحمین!

 خداوندا! در این روز های آغازین سال که طبیعت بار دیگر به جنبش و حرکت درآمده و زندگی،رنگ و بوی تاز ه ای به خود گرفته است رخوت و سستی را از ما دور کن و ما را به سمت روشن ترین روزها هدایت کن، دست های سردمان، محتاج گرمای لطف و رحمت توست تا دلگرم شویم و شانه های همتمان را برای آغاز یک زندگی تازه و پویا به نیروی ایمان و اراده مجهز کنیم، لاحول ولا قوه الا بالله!

ص: ۷۱

 ای خداونـدگار بهـار، بـاد صـبا بر جـان هایمـان می وزد و عطر شـکوفایی و حرکـت را در سـلول سـلولمان می پراکنـد، دست بر آسـمانت برداشـته ایم و از تو که منبع لایزال کرامتی، توفیق بهتر زیسـتن و زیبـا زنـدگی کردن را می خواهیم. به مـا کمـک کن تا مصـمم و اسـتوار در راه رسـیدن به بهـار شـناخت تو گـام برداریم و راز پویایی طبیعت را دریافته به سـمت دشت های جست وجو و تلاش پیش رویم؛ به مـا حرکت به سـمت نور و روشـنی را بیـاموز، رفتن به سـمت سرچشـمه های انسانیت را و اینچنین از ما انسانی شایسته بساز.

 یـامقلب القلوب والابصار! چشـمان ما را که خواب آلود ثانیه های زمسـتان است به آفتاب پرشور بهار دعوت کن تا سـرزنده تر از همیشه کوچه های پرفراز و نشیب زندگی را پشت سر بگذاریم و به سوی کمال و نیک بختی متمایل شویم. دست در دست بهاری اینچنین شکوفا به ترمیم و پالایش قلب هامان برخاسته ایم و نگاهمان به دوردست های متعالی است، به سرزمین رویش و تحول نظر داریم و در این مسیر پرپیچ و خم، تنها عنایت و رحمت توست که به ادامه دادن و رسیدن، دلگرممان می کند، یا ارحم الراحمین.

 ای خـالق بهـار، صـبح در ترنم نگاه مهربان تو آغاز می شود وقتی ساحل آرامش می شوی برای بنـدگانت و پناه گاه دلتنگی ها و خستگی های آنها به راستی سایبان تو چه قدر پر مهر است.

 خـدایا! حـال که به طبیعت جـانی تازه بخشـیدی و شاخه های خشک را به زیباترین شـکوفه ها مزین کردی و در نهایت عظمت و قدرتت، پروانه ها و شاپرک های زیبا را با بال های رنگی شان به پرواز درآوردی، به من قلبی سراسـر امید عنایت فرما تا با توکل به تو به فصل شکوفاییم نزدیک شوم.

ص: ۷۲

 ای توانای بخشـنده، در این جهان هستی و در این فصل شـگفتی، به هر کجا که می نگرم، از عظمت و قدرت تو نشانی می بینم و می شنوم که پرندگان خوش آواز، مستانه به ذکر و ثنای تو مشغولند و درختان در قنوتِ بی وقفه خویش، تو را می ستایند.

 پروردگارا، اینک به فرمان تو و به اراده تو، دختر بهار با لباسـی فاخر به میـدان طبیعت قـدم نهاده تا به همه آفرینش هستی بگوید: خـدایِ ما بی نهایت بخشـنده و مهربان است و برای هر کاری کافی ست اراده کند، آن وقت بلندترین کوه ها و پهناورترین اقیانوس ها در برابرش سر تعظیم فرود می آورند. و چه زیباست آن لحظه که تو بی نیاز از همه ستایش ها، به بخشندگی خویش مشغول می شوی.

 خدایا، تو را به همه مهربانی ات سوگند می دهم که چون بهار، بخشنده ام گردان و هرگز مرا به بند غرور اسیر مکن.

 خدای من، صبح آفتاب از نگاه تو آغاز می شود

نسیم از سمت تو می وزد

و پرنده از تو می خواند

آری، همین که حضورت همه جا جاریست، جهان زیباست.

 خدایا، بهار در آیینه زندگی می شـکوفد.چون نگاهی که زیبا شدن را به تماشا نشسـته است. بهار را فرصت تاز ه ای برای گرفتن تصمیم های تازه ما قرار بده.تا سال پیش رویمان سالی توامان با یاد تو باشد.

 خدایا، بهار آغاز زیستنی تازه است؛ زیستنی لبریز از عشق و صفا.این زیستن نو را برای همه مبارک کن!

 ای خداونـد پاکی ها، در این لحظه های زیبای بهار که زمین شـکوفاتر از همیشه به رویمان لبخنـد می زند و خانه و خیابان پاکیزه از هر آلودگی و

ص: ۷۳

ناپاکیست یاریمان کن تا به پالایش روح و جانمان برخیزیم و پیغام روشن بهار را دریابیم. به ما توانایی بـده تا از بدیها پاک شویم و به سـمت خوبی ها و فضایل برویم؛به سوی چشـمه های شناخت تو که به شناخت خویش نایل می کند و این طور آفتاب بهار، زمین جانمان را نیز پاکیزه می گرداند.

 ای آفریـدگار مهربـان، اکنون که بهار با چشم های روشـنش به زیبایی خاک برخاسـته است ما را نیز کمک کن تا با اسـتعانت از لطف و رحمت خداونـدیت به نوکردن دل هامان برخیزیم و روح امیـد و مهر و پاکی را در لحظه لحظه زندگیمان جاری کنیم. ما را بیـاموز تـا چون بهـار به شـکفتن بیندیشـیم و همچون بـاران که زمین را از آلودگی پـاک می کنـد به شسـتشوی غبـار از پنجره های درونمان همت کنیم.

 خداونـدا، زمین، سـردی آلودگی را از خود دور کرده و بهـار بـا بهترین بشـارت ها به خانه ها مان آمـده است. ما را که همـدل و همراه بهـار به خـانه تکـانی برخاستیم یاری کن تا به خانه تکانی روان و جانمان هم همت بگماریم و خوش بوتر از همیشه،روز های معطر فروردین را به یکـدیگر تبریـک بگوییم. به مـا رویی گشـاده و روحی وسـیع عنـایت فرمـا تا سال جدیـد را پرشورتر از پیش به جستجوی نور و روشنی باشیم.

 خوب که نگاه می کنم، انگار شاخه های نو رسـته درختان، دسـتانشان را به سـمت آسـمان بالا برده اند؛ آنها از اینکه باز فرصـت شکوفایی و رسـتن پیـدا کرده انـد خوشـحال انـد؛ این را به راحتی می توان از شادابی برگ هایشان فهمید. فرصت نیایش و سـتایش خداونـد بی همتا فرصتی است باشـکوه و البته مغتنم. حال که کائنات و هستی در این بهار دل انگیز، رویش دوباره و زنـدگی نویش را جشن گرفته اند ما نیز دستان نیازمان را رو به درگاه خالق بی نیاز بیاوریم و

ص: ۷۴

او را برای آنچه به ما عطا فرموده است، نیایش کنیم. به راستی که بهار نیز در ستایش پروردگار بهار آفرین است.

 بهار، یادآور رحمت و محبت خداوند است. در اینکه چشمه مهر ایزد همواره به سوی آدمیان و همه موجودات، سرازیر است و ما اگر خدا و نشانه هایش را فراموش کنیم، او هرگز ما را فراموش نمی کند و با دگرگونی فصل ها نیز به جلوه گری قدرت بی پایانش می پردازد تا شاید دلی به یاد او افتد و به شوقش بتپد و با تماشای جلوه هایش، اشک شوق از چشمی جاری شود. بهار یک تلنگر است تا محو قدرت پروردگار شویم و او را آن چنان که شایسته است، ستایش کنیم.

 ای خدای پاکی ها، تو را برای آفرینش باران و درخت و گیاه، شکر میگوییم؛ تو را برای ریزش قطره های مبارک باران، برای آب و رود و گل ها به ستایش برمیخیزیم و از تو میخواهیم که پاکترین لحظه ها را نصیبمان گردانی و ما را از پلشتی و آلودگی به دور داری،یاریمان کنی که در پناه الطاف خداوندیت روحی زلال و قلبی روشن داشته باشیم و به شکست تاریکی و پلیدی برخیزیم یا ارحم الراحمین!

 خداوندا، ای آفریننده آب و خاک، چگونه سپاس گوییم رحمت بی دریغت را که اینچنین در دست های بهار نازل کرده ای؟! به هر کجا که می نگریم نشانه ای از رویش و پاکی می بینیم طبیعت،پرچمدار یگانگیت سبز و معطر به نقاشی خاک برخاسته و رنگین ترین مناظر را به تماشا گذاشته است. ما را که سپاسگزار نعمت های بی دریغت هستیم به چشمه های روشن یکرنگی و نشاط و ارامش رهنمون کن.

 ای آفریدگار باران و درخت! باغچه های سبز و پرطراوت، روحمان را به پرواز می آورند و صدای آواز باران، کوچه ها را آکنده از نشاط و شادابی کرده

ص: ۷۵

است. تو را شکر می گوییم که با آفرینش باران و گیاه، ما را به زندگی دوباره فراخوانده ای و روح رویش و شادمانی را در پیکر خاک دمیده ای. ما را در رستاخیز دوباره خاک به آبی ترین روزها هدایت کن و جان خمودمان را به آرامش و نیکبختی برسان.

 ای آفریدگار مهربان، دست در دست بهار به شکر نعمت هایت ایستاده ایم و از تو می خواهیم امسال را سالی پر از پویایی و توفیق برایمان فرار دهی. یاریمان کن تا چشمان بصیرتمان را به روی نیکی ها و پاکی ها بگشاییم و هر روزمان سازنده تر از گذشته باشد. بهار را به قلب هایمان نازل کن تا پنجره های روحمان به سمت آبی ترین مناظر گشوده شود و حالمان بهترین حال ها گردد،یا مقلب القلوب والابصار!

 یا مدبراللیل والنهار، یاریمان کن تا به تدبیر حالمان برخیزیم و در این روز های پرشکوفه فروردین به وسعت دل و تبرک جان مایل شویم. دست عنایتت را از ما دریغ مدار که بی رحمت و لطف تو هیچیم. به ما بیاموز چگونه زیستن را تا به دگرگونی و تحول تمام ارکان زندگیمان کمر ببندیم و نگاهمان را به تغییر و نوشدن هدایت کن. ای متعال، بهار را که آغازگر روز های تازه است بر ما مبارک گردان!

 خداوندا، بهار، سرچشمه رشد و جنبش و نماد دگرگونیست، پا به پایش به شور و تحول برخاسته ایم تا تو را که به جوانه زدن و حرکت سفارشمان کرد ه ای، بیشتر بشناسیم. دستمان را بگیر و سایه رخوت را از جسم و جانمان دور کن، ما را به آفتاب بهاری برسان، به نوری که هر ذره اش نوید پیش رفتن و جنبش باشد. ما را که از تیرگی و سرما گریزانیم به روز های روشن بهار متصل گردان و روح امید و پویایی و دگرگونی را در ما زنده کن، یاارحم الراحمین!

ص: ۷۶

 کائنات در تسبیح و ستایش خداوند ند. گل سرخ با گلبرگ های مخمل گونه اش ژاله صبحگاهی را چون قطره اشکی بر گونه اش جای داده است. لطافت از برگ های یاس می تراود. کبوتر های سقاخانه، عظمت بهار را دریافته اند. آفتاب با زمین مهربان شده است و درختان، سایه شان را رایگان به رهگذران تقدیم می کنند. اینها اندکی از تراوش های پایان ناپذیر و مستمر بهار است که خالق بی همتا در وجود بهار قرار داده است. آفریدگار چنین زیبایی قطعاً سزاوار ستایش است.

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به درآید

 خدایا، ای آفریدگار زیبایی، تو را سپاس می گویم برای این همه طراوت و روشنی که بر پیشانی بهاری زمین حک کرده ای. بهار را آفرید ه ای تا روح خمودمان بر دوش باد صبا به کشف عطرها و رنگ ها برخیزد و در چشمه آفتاب، تن از غبار بشوید. کوه را آفرید ه ای تا دامنه شقایق پوشش، به زیستن امیدوارمان کند و استواری مان بیاموزد. چشم می چرخانم و تو را در آینه رودها می بینم که چطور زلال و لایزال به خلق جهانی این چنین معطر و شکوهمند اراده کرده ای، می ستایمت برای جهان پر از رایحه بهار.

 ای خداوندگار آسمان و زمین! اکنون که بهار، نگاه مهربانش را به پنجره هامان دوخته است، بیاموزمان چگونه نو شدن را یاریمان کن که دریچه دلهامان را به سمت نگاه بهاریت بگشاییم و با تمام وجود، شکرگزار مهربانیت باشیم. ما را شایسته درک این همه زیبایی قرار ده تا به شناخت قله های خداوندیت نایل شویم و حضور طراوت بار بهار را به جشن بنشینیم. تو را شکر می گوییم که باران بهار را بر سرزمین دل هامان بارانده ای.

ص: ۷۷

 خدایا، زمین،تشنه یک جرعه مهربانی است، سپاس گزاریم که پنجره پر از مهر بهار را بر چشم های زمین گشود ه ای تا بیاموزیم جوانه زدن و سبز زیستن را ؛بهار به ما یادآوری می کند که یک جا ماندن، مرداب می آفریند و جنبش و تکاپو شاخه ها را به سمت خورشید راهنمایی می کند. بهار آمده تا بزرگیت را به ما یادآوری کند که زیباترین آیه های زمین را در حرف حرفش متجلی کرده ای، تو را سپاس ای خداوندگار بهار.

 در رستاخیز ناگهانی خاک، دست هایم را به سمت آسمان بلند می کنم و از سویدای جان، دگرگونی روحم را از خدای زیبایی ها تمنا می کنم. پیشانی بر خاک سجده میگذارم و از تو ای خالق درخت و آبشار و پرنده، وسعت دل می خواهم و رونق روح ؛دست بر سینه می گذارم و می گویم یا رحمان و یا رحیم، دعای مرا بپذیر تا در پرتو رحمت واسعهت روز های آفتابی را تجربه کنم،از من تاریکی را برهان و قدرت روشنایی و تازگی را در رگ های جانم متبلور کن، مرا به خورشید برسان ای خداوند!

 ای خداوند مهربان، زمستان, شانه هامان را بی طاقت کرده و جوانه زدن و رستن را از یاد برده ایم. این روز های یخ زده را به بهار افتابی ظهور، پیوند بزن تا بار دیگر به نو شدن و سبز زیستن بیندیشیم و حقیقت بهار را دریابیم. ما را به بهار عدالت برسان، به روز های طلایی زمین، به جهانی که پرندگانش سمفونی عدالت را به نغمه می آیند و پنجره هایش افتاب عدالت را می تابانند.

 ای آفریدگار بی همتا، با تابیدن خورشید ظهور، دیوار های ظلم را فرو بریزان و طعم عدل و راستی را به ما بچشان. بهار طبیعت، بی عید ظهور موعود، رنگی ندارد، درخت و سبزه و گل، بی صدای گام های دردانه نرگس، حجت بی بدیل خداوند، مهدی موعود، عطر و بوی واقعی بهار را منتشر

ص: ۷۸

نمی کنند. خدایا، دل هایمان در انتظار آخرین ستاره آسمان عدالت، دلهایمان تنگ است و بی بهار. باران رحمتت را بر ما بباران و آمدنش را نزدیک گردان.

 مثل باران که می بارد و رخسار زمین را از غبار و آلودگی پاک می کند، به تذهیب درون و پالایش جانم برخاسته ام می خواهم آن قدر در رودخانه مهربانی و پاکی، جان خسته ام را شست وشو دهم تا وقتی نام بهار را بر زبان می آورم تلالو پاکیزه ترین کلمات را در وجودم حس کنم. از خداوند بزرگ، وسعت روح می خواهم تا از هر سخنی دلگیر نشوم و یاد بگیرم که ببخشم تا بخشیده شوم. خدایا، بهار واقعی را در روح و جانم نازل کن تا بار دیگر به جست وجوی نور برخیزم.

 خدایا، شناسنامه باران در دستان توست و دفتر باد را دستان پرعطوفتت ورق می زند. بهار را آفرید ه ای با عطر نرگس ها و بنفشه هایش، با نغمه پرنده ها و موسیقی رودهایش و اینچنین به ماحرکت و جوان شدن دوباره را آموخته ای،به ما راه و رسم شکوفه کردن را بیاموز!

 خدایا، در این روز های زیبا که همه کائنات سر بر خاک سجود تو گذاشته اند است. در این فصل دل انگیز بهار، دست ما را در دست بهاردلان جاده معرفت بگذار و جاده های نورانی معرفت را فرا رویمان قرار ده!

 خدایا، سپاس تو را که مهربانیت را بر ما ارزانی داشت های تا در این صبح بهاری، دل را در هوای تو تازه کنیم. عطر نفس های بهار را می توانی همه جا حس کنی. در کوچه هایی که قدم هایت را به تماشا می نشینند در خانه ای که پر است از نغمه با هم بودن!

ص: ۷۹

سلام های صبح بهاری

سلام های صبح بهاری

 تسبیح فیروز های عزیز را از سجاده اش برمی دارم

می آیم لب باغچه

می نشینم کنار گل ساعتی

چشم هایم را می بندم

دست می کشم روی سر ریحان ها

می زنم زیر آواز

ناز قدم های بهار

صفای نسیم

شادی دل پروانه

بقای عطر گل یاس

طراوت گل محمدی، صلوات... سلام!

 سـلام بر بهـار..سـلام بر آنان که در پنهان خویش، بهاری برای شـکفتن دارنـد، سـلام بر آنان که در انتظار بهارنـد؛ بهاری یگانه، بهاری که خزان ندارد.

ص: ۸۰

سلام بر قـدوم مبارک گل! سـلام بر هرچه زیبایی است، سـلام بر آنان که در پیچ و خم و گرفتاری های زندگی، سـهمی برای بهار کنار گذاشته اند و شادی هایشان، رنگ بهار دارد... .

 سـلام به نوروز و سـلام به روز نو؛ سلام بر بهار که به رودخانه، زندگی دوباره می بخشه با ذوب شدن برفای بی تفاوتی. سلام بر بهار که به جوونه فرصت رویش می ده. سلام بر بهار که مظهر رویش و زایشه. سلام!

 صبح بهاری تون به خیر. امیدواریم نسیم نوروز، گونه دل شـما رو هم نوازش کرده باشه. امیدواریم گرمای بهار بذر اندیشه شما رو هم بارور کرده باشه.قدوم بهار در زندگی تون و در همه لحظه هاتون مبارک!

 سلام بر روز های شکوفه و باران، سلام بر کوچه هایی که آراسته از قدوم نسیمند، سلام بر دل های بهاری، به بهاردلان.

 سـلام بر بهـار که لبخنـد آرامش را بر لبـان زمین آورده و کوچه به کوچه بـا خود، بشـارت امیـد و شادابی دارد. طبیعت روز های سردش را پشت سر گذاشته و به آستانه سرسبز بهار رسیده است،به شکوفه و روشنی.

 بهار، کلاس درسـی است که به ما می آموزاند، چگونه زیسـتن را. سـرمشق این کلاس، صبوری و امیدواری ست بیایید از امتحان رویش و دوباره زیستن، سربلند بیرون بیاییم. سلام بر شما!

 سـلام بر شـکفتن! سـلام بر همه دل هایی که به صـبح و شـکوفه ایمان دارند، به همه کوچه هایی که پر از عطر یاسـی های رازقی است، به لبخند مهربانانه طبیعت در روز های زایش و رویش، سلام بر شما که برای لحظه لحظه روز های یهاریتان برنامه دارید.

 سـلام بر شـمیم دلکش باغچه ها... به غنچه های نورسـته... به شـکوفه های سـیب... سـلام بر لب هایی که در سـلام گفتن به بهار تعارف نمی کنند... سلام

ص: ۸۱

بر دل هـای عاشـقی که غبـار غصه را از شـانه هـای دیگران می تکاننـد... سـلام بر بهاردلاـنی که برای پادرمیانی آشتی و لبخنـد در زندگی از دیگران سبقت می گیرند.. سلام!

 اینجا دهکده بهارست...روز های نسـیم و گل و باران... روستای فطرت همه آنانی که قالیچه قلبشان را پهن کرده اند.برای استقبال از دل های خسته... اینجا زندگی، رودخانه ای مواج است که هیچ صخر های مانع حرکت آن نیست... سلام!

 سـلام یعنی؛ بهارگونه باش! مثل گل به دنیا لبخند بزن! سـلام بر شـما که بهار، ساکن همیشه قلبتان است... شـما که به زندگی در سایه سار لطف خدا ایمان آورده اید... شما که حال و هوای زیستنتان، بوی ذکر خدا می دهد... بوی الحمدلله رب العالمین... سلام.

 سـلام یعنی شـکوفه باش... سـلام یعنی...صـبح را در فنجان مهربانیت بریز و با یاد خـدا از خانه بیرون بزن! سـلام یعنی؛ دلت را به خدای گل های نو رسته بسپار...

 سـلام بر بهـار، سـلام بر فروردین و روز هـای نو. سـلام بر رود و جنگل و دشت که با چشم به آینـد ه ای پر از امیـد و تلاش، می خروشند.

پای به هر طرف بنه، بهار را صـدا بزن، بهار را به سـیر کوچه باغ ها صدا بزن، بخوان حدیث رویش دوباره را به گوش گل، به شوق سبز زیستن، جوانه را صدا بزن...سلام.

 بهار، یعنی، سـلام آسـمان به زمین، سـلام باران به درخت، سـلام شـبنم به گل سرخ، بهار یعنی سلام به شما که به تمام مخلوقات خدا از سر عشق و ارادت لبخند می زنید؛ سلام به شما که به مهربانی، ایمان دارید.

 باد هوهوکنان، صـدای خمیازه درخت ها را در خود جمع کرده بود و با برف ها خداحافظی می کرد. جوانه های سبز و کوچک، برای بدرقه اش سر از

ص: ۸۲

شاخه ها بیرون آورده بودند و با حرکتشان درختان را از خواب بیدار می کردند. آب های یخ زده، شیشه بغضشان را شکسته بودند و با اشکشان، ماهیان را نوازش می کردند. کوه، لباس کهنه زمستانی اش را در آورده بود و همه منتظر بودند که بهار از راه برسد.

 صدای آواز بلبلان، راه را به بهار نشان می داد، آسمان دست هایش را از هم باز کرده بود و بهار را صدا می زد. همه و همه، بهار را دوست داشتند و می خواستند او را ببینند. بوی گل ها همه جا را پر کرده بود. بنفشه فهمید که بهار آمده، اما به سراغ او نرفته است. دلش پر از غصه شده بود. لبخندی روی لبانش نقش بست. آری، بهار در چند قدمی اش بود. لبان سرخ بهار که به رنگ قلبش بود، تکان خورد و گفت: «سلام بنفشه بهاری».

حالا بنفشه گلی زیبا بود.

 پرنده گفت:

بهار لابه لای شاخه های توست!

درخت گفت:

بهار را تو به نوک گرفته ای

و آواز می خوانی؛

دانه های آخر اسفند دود می شد

و بهار

هنوز پشت در باغ ایستاده بود!

 بهار آمده است با ارمغانی به رنگ تلاش. بهار، نامش نیز خون را در رگ ها به جوش می آورد. همه چیز با رسیدن فصل بهار، رنگ و بوی حرکت و کوشش می گیرد. از خانه سازی گنجشک ها، کنج دیوار کاهگلی تا خانه تکانی ما آدم ها، همه و همه نشان از قدرتی است که بهار دارد. بهار تمام

ص: ۸۳

قـدرتش در به تکـاپو انـداختن موجودات است. هر که باشـی و هر کجـا باشـی، با آمـدن بهار به تکاپو خواهی افتاد تا تو نیز در این اعجاز طبیعت، سهیم باشی. بهار فصل سلام دوباره است؛ فصل تحول و پویایی. سلام!

 «فرّاش بـاد صـبا را گفته تـا فرش زمرّدین بگسترد و دایه ابر بهـاری را فرموده تـا بنات نبات را در مهـد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی، قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شـکوفه بر سر نهاده؛ عصاره نالی، به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته». به نام خالق بهار، سلام.

 وقتی در ساحل آرام بهار زنـدگی از کشتی پرشـتاب لحظات، با اطمینان به اینکه به آرامش ابدی رسـیده ایم، پیاده می شویم تازه درمی یابیم چه قدر در لحظات گذشـته از خود عقب افتاده ایم و حیات واقعی چه ناباورانه از ما فاصـله گرفته است؛ تازه درمی یابیم که اگر با همان وسایل دست ساخته مان به محاسـبه بپردازیم؛ به نتیـج های جز حسـرت و آه نخواهیم رسـید که ای کاش زندگی را بیشتر درک می کردیم و آن را بهتر درمی یافتیم. سلام!

 بهـار کیمیـای عشق و طوبـای محبته، آواز یه گنجشـک شـاد که دغـدغه آب و نون، حـال و امروزشو خراب نمی کنه. بهار نوبت دگرگونیه. سرزمینایی مثل ایران که چهار فصل دارن، قدر بهارو بهتر می دونن و مفهوم انتظارو بهتر لمس می کنن. بیایید ماهم مثل طبیعت عاشق بهار بشیم:سلام!

 بهار، دایه مهربان تر از مادر غنچه ها و جوانه هاست. مادر بزرگ قصه گوی مرغزار. بهار آمده است تا جمهوری گل سـرخ را در سرزمین بهارسـتان به رسـمیت بشـناساند. نوروز در مجلس شورای عشق، صاحب اکثریت کرسـی هاست. نسیم بهاری آمده تا قانون اساسی حیات را به تصویب باغ برساند و چه خوش گفت خواجه:

ص: ۸۴

 چو غنچه گرچه فروبستگی ست کار جهان [تو همچو باد بهاری گره گشا می باش]

 نفس بهار چون دم عیسی، جان های خفته نباتات و جوانه ها را زنده می کند و چون عصای موسی، دل سیاهی و رخوت را می شکافد تا مصر آرزو را فرا دید مشتاقان قرار دهد.

 جوانه با گرمای بهار، پتوی زمستان را به کناری انداخته و از زیر کرسی شب یلدا پا شده. پنجره ها رو باز می کنه تا تنفس صبح، کندو های عسل رو پر کنه از شهد و شیرینی حیات. ما که از جوانه کمتر نیستیم بیایین دریچه دلمون رو به بهار خواب بهار باز کنیم و تو ایوون خاطره، با یه نفس عمیق ریه هامونو از هوای پاك با هم بودن سرشار کنیم.

 سلام بر بهار، سلام بر آفتاب و بارانش،بر روز های یکپارچه خرمی و آرامشش!زمستان خداحافظی کرد و دست تکان داد و اکنون بهار با رنگین کمان مهربانی و نشاط، آسمان را نقاشی کرده است. بهار امده تا به ما بگوید دشواری های زندگی با امید و تلاش و صبوریمان به پایان می رسند و سرانجام به آرامش و بهروزی خواهیم رسید، سلام بر بهار که سراسر، آرامش و رویش است.

 سلام بر بهار که به روشن ترین روزها بشارتمان می دهد،موسیقی رودها را به گوشمان می رساند و چهچهه پرندگان را در جانمان زمزمه می کند. سلام بر روشنای زیبای بهار و عید که صفحات تاریک زمین را به سفیدی بدل و به ما یادآوری می کند، همان گونه که به خانه تکانی و زدودن آلودگی ها می پردازیم، برای پردازش و پالایش درون نیز اراده کنیم. بهار شکوه نیکترین روز های خداوند است.

 سلام بر بهار که می رویاند و شکفتن می آموزد و به هر کجا که قدم می گذارد، پاکی و نشاط می پراکند. سلام بر لحظات رنگین فروردین که صدای مهربان امید و تکاپو و روشنی است و به دل های کدر می آموزد که

ص: ۸۵

بایـد برای پاک کردن لکه های غم و کینه از خویش شـتاب کنند. بهترین درودها بر آنان باد که روح مهربان بهار را دریافته، دل به تاریکی و سردی نسپرده و به فرشته فروردین با نگاهی روشن و گشاده خوش آمد گفته اند.

 سلام بر بهار که نوید باران و سبزه و مهربانیست، پای بهار را گوش کن که چه طور به آرایش خاک برخاسته و خمودگی و سرما را از کوچه هـا زدوده است! بر طبـل شادی بکوب که باد صـبا باز امـده و دامن دامن ریحان و گل و شـکوفه به ارمغان آورده است. سلام بر باران و گیاه که نشانه های زنده بهارند. سلام بر آسمان که می بارد و ما را به سمت روشن خداوند دعوت می کند.

 سـلام بـاران! صـدای آمـدنت کوچه هـای قلبم را به هلهله واداشت و روح زنگـارگرفته ام را به روشـنی و امیـد فرا خوانـد ۰سلام بهـار!دلت خرم و خـانه ات آباد که ما را این طور به دگرگونی و جوانه زدن خوانـد های و از باران و بنفشه و درخت لبریزمان کرده ای…

 سـلام بر تو ای بهار زیبا که حضورت، جانمان را طربناک کرده است. سلام بر تو که با آمدنت، چشم هایمان را هر صبح به نظاره شگفتی های آفرینش باز می کنی، ای روح روشن طبیعت! سلام…

 سلام بر بهار که آمدنش رستاخیزی دیگر است و روز های عطرآگینش به تحول و نو شدن ترغیبمان می کند.

 سـلام بر بهـار که هر لحظه اش پیام تغییر و شـکوفایی است و هر روزش نشان دهنـده ر سـرزندگی و پویایی، می آیـد تا خیابان و کوه و دشت، لباس تازه مهربانی بر تن کنند و عابران پرنشاط و امیدوار به فردا های مبارک آینده بیندیشند؛ می آید تا خواب غفلت را از چشم هامان بزداید و ما را به دشت های پرجوانه جست وجو و تحول بخواند.

 سـلام بر بهار که آمیزه مهر و روشنی و دگرگونی است. مهربان تر از همیشه قدم به کوچه هامان گذاشته و در سبدش سیب سرخ خورشید است. پایکوبان و

ص: ۸۶

دست افشان ما را به زندگی می خواند و دریچه های امید و کوشش را به رویمان باز می کند. سلام بر بهار که اسطوره دگرگونی است؛ فصل درخشانی که هر سال، طبیعت و انسان را به جشنواره تحول و پویایی و رشد دعوت می کند.

 سلام بر بهار که رسالتش، رویش و پویایی و جوانه زدن است و ما را هم به شکفتن و نو شدن بشارت می دهد. زمین نفس تازه می کند و رگ های خاک جاری تر از همیشه به پیشواز بهار به جریان می افتند.

 سلام بر بهار که روح تلاش و پیش رفتن است؛ نوید حرکت به سوی قله های روشن زندگی با اوست؛ دستمان را می گیرد و با خطوط زنده طبیعت، پیوندمان می ز ند تا از حس جوانه زدن سرشار شویم و تا پایان سال، شور زیستن را به آواز برخیزیم.

 سلام بر بهار که عطر موعود است و مژده آمدنش. سلام بر بهار که نشانه ظهور آفتاب است و پیوستن دل های دردکشیده مان به روزهای آرامش و عدل؛ سردی ها را به کناری می نهد و لبخند و شکوفه به ارمغان می آورد. آمده است تا بگوید تاریکی و سرما ماندنی نیست و خورشید از پشت قله های برفی، سرانجام بیرون می آید و رویش و یکرنگی و شادی را دوباره در صفحات زمین ثبت می کند. سلام بر بهار که حقیقت آمدن موعود را تأکید می کند.

 سلام بر بهار، فصلی که فصل حقیقت زیبایی است، روز ظهور سلام بر بامداد ظهور حضرت حجت و بهار آمدنش که سراسر سلام است و نوید.

 سلام بر اندیشه شکفتن، اندیشه جوانه زدن و زیستن که با آمدن موعود به گل می نشیند! سلام.

 بهار می آید با صدای قدم های عدالت و آن روز عید واقعی هر انسان است. بهار می آید با چشم های مهربان حجت خداوند و آن روز، بهاری ترین سال بشر تحویل می شود. سلام بر عاشقان بهار واقعی!

 سلام بر بهار که مقدم سبز و پر شکوفه و پویایش را تمام طبیعت به تبریک برخاسته است.

ص: ۸۷

 بهـار، فصـل طراوت است و شـاعرانگی، زنـدگی مـا نیز جزئی از این شـاعرانگی هاست؛ چرا که آمیخته با احساس و نو آفرینی و زیبایی ست.

 سلام به زیباترین شعرهای هستی! به طراوت لبخندهای مهربانانه! به صمیمیت ها!

 باید سلام کرد به گسترده زیستن... سلام داد به باران... به گل... به چشمه ها... سلام!

 باید سـلام داد به بهار؛ به اردیبهشت، به احساس، به شعر... امروز، روز سلام به کلماتی است که در معنای واقعی کلمه، کالبدهای مرده را جان داده اند، مسیح وار، روحی از ایمان و عرفان و عشق را در اندیشه ها و زبان ها دمیده اند؛ سلام به شما!

 با تو تمام فصل ها بوی بهار می دهد. فقط کافی است نگاه کنی تا شکوفه بزند، تمام غنچه های عاشقانه. فقط کافیست صدا بزنی تا سبز شود، تمام برگ های خوشبختی. با تو سلام هایمان پر نشاط ترست.

 بهار که نزدیک می شود، خسـته از سـرمای سـنگین زمستان، در انتظار نسیمی بهاری، به دنبال جوانه ای کوچک بر شاخه درخت که پیـک نوبهـار باشـد، همه شـاخه هـا را جست وجو می کنیم، غبـار زمسـتانی طولاـنی را از چهره خـانه می زداییم، شـیشه ها را از کـدورت خـاک، پـاک می سـازیم، بـاغچه را از بـذر گـل هـای ناب پر می کنیم، گوشه گوشه خانه را به زلال انتظاری شـیرین می شوییم و در دل، شمیم عطر دلکش بهار را دوره می کنیم و سلامی تازه را بارها در ترنم ذهنمان، مرور تا گاه آمدن بهار مهیا باشیم.

 سلام خورشید را می شود از لابه لای شکوفه های کوچک درختان شنید. صبح طلایی رنگتان به وسعت سلام زیبا و دلپذیر.

 بهار، یعنی لبخند تو، وقتی با نیت عمل خیر از خانه بیرون می زنی... سلام!

 بهار، یعنی توکل تو، وقتی که برای کسب روزی حلال تنها و تنها از خدا یاری می طلبی، سلام!

 سلام که می کنی انگار گل از گل روی مهربانت می شکفد. سلام بر تو که در کار شکفتن تبسم بر لبان هم نوعانت پیشتازی!

ص: ۸۸

 صبح بهار...آغاز گشودن دریچه های مهربانی بر شما دوستداران بهار حقیقی مبارک!

 سلامی چو بوی خوش بهار بر شما که با اعتماد به خدا، کرکره مغازه ات را بالا می کشی!

 صبحی سرشار از عطر خدا... یک روز نو به تازگی گل های بهاری و به تازگی سلام.

 سلام که می کنیم انگار همه رنج ها و غصه ها رو به دست باد سپرده ایم؛ پس مثل همه شکوفه ها که برای سلام کردن به زمین پیش قدم شده اند، ما هم به شما سلام می کنیم.

 بهار معنا و وسعتش به اندازه یک سلام بی پایان است. پرمعناترین و بی اندازه ترین سلام ها، تقدیم دل های بهاری شما.

 نوبرانه بهار، سلام مکرر شکوفه ها به رهگذران است. شکوفه های دلتان بهاری و سلام زینت بخش لبان خندانتان.

 بهار، یعنی امید، یعنی زندگی و جریان امید، زندگی در واژه سلام معنا می گیرد.

 بهار وقتی وارد می شود، سلام می کند و با همین سلام ساده، جانی تازه به زمین می بخشد. ساده ترین سلام ها تقدیم شما.

سلامی چو بوی خوش آشنایی

 پیام آور طبیعت، در گلگشت سالانه اش، خود بهار رو برای ما به ارمغان آورده است تا بار دیگر به زندگی، رنگ امید بزنیم.

 تمام حرف های بهار در تکرار سلام گرمابخش آن نهفته است. پس امروز رو هم با تکرار سلام به طراوت بهار، رنگ و بویی امیدبخش ببخشیم.

 به تازگی بهار، به درخشندگی خورشید، به لطافت گل ها و به نورستگی سبزه ها، سلام.

ص: ۸۹

تشبیهات بهاری

اشاره

تشبیهات بهاری

 در سخنان امامان معصوم علیهم السلام اموری چند به بهار مانند شده است. این نکته، از اهتمام و توجه اهل بیت علیهم السلام به سرسبزی و خرمی و جاذبه بهاری خبر میدهد و اینکه آن بزرگواران برای جلب توجه بیشتر پیروانشان به مسئله مورد توصیه، آن را به بهار تشبیه کردهاند، اما آنچه را که به بهار تشبیه شده است، از این قرار است:

قرآن کریم

قرآن کریم

 در احادیث از قرآن کریم به «بهار دل ها» تعبیر شده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوب؛ قرآن را بیاموزید؛ که قرآن بهار دل هاست».(۱)

 حضرت علی علیه السلام در روایتی زیبا فرمود: «جَعَلَهُ اللَّهُ رِیّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِیعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَا؛ خداوند قرآن را فرونشاننده عطش دانشمندان و بهار دل های فقیهان قرار داده است».(۲)

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

ص: ۹۰

 شخصی به نام سعید بن یسار، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از آن حضرت برای رفع اندوهش یاری طلبید. آن حضرت به او این دعا را آموخت:

«خدای من، از تو درخواست میکنم به همه اسمهایی که برای تو است؛ چه آنهایی که در کتابت (قرآن) نازل کردی؛ و چه آنها که به یکی از آفریدگانت آموختی، یا در علم غیب خود پنهان ساختی، اینکه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرستی و قرآن را نور دیدگان و بهار قلبم و موجب زدودن اندوه و از میان رفتن غم من قرار دهی».(۱)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

 در سخنان بزرگان از وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به «بهار انسان ها» و «خرمی روزگاران» یاد شده است. سید بن طاووس در زیارت نامهای که خواندن آن را به هنگام زیارت سرداب مقدسه توصیه کرده، چنین آورده است: «السّلامُ علی ربیعِ الاَنامِ و نَضرَه الاَیام؛ سلام بر بهار مردمان و خرمی روزگاران».(۲)

ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان

 در سخنان امامان معصوم علیهم السلام ماه مبارک رمضان به «بهار» تعبیر شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «رَمَضَانُ شَهْرُ اللَّهِ اسْتَكْثِرُوا فِيهِ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّسْبِيحِ وَ هُوَ رَبِيعُ الْفُقَرَاءِ؛ رمضان ماه خداست، در آن، فراوان ذکر لا اله الا الله و الحمدلله و سبحان الله را بگویید، و رمضان بهار فقراست».(۳)

 در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام در این باره میخوانیم: «لِكُلِّ شَيْ ءٍ رَبِيعٌ وَ رَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن، ماه رمضان است».(۴)

۱- ۳.کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۶۱.

۲- ۱بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

۴- کافی، ج ۲، ص ۵۶۱.

ص: ۹۱

از بهار بیاموزیم

اشاره

از بهار بیاموزیم

زیر فصل ها

درس مدیریت فرصت ها

درس بخشیدن بی دریغ

از بهار بیرون تا بهار درون

بهار بیرون، بازتاب بهار درون

بهار و پیام تدریج و آهستگی

بهار، نماد نوگراییها و تازگیها

درس تصمیم در پالایش درون

درسی از برگ درخت بهاری

درس بازگشت به اصل خویش

باغ زمستان و باغ نوبهار و دو زبان حال توحیدی متفاوت از آن دو

روا نبودن خواب در بهار

از تعلق خاطر به زیبایی فناپذیر تا دل بستن به جمال جاودانه

بهار، جلوه و آیه خدا

درس دوباره زیستن

درس دوباره زیستن

 با وزش نسیم صبحگاهی، تبسمی دلنشین بر لبان شکوفه می نشیند. غزل آفرینش در گوش برگ ها طنین انداز می شود. خورشید، رو به کمالِ آسمان می رود. خنکای سایه ابرهای گاه خواب و گاه بیدار را روی سرت حس می کنی، وقتی در کوچه دلِ گل های مریم، آهسته آهسته گلبرگ های خیس و ژاله زده را به میهمانی چشم هایت فرا می خوانی همه چیز در گذر ثانیه ها گره خورده است. سبزه ها به اوج آسمان رسیده و قد کشیده اند و تجلی گل سرخ را به تماشا ایستاده اند. «قد قامتِ» مؤذنِ بهار، سروها را به خروش وا داشته است و باران، اکسیری است برای گسترش زیستنی دوباره.

 بهار معلم مهربانی است که در کلاس درس طبیعت، از نو زیستن را به ما می آموزد. بهار آمده است تا به من و شما بگوید بعد از فصل زمستان و خمودگی و خواب، دوباره می شود به زندگی رنگ تازه ای داده می شود از نو شروع کرد... می شود به زندگی سلام دوباره داد ...بهار آمده تا بگوید بعد از تحمل هر زمستانی، آغازی تازه از زندگی هست.

ص: ۹۲

 بهار یعنی زنـدگی را از سر سطر آغاز کن... یعنی بار زیبایی طبیعت به دوش پرنـده است و گل... مثل گل باش! به زنـدگی ات رایحه بودن را ارزانی کن... به زندگی لبخند بزن و به بودن در کنار این همه زیبایی افتخار کن!

درس دوباره نگریستن

درس دوباره نگریستن

 تکرار بهار، تکرار نگرش های تازه است؛ تکرار در خویش فرو رفتن و به آنچه گذشته، فکر کردن.

 بوته یاس همسایه، بهار امسال قدری قد کشیده بود. انگار داشت از پشت حصارهای آهنی سپید، کوچه را می نگریست. ثانیه ای ایستادم و غرق عطر دل آویز یاس های نوشکفته شدم. حسی به من می گفت: زاویه نگاه یاس ها تغییر کرده است. انگار کوچه و رهگذران را طور دیگری نگاه می کننـد و ردّپای هر عابری را لبریز از عطر یکتای نوبرانه خویش می کنند. با خود گفتم حتماً یاس های باغچه همسایه، به کشفی رسیده اند که این گونه گلبرگ هایشان را فرش راه عابران می کنند؛ بیشتر که به شکوفه های سپیدِ آویزان از سر دیوار نگاه کردم، متوجه شدم آنها بهار و معجزه اش را باور کرده اند. گل های یاس باغچه همسایه، خود را خوب در آیینه تمام قد بهار، نگاه کرده بودند و این یعنی دوباره نگریستن به تمام زیبایی های بهار، زیبایی های زندگی.

 بهار فصل نگاه های تازه است.... خوب نگاه کن.... فروردین یک آیه است... باران یک آیه... درخت یک آیه... با چشمی باز آیات زیبای خداوند را در هستی تماشا کن... برای درک حقیقت هر آیه از بهار، چشم ها را باید شست... جور دیگر باید دید.

 دوباره نگاه کن... دوباره به عمق زیبایی آفرینش بینـدیش... بهار آمـده تا بگویـد برای رسـیدن به انـدیشه ای زیبا، بایـد دوباره خواند... باید دوباره بو کرد... باید دوباره نگاه کرد... باید عمیق بود.

ص: ۹۳

بهار، نمونه عملی تحول

بهار، نمونه عملی تحول

 قدم های آهسته بهار، وقتی سنگ فرش خیابان های زمستان را پشت سر می گذارد، همه چیز را دگرگون می کند. اگر از خیابان زمستان عبور کرده باشی، متوجه تغییرهای اساسی آن در بهار خواهی شد. اکنون که طبیعت نوید دگرگونی را برای زمین به ارمغان آورده است، ما نیز همراه گام های استوار بهار، زندگی را تحولی اساسی بخشیم. مشق بهار، آغاز نواندیشی ها و تازگی هاست. این مشق را هر روز در ذهنمان تکرار کنیم.

 تکرار بهار، تکرار تحول است و استادِ بهار، تمام تجربه اش را رایگان در اختیار ما قرار داده است تا ما نیز به دگرگونی و تحول در زندگیمان بیشتر بیندیشیم.

 گاهی آدم که نگاهش به زمستان میافتد و آن همه انجماد را میبیند آن خاک سرد و بی جان و آن همه درختان مرده و بیروح را مشاهده میکند و آن دشت و صحرا را که هیچ نشانی از سرسبزی و شکفتن در آن نیست، می بیند، هیچ وقت فکرش را نمیکند که ناگهان آن همه «انجماد» به «جوشش»، آن «مردگی و بی روحی» به «زندگی و حیات» و آن «بی حاصلی و بیثمرگی» به «حاصل و ثمره» تبدیل شود. این درسی بزرگ برای ماست؛ برای همه کسانی که چون از انجماد روح و جان زمستان زده شان سخن نمیگویند، ناامید و ناتوان از دگرگونی خویشند حاضر نیستند خود را تواناتر از خاک ببینند، آن گاه که با همه ناتوانیاش از انجماد کشنده زمستان خود را بالا میکشد و به پای بهار میآویزد و دیری نمیپاید آکنده از حیات و شکوفه و گل و میوه میشود.

 کمتر از طبیعت بی جان نباشم! او نمونه عملی تحول را فرا راهمان قرار داد و به ما آموخت که تحول یعنی این! پس قدم نخست را برای تحول برداریم و آن «خواستن» است؛ یعنی بگوییم: «یا مُقلَبَ القُلوبِ و الَابصار، یا مدَّبر اللَّیلِ و النهار، یا مُحوّل الحول و الاحوال، حوِّل حالنا الی اَحسن الحال»

ص: ۹۴

 بهـار برخلاـف تصور خیلی از آدم هـا تنهـا زمان آرامش و آسایش از زنـدگی و گذشـتن از لحظات نیست، فصل آن است که به وسـعت تمامی سال های گذشـته زنـدگی مان بیـدار شویم و با برآمـدن همه اجزای طبیعت همراه شویم تا حداقل یک بار بیاموزیم، بیشتر از آنکه خود و دست سـاخته هایمـان را بر طبیعت تحمیل کنیم، از هستی مجاورمان یاد بگیریم و زنـدگی ساده و بی ریای آن را بیاموزیم.

 طبیعت ساده است و بی ریا و متعلق به هیچ کس جز ذات یگانه آفریدگارش نیست. طبیعت هیچ رنگ تعلقی به خود نمی گیرد و حتی آزاد و رها از همه وابسـتگی های حیاتش است؛ برای همین زنـدگی و مرگش در کنار هم قرار دارد و بود و نبودش با هم معنا پیـدا می کنـد. هیـچ چیز به قصد حیات طولانی تر برای خود، دیگری را آزار نمی دهد و او را از بین نمی برد و همه چیزها به قصـد تکامل، حیات را تجربه می کنند و تا آنجا که توانشان اجازه دهد، ادامه می دهند و تعالی پیدا می کنند.

 برای دیـدن رویش تمامی زیبایی های بهار و آغاز دوباره آن نمی توانیم تنها به دیـد محـدود چشـمانمان اکتفا کنیم، بلکه باید از خـانه وجود انسانی مان پا را فراتر بگـذاریم، آن زمان ا ست که بهار از تمامی پنجره ها و درهای بسـته جانمان که فراموش کرده ایم آنها را بگشاییم، عبور می کند و هم خانه زندگی دوباره مان می شود.

 انصاف آن است که از این میهمان عزیز که نمونه عملی تحول است، به خوبی اسـتقبال کنیم و پای حرف های نگفته اش بنشـینیم تا جانمان به انـدازه زیبایی های تازه برآمـده آن وسـعت پیـدا کنـد و آن گاه بتوانیم پله پله از نردبان آگاهی و معرفت انسانی بالاتر رویم؛ اجـازه بیابیم به حریم پاک خـدایی آفریـدگار تمامی زیبایی ها و خوبی ها نزدیک شویم و با تمام وجود سـپاس گزاری کنیم که هیچ حرکت و جنبشی بدون حضور قاطع او معنایی ندارد؛ پس دوشادوش همه زیبایی های تازه برآمده عالم هستی دست های

ص: ۹۵

جانمان را به سوی آسمان دراز می کنیم و در برابر تمامی عظمت ساحت مقدس یگانه پروردگار عالم به نشانه شکر و سپاس انسانی سر فرود می آوریم.

درس امیدواری به شکفتن مجدد

درس امیدواری به شکفتن مجدد

 باورش قدری دشوار است، اما هر سال تکرار می شود. تکراری که با وجود مکرر شدن زیباست. زیبایی که تنها یک پیام دارد و آن همیشه امیدوار بودن است. زمین سرد و بی روح، پس از گذراندن فصل زمستان به آغوش بهار گام می نهد و طراوت دلچسب گرمای خورشید را برای شاخه های نازک، اما امیدوار درختان به ارمغان می آورد. امید به رویش دوباره و زندگی تازه، در فصل بهار متبلور می شود.

 آب شدن برف ها و جاری شدن آبشارهای یخ زده، از حضور زندگی خبر می دهند و اینها یعنی تمام کائنات، همواره امید به شکفتنی دوباره دارند. به آیینه بهار، تبسم دلنشینی هدیه کنیم تا او نیز لبخند امید را بر لبان ما جاری کند. بهار یعنی شکفتن و شکفتن، یعنی امید، همواره به شکفتن دانه های دانش و معرفت در دلمان امیدوار باشیم.

 بهار به همراه عطر خوش و روح بخشش، آن چنان تواناست که حتی در دل شهرهایی به رنگ آهن و سنگ امروز نفوذ می کند و همگان را به تفکر هزار باره برای فهم عالی تر هستی، راهنمایی می کند. برای تفکر هزار باره درباره امیدواری به شکفتن مجدد.

 در شهرهایی که آدم ها با تکنولوژی و ابزار دست ساخته شان روزگار می گذرانند و در این خیالند که طبیعت را به تسخیر خود درآورده اند و بدون نیاز به آن می توانند شب را به روز برسانند، رویش آرام و محجوبانه شکوفه های نورس در

ص: ۹۶

فصل بهار آن چنان حیرت انگیز و شادی بخش است که دوست داری زمان متوقف شود و تو بتوانی یک دل سیر، آن شکوفه های کوچک را نگاه کنی و با آنها همزبان و همدل شوی. شکوفه هایی که با نمایان کردن خود و با تمام ناتوانی شان در مقابل زندگی سرتا پا صنعتی بشر امروز گویی، به همه هستی احترام می گذارد و همه حیات زنده شده هم آنها را می ستایند و به آفریدگارشان آفرین می گویند و در مقابل او سر تعظیم فرود می آورند.

 هزاران هزار از این شکوفه ها هر روز به قصد اینکه در میان تمامی تکرارها و لحظات عادی شده زندگی منادی حرفی و کلامی تازه باشند از مقابل دیدگان ما می گذرند تا شاید جان خسته ما به شکوه رویش آنها پیوند بخورد و آرام بگیرد و کشتی شکسته جانمان از تلاطم همه لحظات گذشته زندگی به ساحل آرام و مطمئن بهار برسد.

درس طراوت و تازگی

درس طراوت و تازگی

 سر صبح یا دَم دَمای غروب، وقتی در پیاده روی آب پاشی شده ای قدم می زنی، لطافت و روح نوازی هواست که مشام را آرامش می دهد. قطره های آبی که روی زمین ریخته و گرد و خاک ها را از میان برداشته است، فقط یک پیام می تواند داشته باشد، تازه باش تا دلپذیر باشی. بهار هم پیامی جز طراوت و تازگی ندارد.

 همه دلپذیری بهار به خاطر نوبرانه های چشم نواز آن است؛ وگرنه درختی که در باغچه منزلمان همواره حضور دارد، همان درخت سال های گذشته است.

 فقط یک چیز باعث می شود تا ما در ابتدای سال و آغاز بهار به همان تک درخت ایستاده در باغچه، جور دیگری نگاه کنیم و آن تازه شدن شاخه های درخت، از شکوفه های ریز و درشت است.

ص: ۹۷

 پیـام بهـار برای جهان بیرون، تازگی و طراوت است؛ این پیام را به اعماق روح و جان خود بفرستیم تا روحمان از حضور و درک بهار تازه شود.

 شادی در جسم زمین دمیـده شـده است. صدای جوشـش چشـمه را می شـنوی؟ انگار سـرودی شورآفرین می خواند و شاخه ها با همنوایی باد او را همراهی می کنند. انگار نه انگار که تا چند وقت پیش همه چیز در سکوتی مرگبار فرو رفته بود. بهار معجزه کرده است. روح شادی و لطافت را در همه چیز و همه کس دمیده است.

 بهار تجلی نشاطی لذت بخش است. این را می توان از خنده زیبای صـبح و تابش پرتوهای گرمابخش خورشید به خوبی دریافت. بهار تازه ترین و شادترین میزبان فصل زندگی است.

 زمین بار دیگر نو شـده است. درختان لباس سبز شـکوفه بر تن کرده اند و سارها آشـیانه ای نو بر پا کرده اند. نفس که می کشـی ریه هایت پر می شود از هوای تازه، هوای بکر بهار. روح گل ها را می شود از پشت گلبرگ هایشان دید. شـفافیت بهار، همه جا را تسـخیر کرده است. وقت آن رسـیده است تا دل ها نیز خانه تکانی کنند. وقت بیرون ریختن کینه ها، حسادت ها و زخم های روحی کهنه است. بهار آمده است تا عشق، محبت و دوستی را در دل ها، جاودانه کند. بهار آمده است تا دل ها را عاشق تر کند.

 بهـار بهـانه بسـیار خوبی برای نو شـدن دل هـا و رهـا شـدن از بنـد عادت های ناپسـند است. با رسـیدن فصل بهار، همه چیز رنگ دیگری به خود می گیرد. کوچه ها و خیابان ها به شـکوفه های بهاری آذین بسـته می شونـد و مردم کوچه و بازار به دنبال نو کردن اسباب و وسایل زندگی شان هستند. حال که همه چیز دست به دست هم داده تا کهنگی جایش را به نویی بدهد، انصاف

ص: ۹۸

نیست که دل ها یمان را خانه تکانی نکنیم؛ پس با الهام از بهار، غبار از دل و جان بزداییم و رخت نو به تن دل هایمان کنیم. بهار فرصت نو شدن دل هاست.

 وقتی برف ها آب شدند و سبزه ها سر از زیر خاک سرد و تیره بیرون آوردند. خورشید خانم نگاهی به حوض خانه مادربزرگ انداخت و با تابش اشعه های گرمابخشش، ماهی های قرمز توی حوض را به وجد آورد. عروس بهار، با ساق دوش سبزینه پوشش لطافت و شادابی را برای زمین به ارمغان آورده و نوای گنجشک ها موسیقی ملایم این بزم بهارانه است. دل در گروی گلبرگ های لطیف و نورسته گل سرخ بسپاریم و ترنم جشن نوزایی طبیعت را به اعماق جان و روح خویش هدیه کنیم. بهار آمده است تا شادی را میهمان لحظه هایمان کند. لحظه های شادمانی را دریابیم.

درس خداشناسی

درس خداشناسی

 بهار، درس خداشناسی و معادشناسی و تحول و رشد و تکامل است. اگر انسان ها از این طبیعت زیبا، درس بیاموزند، در حقیقت اعتقاد به رستاخیز را آموخته اند. در این صورت باید سرآغاز چنان بعثتی را روز برتر نامید و آن را جشن گرفت.

 فصل بهار، کلاس معرفت و دوره آموزشی خداشناسی و معادشناسی است؛ رویشِ دوباره گیاهان پس از خواب عمیق زمستانی، حیات مجدّد طبیعت پس از مرگ و خاموشی، به وجود آمدن طراوت و زندگی بهاری پس از فصل بی حسی و برگ ریزی درختان، همه با سرانگشت نسیم اعجازگر بهار، پدید می آید. بهاری که خود زاییده قدرت خدا و تدبیر آفریدگار است. جوانی که به دامن طبیعت قدم می گذارد و از دیدن گل ها و

ص: ۹۹

شکوفه ها و سرسبزی و طراوت لذت می برد، درمی یابد که قدرتی عظیم، این حیات مجدّد را به طبیعت بخشیده است. آیا این درسی از خداشناسی نیست؟

 بهار و سال نو، پیام دارد. پیام بهار و نوروز، هشداری درباره حیات دوباره انسان هاست. درس خداشناسی و اثبات رستاخیز است.

 بهار نشانه بزرگ الهی برای متوجه کردن آدمی به جهانی است که هر لحظه در حال دگرگونی و نو شدن است. نشانه ای برای پرده گشایی از خلقت عظیم و خالق عزیزی که با « قدرت و حکمت و رأفت » همه عالم را به سوی کمال دلالت می کند و بلکه به غایت آن می برد. روح بهار، روح توحید و تفکر و طراوت است.

 باطن بهار، ما را به توحید و توبه دعوت می کند. ما باید از کویر خودخواهی و معاصی به «توبه» برگردیم تا بتوانیم در گلستان «توحید» پناه گیریم. این ها درس های بزرگی است که بهار به ما می آموزد.

 بهار بهانه پربهایی است برای بیداری انسان و آموختن درس خداشناسی. خداوند برای بیدار شدن ما، هزاران ساعت را کوک کرده است! با تولد هر کودک، با مرگ هر عزیز، با چین و شکن هر چهره، با فراز و فرود هر قدرت، با هستی و نیستی هر شادی و با خزان و بهار هر سال، این ها همه ساعت هایی است که برای بیداری انسان کوک شده است. آیا در میان این همه زنگ برای بیداری و این همه بانگ برای بیدار باش، باز هم کسی می تواند در خواب بماند؟

 بهار فصل آوازخوانی دوباره پرندگان سبکبالی است که حیات مجدد و شعف انگیز هستی به آنها انرژی بی پایانی هدیه می دهد تا از فراسوی حیات

ص: ۱۰۰

تمامی موجودات زمین به نظاره زندگی و لحظات نیامده آن بنشینند. دست توانای خالقی یگانه و بی همتا به آفرینشی شکوهمند و اعجاب انگیز همت می گمارد و همگان را به تماشای عظمت آن دعوت می کند تا ببینند چگونه اراده و مشیت الهی بر آن شده تا از دل طبیعت به ظاهر خفته و خواب آلوده به یک باره در همه اجزای عالم، بیداری سبز و تازه، موج بزنند.

درس حقیقت طلبی

درس حقیقت طلبی

 همه چیز پشت سرمای زمستان پنهان شده بود. حتی خورشید نیز توان تابش نداشت. دانه ها، گل ها و درخت ها، تشنه رویش بودند، اما زنگار زمستانی طبیعت، جان آنها را اسیر خویش کرده بود. رهگذر بهار که آمد بیداری را به چشمان خورشید بخشید و همین یک تلنگر کافی بود تا وجدان حقیقت طلب دانه ها سر از خاک برآورند. روح حقیقت طلب طبیعت، نیروی بی انتهایی است که زمین افسرده را بیدار می کند.

 پیام بهار برای ما، پیام کشف حقیقت است، پیام پایان دادن به سردی ها و تاریکی هاست. پیام بهار برای ما ایمان آوردن به حقیقت است. همچون شکوفه های نورسته درختان گیلاس که در پی کشف حقیقت، به خورشید سلام داده اند. ما نیز از بهار بیاموزیم و به دل هایمان خورشید حقیقت را بتابانیم.

درس مهرورزی و محبت

درس مهرورزی و محبت

 بهار پیام دوستی و مهر را با خود به ارمغان می آورد. این را می شود از صدای گنجشکان روی درخت به خوبی شنید که نغمه زنان، نشانی خانه دوست را به همدیگر می دهند. بهار، فصل تازگی دل زمین است. زمین که تازه شود محبت اکسیری می شود میان دستان درخت ها تا آن را با زمین تقسیم کنند. سایه بهار که

ص: ۱۰۱

گسترده می شود، محبت تکثیر می شود و نور در عمق جان دانه ها فوران می کند. بهار یعنی حضور عشق در دل های مشتاق طراوت و تازگی.

 اگر محبت خورشید و دل رحمی نسیم بهاری نبود، شکوفه های نازک نارنجی درختان، همین اول کار، روی زمین پخش می شد و فرصتی برای برگ شدن یا حتی میوه شدن نداشت. بهار با آمدنش محبت را به ارمغان می آورد. کیمیایی که می تواند دل هر ذره ای را بشکافد. بهار، پیامبر مهر و محبت است. اگر بخواهیم تنها یک درس از بهار بیاموزیم، همین یک درس کافی است؛ درس محبت و مهرورزی.

نترس از محبت که خاکت کند

که باقی شوی گرهلاکت کند

(سعدی)

 آدمی همیشه از طبیعت، درس هایی گرفته است. مردم، در روزگاران گذشته بسیاری از وسایل زندگی و حتی نحوه انجام برخی از کارها را از طبیعت فرا می گرفته اند. رسم نیکویی که انسان از همان ابتدا از طبیعت فرا گرفت، مهرورزی و محبت بود. نماد این آیین نیکو، فصل زیبای بهار است که نسیم محبت را هر لحظه به شاخه های درختان و گلبرگ گل ها هدیه می کند. اکنون باز فرصت آموختن از طبیعت است. سعی کنیم در مدرسه طبیعت و کلاس زندگی، نمره مهر و محبتمان در اوج بهاری بودن باشد.

درس تغییر کردن

درس تغییر کردن

 فکرش را بکن همه چیز به یک باره دگرگون شد. زمین سرد یخ زده جایش را به گرمایی نویدبخش داد و سبزه زارها دوباره روییدند. آبشارها جاری شدند و زندگی از ایستایی و سرما به تکاپو و شادی رسید. این آمدن و رفتن ها و این زمستان و بهار شدن ها، اگر چه برای ما تکراری است، این

ص: ۱۰۲

پیام را در خود نهفته دارد که می شود همیشه برای خوب تر شدن تلاش کرد. از بهار می توان تغییر را به خوبی آموخت.

 بهار که می شود، ظاهر همه چیز رنگ و بوی دیگری به خود می گیرد. تغییر را به خوبی می شود در اجزای طبیعت و حتی سر و وضع انسان ها حس کرد. این تغییرها اگرچه ظاهری و جزئی است، می تواند نویدبخش تغییری معنوی و درونی باشد؛ بهار نه تنها ظاهر طبیعت را سبز و تازه کرده است، بلکه روح تازگی و طراوت را به عمق جان زمین دمیده است، پس با الهام از بهار، باطن را به میهمانی خوبی ها ببریم و روح را در چشمه سار بهترین ها شست وشو دهیم.

تازه کن ایمان نه از گفت زبان

ای هوا را تازه کرده در نهان

(مثنوی مولوی)

 بهار در کوله بارش همه چیز به ارمغان می آورد، اما اصلی ترین ارمغانی که بهار به همراه می آورد، تغییر است. بله، درست شنیدید؛ تغییر! همین واژه دو بخشی، معانی فراوانی نهفته دارد. بهار تغییر را به زمین هدیه می دهد، تغییری که هدفش، کمال است نه زوال. اکنون که فصل دگرگون شدن است، به پیروی از بهار، پنجره دل هایمان را رو به سمت باغ زیبای خوبی ها و فضیلت ها بگشاییم و از این روزنه، تغییر را به دل هایمان هدیه کنیم.

درس توجه به قدرت خداوند

درس توجه به قدرت خداوند

 زمین سرد و بی روح از پس ماه ها بی رمقی و سستی، باز متولد شده است. این تولد نشانه روشنی از قدرت خالق بی منتهاست. بهار، یادآور بزرگی پروردگاری است که از دل زمین سرد و برف گرفته، سبزینه ای کوچک، اما مصمم به رشد و بالندگی به وجود می آورد و این هر سال تکرار می شود. چه

ص: ۱۰۳

رازی در پس این تکرار وجود دارد؟ آیا یکی از این اسرار، توجه دوباره به قدرت خداوند بزرگ نیست؟!

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری ست معرفت کردگار

(سعدی)

□ رنگارنگی پاییز و سپیدی برف های زمستان، زیبا و آرامش بخش است، اما مهم تر از آن یادآور قدرت خالقی بی منتها است که زمین را پس از افسردگی و رنجوری، بار دیگر جوان می کند و لباس سبز بهار را بر تن طبیعت می پوشاند. بهار هر چه هست، پیام آور قدرت پروردگار است. اگر چشم دل باز کنیم، می توانیم هنرنمایی خداوند را در ذره ذره اجزای این عالم دگرگون شده ببینیم. بهار تجلی زندگی پس از مرگ است و یادآور بهاری معنوی که خداوند به آن وعده داده است.

□ هستی، رویشی دوباره یافته است. تازگی و طراوت را می شود از چشمان گنجشک ها فهمید. زمین سرد و پیر، پس از درنگ و آسایشی طولانی، بار دیگر بیدار شده است تا تمام دارایی اش را تقدیم دوستدارانش کند. جلوه سبز بهار، مشق شکفتگی را تکرار می کند و این شکفتن ها، هیچ پیامی ندارد جز اینکه قدرت پروردگار متعال را تفسیر می کند؛ تفسیری که نشانه های آن در جای جای این عالم خاکی متبلور شده است. تجلی بهار، تجلی توانایی خالق بی همتاست.

درس جنبش و حرکت در زندگی

درس جنبش و حرکت در زندگی

□ همه چیز به تکاپو افتاده است. چشمه ها و رودها در جوش و خروشند. شاخه های درختان در نهایت سرعت به شکوفه نشسته اند و گل ها پیوسته می شکفند. پرندگان دسته دسته از درختی به درخت دیگر کوچ می کنند. بهار، کائنات را به جنبش واداشته است. روح زندگی در سراسر خلقت دمیده شده است.

ص: ۱۰۴

جوانه هـای گنـدم، یکی پس از دیگری رویـده انـد. کشـتزار زنـدگی، رو به تکامـل در حرکت است. بهـار، آغـازگر این جنبش و کوشش است و ما همراهان خستگی ناپذیر بهار آماده ایم تا چرخ زندگی را رونق و گردشی دیگر بخشیم.

 بهار آمده است با ارمغانی به رنگ تلاش. نامش نیز خون را در رگ ها به جوش می آورد. همه چیز با رسیدن فصل بهار رنگ و بوی حرکت و کوشـش می گیرد. از خـانه سـازی گنجشـک هـا کنـج دیوار کـاه گلی تا خانه تکانی ما آدم ها، همه و همه نشان از قدرتی است که بهار دارد.

 بهار تمام قدرتش در به تکاپو انداختن موجودات است. هر که باشـی و هر کجا باشـی با آمدن بهار به تکاپو خواهی افتاد تا تو نیز در این اعجاز طبیعت سهیم باشی.

اندر این ره می تراش و می خراش

تا دم آخر دمی فارغ مباش

(مولوی)

 دوبـاره طبیعت زنـدگی تـازه ای از سـر گرفته است و بـا تمام ارکانش به حرکت و جنبش درآمـده. بهار با چهره زیبایش به زمین رنگ و بوی تازه ای داده و از هر نشانه اش صـدای پویایی و تلاش می آیـد. بهار آمـده و ما را به زنـدگی بهتر می خوانـد، به جاده های پرتحرک امید و نور. باید برخاست و حوالی روزهای فروردین قدم زد و از بهار درس بهتر زیستن و پیش رفتن آموخت.

 پنجره ها را باز کنید و به صدای پای رود که از کوه ها سـرازیر شده است، گوش بسـپارید؛ می آید تا سـروش حرکت و جنبش و امیـد را در صـفحات جانمان، مکرر کنـد تا یادمان نرود که زنـدگی ایسـتا نیست و همیشه با پیام نو شـدن، تحول و نشاط در جریان است. از خانه بیرون بیایید و مسیر رویش و شکوفایی را در چشم های تک تک آفریده های خداوند به نظاره بنشینید. بهار

ص: ۱۰۵

آمده تا زندگیمان لحظه لحظه به حقیقت واقعی اش که حرکت و رفتن و جوانه زدن است، نزدیک تر شود.

 به سمفونی دل انگیز بهار گوش کن که چگونه پرندگان را به آواز واداشته و درختان را با سرانگشتان پر از شکوفه شان به دست افشانی می خواند. نوروز بر طبل زندگی می کوبد و خاک جوانه می زند. گل ها می شکفند و رودها از کوه و دشت سرازیر می شوند و رایحه سبزی و نشاط را در جانمان می پراکنند. رکود و رخوت رسم بهار نیست، پس باید به اذن طبیعت برخاست و به سمت مناظر پرشور بهار رفت.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد

 تقویم ورق خورد و بهار پس از سرما و سوز زمستان با دامنی پر از گل و شکوفه، قدم به کوه و دشت و خیابان گذاشت تا دگر باره آوای مهربان میرنوروز در کوچه ها بپیچد و روزهای نو با آفتاب در خشان بهاری طعم زندگی را شیرین تر کند، چشمه ها بجوشند و رودها به سمت آبی ترین مناظر به راه بیفتند. زندگی با موسیقی بهار، پویاتر از همیشه به جریان می افتد، اگر به حرکت و نوزایی و تلاش بیندیشیم.

درس بندگی

درس بندگی

 طبیعت و بهار نشانه این نکته است که بعد از هر فضای مرده و غم آلود، می توان دوباره شادی و نشاط را در زندگی به دست آورد و اگر روح انسان، دچار نوعی مردگی شده و بر اثر گناه و دوری از خدا، به نوعی بی نشاطی گراییده است، همان طورکه با فرارسیدن فصل بهار دوباره زیبایی و نشاط و زنده شدن در زمین حاصل می شود، می توانیم روحمان را با ایمان و توجه به خدا،

ص: ۱۰۶

شاداب و با نشاط سازیم و با حرکت جدید و جدی تر در راستای بندگی خدا تا پایان سال مانند سرسبزی درختان در مسائل دنیوی و معنوی، شاد باشیم.

 بذرها هزار در هزار سبز می شوند تا پیغام دوست را بر دیده و دل بخوانند که شکوفه باید داد ...شکوفا باید شد ...انسان باید شد... پس بندگی کنیم!

 درخت پس از هر بار تازه شدن به میوه می نشیند و کام، شیرین می کند و در سایه خویش حتی خیال را می نوازد. حیف است که آدمی دست خالی بماند، به بار ننشیند و ثمر ندهد؛ حیف است... .

درس تواضع و فروتنی

درس تواضع و فروتنی

 درختان کم کم شاخ و برگشان بیشتر می شود. درختان میوه نیز شکوفه می کنند و پس از آن شکوفه هایشان به میوه تبدیل می شود. آنچه جای تأمل دارد، همین است که درختان هر چه شاخ، برگ، سایه و میوه شان بیشتر می شود بیشتر سرخم می کنند و گویا در مقابل خالق عالم، تعظیم، تواضع و فروتنی می کنند. ما نیز مراقب باشیم اگر بر سال های عمر و تجربه و علم و دانش و قدرتمان افزوده می شود تواضع و فروتنی مان نیز بیشتر شود؛ نه این که داشته هایمان باعث غرور و تکبر شود.

انسان یکی هزار شود از فتادگی

هر دانه ای که خاک نشین گشت، خرمن است.

(صائب)

 بهار آمده تا بگوید: «تو مثل پرنده ای... پرنده مهاجر... مثل پرستو! اما پرنده، به خویش متکبر مباش؛ به یاد داشته باش، مرغان دیگری هم هستند که بالاتر می پرند.

ص: ۱۰۷

 زنـدگی را از طبیعت بیاموزیم در بهار؛ تواضع را از بیـد مجنون؛ صـبوری را از صـنوبر؛ سـخاوت را از ابر. باور کنیم می توانیم در نهایت فروتنی و سربه زیری، انسانی بلندنظر باشیم.

 فروتنی را از بهار بیاموزیم؛ از گل هایی که ماه ها زیر خاک ماندنـد تا بتواننـد سـر بلنـد کننـد، از شاخه هایی که خشـکشان زد و برهنگی و تهیدستی را تجربه کردند تا این روزها با دامنی از شکوفه به استقبال فروردین بروند.

 بهار آمده تا بگوید اگر خاضعانه رفتار کنی، همه شاخه های وجودت را شکوفه ها پر خواهند کرد.

 زیباترین فروتنی، فروتنی در برابر خـداست. ماننـد بهار باشـیم که خاشـعانه در برابر قـدرت خدا سـرخم کرد و اکنون مشـهورترین شاگرد آفرینش است.

 یکی از زیبـایی هـای قواعـد دنیا این است که هرچه بیشتر اهل فروتنی می شویم، نصـیب و بهره مان از خوبی های این عالم بیشتر می شود. بزرگی می گفت وقتی درخت پربار می شود، خم می شود و انسان ها وقتی خم می شوند، پربار می شوند.

تواضع است دلیل رسیدن به کمال

که چون سوار به قصد رسد پیاده شود

(صائب)

درس همیاری

درس همیاری

 از طبیعت و بهار، کمک و یاری به ضـعیفان را بیاموزیم. اگر دقت کنیم، می بینیم اکنون سبزه ها و علف های نازک و ظریف می خواهند سـر از خاک بیرون بیاورند؛ گویا سنگ ها و زمین های سخت به کناری می روند، جایی باز می کنند تا این گیاهان نازک، خود را بالاـ بکشـند. خوب است که مـا هم این چنین باشـیم. اگر قـدرت و امکان و قابلیتی داریم، به افراد ضـعیف و کوچک تر هم میدان

ص: ۱۰۸

بدهیم؛ به آنها کمک کنیم تا رشد کنند. شخصیت های سالم هرگز مانع رشد افراد ضعیف نمی شوند و برای بلندشدنشان دیگران را زیر پا نمی گذارند. در واقع، انسانیت انسان تنها با رشد کردنش کامل نمی شود، بلکه کمال شخصیت انسان به این است که هم رشد کند و هم به رشد دیگران یاری رساند.

درس معاد و رستاخیز

درس معاد و رستاخیز

 آشکارترین درس طبیعت، نمایش تابلو کوچکی از رستاخیز الهی است. تجربه های فراوانی از قیامت در دل طبیعت، جایی برای شک کردن در روز معاد باقی نمی گذارد. طبیعت مرده فصل زمستان که گویی بویی از حیات نبرده، با نسیمی بهاری، چنان با طراوت می شود که انگار هیچ زمستانی به خود ندیده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «خدا همان است که بادها را فرستاد که ابر را برمی انگیزد و ما به سرزمینی مرده راندیمش و زمین را پس از مردنش زنده ساختیم؛ رستاخیز مردگان نیز چنین است».

 قرآن کریم در مواردی از زمین و تحولات آینده آن، سخن گفته و مسئله حیات مجدد زمین، پس از مرگش از همین سخنان نورانی است: «اِعلَموا اَنَّ اللّه یحیی الارضَ بَعدَ مَوتِها.» (روم: ۱۹) ظاهر این گونه آیات، گویای شکوفایی طبیعت، در بهار، پس از سپری شدن فصول پاییز و زمستان است و این حیات مجدد و رویش دوباره طبیعت سبب شده است تا در مقام مواعظ اخلاقی به مؤمنان سفارش کنند که بهار را به مثابه هشدار یادآوری قیامت بدانند «اِذا رَأَیتُم الرَّبیعَ فَأَکْثِروا ذِکرَ النُّشورِ ».

 باور معاد، حتی در حد امید، عامل گرایش به عمل است و در تنظیم زندگی سالم و تصحیح رفتارها و باورهای انسان، نقش اساسی دارد. خداوند در آیه ۲۱۸ سوره بقره می فرماید:«إِنَّ الَّذینَ آمَنُواْ وَ الَّذینَ هَاجَرُواْ وَ جَاهَدُواْ فِی

ص: ۱۰۹

سَبیلِ اللّهِ أُوْلئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ؛ آنـان که ایمـان آورده انـد و کسانی که هجرت نموده و در راه خـدا جهاد کرده اند، به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است».

در این آیه، امیـدواری مؤمنان و مهاجران به رحمت خـدا ذکر شده است. هرچند امید، حالتی روانی است، آثار آن در عمل آشـکار می شود. در واقع، آنان که در راه خدا هجرت و جهاد می کنند، می توانند ادعای امید به رحمت الهی داشته باشند.

 به سـمت کوچه گل ها که گام بر می داریم، ترنم بیداری نوازشگر شکوفه ها را روی شانه های باران خورده حس می کنیم. قدم به قـدم، وارد خـانه رویش هـای تازه می شویم. چشـمان بهت زده مان را می گشاییم و به ژرفای رگه های جاری زنـدگی در کالبد شاخه ها خیره می شویم. انگار همین دیروز بود که سرمای رخوتناک زمستان، دل های درختان اقاقی را به مرگی ناخواسته فرو برده بود و اکنون دم مسیحایی بهار، طراوت زندگی را به چشمان باغ بازگردانده است، درست مانند رستاخیز جان ها. آری! بهار که می شود، زمین مرده جانی تازه می گیرد؛ گویی رسـتاخیز زمین فرارسـیده است. بهار تـداعی کننـده بکری است برای رسـتاخیز جان ها، همـان گـونه کـه پروردگـار بهـارآفرین فرمـوده اسـت: «مـا زمین را پس از مردنش زنـده می کنیم؛ رسـتاخیز نیز همین گـونه است». (فاطر:۹)

مولوی نیز در بیتی سروده است:

 زمسـتان که می آیـد، فروغ زنـدگی از چهره طبیعت رخت بر می بنـدد و طبیعت به شـکل موجودی بی جـان در می آیـد. پس از مـدتی با آمدن فصل بهار، روح زندگی در جسم بی جان طبیعت دمیده می شود و حیات آغازی دوباره می یابد. رسـتاخیز نیز چنین است و بهار، جلوه ای کوچک از قیامت و

ص: ۱۱۰

رستاخیز بزرگ است که انسان هر سال آن را به تماشا می نشیند. از همین رهگذر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اذا رَأَیتُم الرَّبیعَ فَأَکْثِروا ذِکرَ النُّشورِ؛ هر وقت بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید».

 بهار، نشانه ای برای رستاخیز است. خداوند در قرآن کریم، فصل بهار را که حیات دوباره طبیعت است، برهانی بر وجود رستاخیز می داند و می فرماید: «و زمین را خشکید، میبینی]ولی[چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش درمیآید و نمو میکند و از هر نوع]رستنیهای[نیکو میرویاند. این]قدرتنماییها[بدان سبب است که خدا، حق است و اوست که مردگان را زنده میکند». (حج: ۵ و ۶)

مولوی گفته است:

این بهار نو ز بعد برگریز

هست برهان وجود رستخیز

مولوی در جای دیگر گفته است:

آمد بهار خرم و رحمت نثار شد

سوسن چو ذوالفقار علی آبدار

گلنار پر گره شد و جوبار پر ز ره

حر پر از بنفشه و که لاله زار شد

زنده شدند بار دگر کشتگان دِی

آن آیه های روز قیامت، نثار شد(۱)

 فیض کاشانی نیز گفته است:

«کیف یحی الارض بعد الموت»(۲) را نظاره کن

تا عیان گردد تو را بعثی که حشر اکبر است.(۳) جج

آشکار شدن پنهانیهای بهار، نشانه آشکار شدن امور نهانی انسان ها در رستاخیز است.

 همانگونه که بهار، هویت بذرهای پنهان شده در زیر خاک را آشکار می کند و معلوم میکند کدام بذر، بوته گل و کدام بذر، بوته خار است،

۱- ۱مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۹۷۱.

۲- اینکه خدا چگونه زمین را پس از مرگ، زنده میکند.

۳- ۳فیض کاشانی، کلیات اشعار، ص ۴۷.

ص: ۱۱۱

رستاخیز نیز باطن انسان ها را آشکار میکند، ویژگیهای درونی آنها را به دیگران مینمایاند. مولوی در این باره میگوید:

مستی و عاشقی و جوانی و جنس این

آمد بهار خرم و گشتند همنشین

«تُبلَی السرایر»(۱) است و قیامت میان باغ

دل ها همی نمایند آن دلبران چین(۲)

مولوی در جای دیگری گفته است:

این بهار نو زبعد برگریز

هست برهان وجود رستخیز

در بهار آن سرّها پیدا شود

هر چه خورده ست این زمین رسوا شود

بردمد آن از دهان و از لبش

تا پدید آرد ضمیر و مذهبش

سرّ بیخ هر درختی و خورَش

جملگی پیدا شود آن بر سرش

رازها را میکند حق آشکار

چون بخواهد رُست، تُخم بد مکار(۳)

و در دیوان صائب آمده است:

بیا تازه کن ایمان به نوبهار امروز

که شد قیامت موعود، آشکار امروز

شکوفه از افق شاخ،(۴) همچو اختر ریخت

نشان صبح قیامت شد آشکار امروز

محیط رحمت حق در تلاطم آمده است

کف از شکوفه فکنده است بر کنار امروز

ز تازیانه ژی در ژی نسیم بهار

زمین شده چو افلاک بی قرار امروز

۱- اشاره آیه ۱۹ سوره مبارکه طارق، درباره آشکار شدن رازهای درونی انسان ها در روز قیامت است به: «یوم تبلی السرایر؛ آن روز که رازها]همه[فاش شود».

۲- کلیات شمس تبریزی، ص۶۱۹، غزل ۲۰۶۴.

۳- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت های ۳۹۷۱ ۳۹۷۵.

۴- شاخ: شاخه.

ص: ۱۱۲

بهار گشت، ز خود عارفانه بیرون آی

اگر زخود نتوانی، زخانه بیرون آی

بود، رفیق سبک روح، تازیانه شوق

نگشته است صبا تا روانه، بیرون آی

براق جاذبه نوبهار آماده است

همین تو سعی کن از آستانه بیرون آی

زسنگ لاله برآمد، زخاک سبزه دمید

چه می شود، تو هم زکنج خانه بیرون آی(۱)

(صائب تبریزی)

بـا مروری اجمـالی بر آیـات قرآن، در می یـابیم خواسـته خداونـد این است که از یـک یـک حوادث عـالم، عبرت بیـاموزیم و از جریانـات مختلف زنـدگی پنـد گیریم. یکی از این حوادث پر اهمیت که هر سال در زنـدگی یکایک ما تکرار می شود و شادابی و طراوت را برایمان به ارمغان می آورد، بهار طبیعت است. شما چگونه به بهار و حوادث موجود در آن می نگرید؟

بهار، فصل نمایان شدن ثمره زحمت های گذشته است. شکوفه های زیبا که رویید، تازه معلوم می شود که هر کشاورزی چه قدر زحمت کشیده است؟ حجم شکوفه ها و گیاهان سر از خاک افراشته نشان خواهد داد که چه قدر کاشته بوده ایم و چه قدر برداشت خواهیم کرد. اگرچه بهار، فصل برداشت نیست، فصل نمایان شدن حجم برداشت که هست.

بهار که می آید، روح زندگی را می آورد. انگار نسیم بهاری، دمیدن روح الهی بر زمین های مرده است. زمین هایی که در پاییز و زمستان، سرسبزی شان را از دست داده و به گورستانی از برگ ها و چوب های خشکیده تبدیل شده اند.

۱- ۸دیوان، ج ۶، صص ۳۳۳۹ و ۳۳۴۰.

ص: ۱۱۳

 خداوند در آیه ۹ سوره فاطر می فرماید ...: «فَأَحْيينا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها كَذلِكَ النُّشُورُ؛ ما زمین را پس از مردنش، زنده می کنیم. رستاخیز نیز همین گونه است».

طبیعت بهاری از زمین مرده، چمنزار و گلزاری زیبا می آفریند و از چوب های خشکیده ای که گویا سال ها است مرده اند، درختان سرسبز و پرمیوه می سازد. به نظر شما این اتفاق شگفت، شکل کوچکی از قیامت نیست؟

 زندگی از درون مرگ سر بر می آورد، چنان که بهار از درون زمستان، و این تجدید خلقت با انقلاب هایی مکرر انجام می پذیرد. به این معنی، آفرینش و انقلاب به یک معنا برمی گردند. «فطرت» شکافتن است، همچنان که هسته ای می شکافد و نهالی از درون آن سر بر می آورد؛ فطرت شکافتن است. آن چنان که پوست شاخه درخت می شکافد و جوانه ای سر بر می آورد؛ فطرت شکافتن است، چنان که جوانه ای می شکافد و شکوفه ای از دلش بیرون می آید. شکافتن، شکفتن، و شکوفه؛ چنین است که عالم در خود تجدید می شود و انسان نیز.

 طبیعتی که در پاییز به زردی گرایید و در زمستان مرگی سرد را تجربه کرد، اینک در بهار، جانی تازه گرفته است و زندگی دوباره ای را تجربه می کند. بنابراین، خدایی که می تواند هر ساله طبیعتی با این پهنا و عظمت را از مرگ به زندگی بازگرداند، خواهد توانست از مردگان انسان ها رستاخیزی پرعظمت بیافریند.

 پس بهار، «نمونه کوچک شده رستاخیز» یا به اصطلاح امروزی ها «ماکت قیامت» است؛ نمونه ای که نه تنها یک بار در طول زندگی، آن را می بینیم، بلکه هر ساله آن را تجربه و این گردش طبیعی فصل ها را بارها و بارها نظاره می کنیم.

 طبیعت و آیات آفاقی و انفسی برای خردورزان، مایه عبرت است و ایشان با عبور از ظاهر آیات آفاقی و انفسی، به حقایق برتری دست می یابند که در ژرفای این ظاهر نهان است. این گونه است که فلسفه ای برای زندگی شان می سازند که مبتنی بر دو بخش دیگر، پیش از دنیا و پس از دنیاست. بنابراین، برای این خردورزان خردمند، دنیا کتابی است که پیش و پس آن در چشم دنیایی، ظاهر نیست، هرچند که به چشم بصیرت قلب و عقل، هویدا و آشکار است.

ص: ۱۱۴

 خردورزان، زندگی دنیایی را بخشی از هستی می شناسند و آن را گذرگاهی به سوی جهانی دیگر می دانند. ازاین رو، به دنیا به چشم گذرگاهی می نگرند و به همان اندازه به آن اهتمام می ورزند و ظاهر فریبنده دنیا را عامل غفلت از زندگی آن جهانی نمی گیرند و به دنیا مشغول و دلخوش نمی شوند و سعادت دنیایی را تنها بخشی کوچک از حقیقت سعادت کامل می دانند.

 یکی از اصحاب پیامبر می گوید از ایشان پرسیدم: ای رسول خدا، چگونه خداوند مردگان را در قیامت زنده می کند؟ آیا در جهان آفرینش نیز نشانه ای برای این مسئله وجود دارد؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد آیا تا به حال از سرزمینی که خشک و مرده باشد، عبور نکرده ای؟ آیا پس از چندی از همان زمین خشک و مرده گذر نکرده ای که گویی از خرمی و سرسبزی به حرکت در آمده است؟ او می گوید به حضرت گفتم: آری، ای پیامبر خدا. سپس حضرت فرمود: این گونه خداوند، مردگان را زنده می کند و این نمونه و نشانه او در آفرینش است.(۱)

 بهار یادآور سر برآوردن گیاهان زنده از درون خاک است. خاک ها به کناری زده می شود و آنچه ماه ها پیش در زمین مدفون شده بود، حالا به شکلی دیگر از زمین سر برمی آورد. گویا این صحنه در قیامت هم تکرار می شود. مردگانی که سال ها پیش در زمین دفن شده و پوسیده اند در بهار قیامت زنده می شوند و ناگاه سر از قبر بیرون می آورند.

 بهار رابطه متقابل همه مظاهر هستی است. فصل جنبش خاک، زایش زمین و آغاز زیباترین جلوه های طبیعت است. با رسیدن بهار زمین منجمد و تهی از تحرک، دوباره جان می گیرد و نغمه های روح افزای مرغان بهاری رستاخیز طبیعت را اعلام می دارند. آوای نسیم بهاری، وسعت بی کران زمین را به بیداری می خواند و صحراها و دشت ها و دامنه ها، زندگی و سرسبزی و طراوت و تازگی از سر می گیرند. بهار فصل بازگشت و خودیابی است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۲.

ص: ۱۱۵

درس گذر از سختی ها

درس گذر از سختی ها

 زمستان می رود و رو سیاهی اش به زغال می ماند. این ضرب المثل را خیلی از ما شنیده ایم. واقعاً همین طور است. زمستان و سختی های آن با آمدن بهاریشان را به آسایش و زیبایی های چشم نوازی می دهد که عقل در شرح آن ناتوان است. از قدیم گفته اند که پس از هر سختی، آسانی است. به راستی که چنین است. زمین نیز با سپری کردن روزهای سرد و سخت زمستان، به پناهگاه امن و خوش رونق بهار رسیده است. اکنون وقت آسودگی زمین است و این آسایش، پس از تحمل سختی های زمستان، بسیار شیرین است. به گفته خواجه راز، حافظ شیراز:

 شکر ایزد که به اقبالِ کُله گوشه

گل نخوت بادِ دی و شوکتِ خار آخِر شد

 بهار، یعنی هیچ زمستانی، ماندنی نیست، حتی اگر بلندترین شبش یلدا باشد. بهار، یعنی عالم و آدم و پوسیدگان خزان و زمستان، خندان و شتابان به استقبال زندگی می روند تا اندوه زمستان را به فراموشی سپارند و کابوس غم را در زیر خاک مدفون سازند. بهار، یعنی پایان سختی های طاقت فرسای زمستان. بهار تجلی گاه آسایش طبیعت و متعادل شدن خلق و خوی آن است. با ایمان به اعجاز بهار سختی ها و ناکامی های زمستان را به دست باد بهار بسپاریم. زندگی، همین نزدیکی است، درست یک قدم مانده به گل سرخ. بهار برای ما هدیه ای معنوی آورده است؛ هدیه ای به وسعت آسایش و آرامش جسم، روح و روان. پیشکش نوبرانه بهار را از دست ندهیم.

 حتماً بارها داستان کشاورزی که دانه هایی را به امید محصول در زمین می کارد، شنیده یا دیده اید. کشاورز با امید به آینده و آمدن بهار، دانه هایی را

ص: ۱۱۶

درون زمین پنهـان می کنـد و بـا گـذر زمـان به نتیجه لاـزم که همـان برداشت محصول است، می رسـد. اصولاًـ بهار نقطه عطفی در زندگی است که می توان حضور امید را در سراسـر آن به تماشا نشـست. وقتی به آمدن بهار ایمان داشـته باشـیم، تحمل سختی های زمسـتان آسان خواهـد بود و این تنها یکی از اثرهای امیـد در زنـدگی است. امیـد، چراغ راه ماست و در مقابل، آنچه موجب رنج و دشواری می شود، ناامیدی است که باید از آن دوری کرد.

 خداونـد متعال در آیه ۵۳ سوره زمر می فرمایـد: «لا تَقنَطوا مِن رَحمَه الله؛ از رحمت خداونـد نومیـد مشوید.» به راستی امید، منشأ تمـام تلاش ها و حرکت های انسان است. امیـد خونی است در رگ های بشـر و اگر امیـد را از انسان بگیریم، وجودش بی ارزش و ناچیز خواهـد شـد. زنـدگی، سـرشار از پستی ها و بلنـدی های فراوان است و افراد با نیروی امیـد و تلاش، از این گردنه های دشوار عبور می کننـد و به سر منزل مقصود می رسـند. امید روزنه ای است که در نهایت، تمام تاریکی ها را در می نوردد و سیاهی ها را تسخیر می کند.

 همین که انسان به آینده روشن امید داشـته باشد، احساسی نیکو و پرنشاط به وی دست می دهد و در او انگیزه کار و تلاش ایجاد می شود. امید موتور محرک انسان است؛ اگر آن را از زندگی بشر حذف کنیم، دیگر هیچ نقطه مثبتی در مسیر تلاش های او وجود نخواهـد داشت. شایـد بارزترین جلوه امیـد را بتوان در طبیعت مشاهده کرد. درست همان زمانی که همه چیز در زیر برف ها آرام و بی جنب وجوش آرمیـده انـد، تلألـو خورشـید بهار، روح امیـد را در دل بـذرها و دانه ها می دمـد و آنها را از سـرمای مرگ آفرین زمستان به گرمای زندگی بخش بهار سوق می دهد. امید منشأ زندگی است و روح را همواره تازه نگه می دارد.

ص: ۱۱۷

 یکی از سازوکارهای زنـدگی، امیدواری است. از نظر جهانبینی توحیدی، امید تحفه الهی است که چرخ زندگی را به گردش در میآورد و موتور تلاش و انگیزه را پرشتاب می کند. اگر روزی امید از انسان گرفته شود، دوران خمودگی و ایستایی او فرا می رسد. امیـدوار بودن هنری است که بایـد همگان آن را فراگیرند. بارها شـنیده ایم که «در ناامیدی، بسـی امید است»؛ ولی نباید با این بهانه دست از کار و تلاش کشید و به یاری دیگران چشم دوخت. میوه شیرین و گوارای درخت امید آن گاه به بار می نشیند که با تلاش و فعالیت آبیاری شده باشد. امام علی علیه السلام می فرماید: «از کسانی مباش که بدون عمل به آخرت امیدوار است».

درس مدیریت فرصت ها

درس مدیریت فرصت ها

 بهار، فرصت است.. فرصت قبول مسئولیت. همان گونه که طبیعت، مسئولیت بازآفرینی، بازآرایی، بازپیدایی و حلول مجدد حیات را پـذیرفته است، مـا نیز در این فصـل پرمسـئولیت طبیعت، مسـئولیت هـای جدیـد را تعریف و سـپس طراحی و اجرا کنیم. در بهـار، کسانی که مسئولیت قبول می کنند، آنهایی هستند که در حال ساختن قسمت بزرگی از زندگی خود هستند.

 همیشه منتظر نبـاش که اتفاقـات ویژه برای تـو بیفتـد. لحظه لحظه عمر مـا، ویژه است و خـود تـو، ویژه ترین ویژگی آفرینش الهی هستی و بهـار که به ظاهر عادی است، فرصت عالی حیات است. از طرفی نیز منتظر نباش که فرصت های عالی رخ دهـد؛ بکوش که از موقعیت های عادی استفاده کنی؛ ولی در بهار، برای رسیدن به قطار زندگی، بی قرار باش؛ ایستا، ساکن، ساکت و بی اراده نباش.

 آینـده، به کمـک نشانه های زمان حال شـناخته می شود و آینـده در فرصت های زیبایی در زمان حال، نقاشـی می شود و بهترین زمان از نظر مکان، افق و جایگاه، بهار طبیعت است.

ص: ۱۱۸

راستی نمی خواهی کمی حوادث بزرگ را در زنـدگی ات رقم بزنی؟ معجزه بهـار، سـراغ کسانی می رود که باورش دارنـد و تو از آن غافله ای.

 بهـار، فرصـت بزرگی است و انسـان، محصـول دو چیز است؛ انتخـاب هـای صـحیح و اغتنـام فرصت هـای بزرگ. فرصت را منبع نوآوری می دانند و بهترین فرصت های زندگی، چون نسـیم هایی هستند که در سال، چندین مرتبه می وزند و می گذرند و اثر می گذارند. بیشترین این نسیم ها در بهار می وزند. بهار، مملو از فرصت های نیک است. بهار، یک فرصت است؛ فرصتی بزرگ.

 فصل شـکفتن طبیعت، فصل بالنـدگی انسان و زنـدگی در قله های توان و دوره برف ریزان رکود و ناامیـدی هاست و همان گونه که شـاخه هـای جدیـد و برگ هـای نو، بر طبیعت بـاغ می نشـینند، در بـاغ ذهن نیز جوانه های آگاهی، توانایی، تغییر، رشـد، ترقی، خلاقیت، نوآوری و میل به بالا رفتن و پیشرفت دیده می شوند. فرصت های بهار زندگی را دریابیم!

درس بخشیدن بی دریغ

درس بخشیدن بی دریغ

 بسـیاری از ما آدم ها، بخشـیدن هایمان را در مقیاس های مادی میسـنجیم. اگر نفعی نمیبینیم، به کسـی موهبتی نمیکنیم؛ اگر سایه پرمهری بر سـر کسـی شـدیم، آن را بـا منت، همراه میکنیم. دلمـان میخواهـد اگر در حق کسـی نیکی کردهـایم، ستایشـمان و از ما قـدردانی کننـد، اگر در رسانـدن سود به دیگران، با هیـچ کدام از پاداش های یاد شده روبه رو نشویم، چه بسا هرگز نفعی به کسـی نرسانیم، به ویژه آن گاه که هیـچ زبانی برای سپاس پیـدا نمیکنیم و آنان که این گونهاند، هنوز حتی به پای نباتات و درختان و گل ها نرسیدهاند. آنها که بیدریغ میبخشند، بیهیچ توقعی به ما نفع میرسانند، سایه خویش را به ما

ص: ۱۱۹

نمیفروشند و در احسانشان به ما آدم ها، خوب و بد را، سوا نمیکنند بلکه همه را به مهر مینوازند و از همه دلجویی میکنند.

به تعبیر زنده یاد سهراب سپهری:

«من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن.

من ندیدم بیدی، سایهاش را بفروشد.

رایگان میبخشد، نارون شاخه خود را به کلاغ.»(۱)

نیز به تعبیر صائب تبریزی:

صنوبر با تهیدستی به دست آورد صد دل را

تو بیپروا برون از عهده یک دل نمی آیی

از بهار بیرون تا بهار درون

از بهار بیرون تا بهار درون

 معمولاً ما آدم ها وقتی نام بهار را میشنویم، به یاد بهار طبیعت میافتیم و سرسبزی و شکوفه و گل و باغ و بستان در ذهن ما ترسیم میشود، اما بهار دیگری نیز هست که بسی سرسبزتر و باشکوهتر از بهار طبیعت است و آن بهار دل است؛ بهار دلی پیراسته از ریگزار کینه و کدورتها و پاکیزه از غبار حسادت ها و دشمنی ها. این بهار، روی خاک حاصل خیز فروتنی میروید و از دل خداپرستی میجوشد و با باران محبت و مهرورزی سیراب میشود و به شکوفه و میوه مینشیند. آنها که دل را بهاری کردند و به بهار، درون رسیدند، چندان خود را نیازمند بهار طبیعت نمیبینند. همان گونه که حافظ گفته است:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است(۲)

۱- سهراب سپهری، هشت کتاب، ص ۲۸۸.

۲- دیوان، ص ۱۰۷، غزل ۳۳.

ص: ۱۲۰

شمس تبریزی مینویسد:

«عارفی را گفتنـد: سـر بر آر؛ اُنظُر الی آثار رَحمه الله. (به نشانه های رحمت خـدا در بهار نگاه کن!) گفت: آن آثارِ آثار است. گل ها و لالهها در اندرون است»..(۱)

بهار بیرون، بازتاب بهار درون

بهار بیرون، بازتاب بهار درون

 «دانشـمندان گفتهانـد: ریشه اساسـی زیبـا جلوه گر شـدن نمودهـا و زیبـایی هـای خارجی، مربوط به درون انسان هاست. به همین جهت، انسان هایی که در شـرایط مختلف زنـدگی میکنند و محیطها و تربیت های گوناگون، جریاناتِ مخصوصـی را در درون آنان متبلور ساخته است و از زیباییها و مناظر، درک متفاوتی دارنـد. آری، آن هه باغها و سبزهها از جان آدمی است که سـر می کشـد و در آب روان هستی منعکس میشود»؛(۲) این حقیقت را مولوی این گونه به شعر درآورده است:

عارفی در باغ از بهر گشاد(۳)

عارفانه روی بر زانو نهاد

پس فرو رفت او به خود اندر نُغول(۴)

شد ملول از صورت خوابش فَضول

که چه خُسبی، آخر اندر رز نگر

این درختان بین و آثار خْضر

امر حق بشنو که گفته است اُنظُروا(۵)

سوی این آثار رحمت آر رو

گفت آثارش دل است ای بوالهوس

آن برون، آثار آثار است و بس

باغها و سبزهها در عین جان

بر برون عکسش چو در آب روان

باغها و میوهها اندر دل است

عکسِ لطف آن بر این آب و گل است(۶)

۱- شمس تبریزی، مقالات، تصحیح: محمدعلی موحد، ج ۲، ص ۴۴.

۲- علامه محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۰، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۳- بهر گشاد: انبساط روحی.

۴- نغول: تفکر عمیق و ژرف.

۵- بنگرید.

۶- ۵مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیتهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴.

ص: ۱۲۱

بهار و پیام تدریج و آهستگی

بهار و پیام تدریج و آهستگی

 بسیاری از آدمها در رسیدن به اهدافشان، شتاب زده عمل میکنند و به اصطلاح هنوز غوره نشده میخواهند مویز شوند و بیآنکه بخواهند مراحل طبیعی را به تدریج طی کنند، یک شبه سودای رسیدن به همه آرزوهایشان را دارند. آنها چون قانون هستی؛ یعنی اصل «تدریج» را زیر پا میگذارند یا هیچ گاه به اهدافشان نمی رسند یا تا آخِر، خام میمانند یا دست یابی زودرس آنان به آرزوها، به زودی این آرزوهای شیرین را از رنگ و جاذبه میاندازد.

 اما بهار، آن همه شکوه، کمال، دلبری، سرسبزی و پختگی را وامدار، رعایت قانون «تدریج» است. بهار، گام به گام و مرحله به مرحله پیش رفت تا به آن همه زیبایی رسید. به تعبیر مولوی: «... و کارهای عالَم، بدین سان میرود. نبینی صلح و دوستی بهار، در آغاز اندک اندک گرمی مینماید، و آن گه بیشتر و بیشتر؟ و در درختان نگر که چون اندک اندک پیش میآیند. اول تبسمی، آن گه اندک اندک رختها از برگ و میوه پیدا میکند؛ پس کارهای دنیا و آخرت را هرکه شتاب کرد و در اول کار، مبالغه نمود، آن کار، او را میسر نشد.(۱)

بهار، نماد نوگراییها و تازگیها

بهار، نماد نوگراییها و تازگیها

 کهنگی و تکرارهای ملامتآور، زمینهساز افسردگی و دلزدگی است. کهنگی و عادتزدگی، حتی در باورها و امور اعتقادی نیز زمینه ساز تکرارهای طوطیوار و خستگیآور است. شادابی باورها و گیرایی و شکوه ایمان در گروی نو کردن همواره آن است. مولوی میگوید:

تازه کن ایمان، نه از گفت زبان

ای هوا را تازه کرده در نهان(۲)

۱- مولوی، فیه ما فیه، شرح و توضیح: کریم زمانی، ص ۲۶۸.

۲- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۸۳.

ص: ۱۲۲

 صائب تبریزی به بهانه نوآوری و نوگرایی در بهار و در مقام یادآوری به فراگرفتن درس نوآوری از بهار میگوید:

بیا و تازه کن ایمان به نوبهار امروز

که شد قیامت موعود، آشکار امروز(۱)

 تکرار بهار و زنده شدن مداوم طبیعت در موعدی خاص، در واقع به معنای فرسوده نشدن خلقت خداوند است. زنده شدن طبیعت در بهار تکرار می شود، اما این تکرار، بوی کهنگی نمی دهد و همیشه تازه است. نوروز، یادآور این تازگی به روح های خسته از تکرار است که رمز این تازگی و طراوت را دریابند و همراه بهار، زندگی جدیدی را آغاز کنند.

 آری... بهار جشن همه شکوفه ها و لبخند هاست...

دشت هایی چه فراخ

کوه هایی چه بلند

در گلستانه چه بوی علفی می آید

من چه سبزم امروز

و چه اندازه تنم هوشیار است

(سهراب سپهری)

 بهار را تجربه کنیم. بهار، اعجاز خداوند است. بهار فصل شکفتن است. شکفتن از خاک و پرواز تا به افلاک. اگر بخواهی و اندکی همت کنی، خود، بهار می شوی. دم مسیحایی می یابی، جوانه می زنی و به شور می رسی. گوش کن، صدای سخن عشق در هستی طنین انداز است و تمام کائنات به شکرانه سر به سجده دارند. شتاب کن که در طبیعت جشنی باشکوه برپاست.

۱- دیوان، ج ۵، ص ۲۳۸.

ص: ۱۲۳

 تن سرد زمین پس از تاراج سهمگین خزان و سنگینی زمستان که بر دلش نشسته بود، دوباره نفس می کشد. جامه نو بر تن می کند و جوانه می زند. بهار آمده است. نفسی تازه کن. غبار زمستان از تن بتکان و جامه بَدل کن. پرستوهای مهاجر خبر از بهاری می آورند که روی به سمت ما دارد. بنفشه های تازه رسته در کنار جویبار که قاصد بهارند، شور سبز شکفتن را در تن سرد خاک جاری می کنند. پس دم را غنیمت شِمُر و طرحی نو در افکن.

 برای رسیدن به جشن آفرینش، کافی است همه دغدغه های زمینی ات را کنار بگذاری... و باور کنی دعوت کننده این جشن خداست.

 در دل من چیزی است

مثل یک بیشه نور

مثل خواب دم صبح

و چنان بی تابم که دلم می خواهد

بدوم تا ته دشت، بروم تا سر کوه.

دورها آوایی است که مرا می خواند.

(سهراب سپهری)

 بهار فصل شورانگیزی است، همه چیز از انسان و زمین و نبات و حیوان در این فصل چون مرده ای که با دم مسیحایی زنده شود، جامه شادی بر تن و نغمه زندگی بر لب، به رقص می آید. در آغاز بهار، از دل هر سنگی به جای چشمه آب، شادی می جوشد و از نوک برگ های تازه شکفته به جای شبنم، زندگی می چکد. بهار را شاید بتوان سایه ای از روز آغاز آفرینش دانست که در آن، جهان و جمله کائنات با سرانگشت اعجاز پروردگار «بودن» را آغاز کردند.

ص: ۱۲۴

 بهار هدیه خداوند است برای جان و دل من و تو. بهار، هدیه ای است از جان جهان که با خود شور عارفانه و شوق شاعرانه دارد. بهار هدیه خدا برای رهایی ماست تا شکفتن را از او بیاموزیم و سفر کنیم از خود به او، از خاک تا به افلاک.

 شادی و شور و هیجان برخاسته از درک لحظه های با نشاط بهاری در هیچ یک از زمان های دیگر سال تکرار شدنی نیست؛ زیرا بهار جشن خلقت است. شاید از همین جهت است که خداوند تأکید می کند که آدمی در این زمان در طبیعت به تفکر بنشیند و به مسافرت و تفریح در آن بپردازد. در آیه بیست از سوره عنکبوت می خوانیم: «بگو، در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می کند، خداوند بر هر چیز قادر است».

درس تصمیم در پالایش درون

درس تصمیم در پالایش درون

 همه کارهایش را انجام داده بود. از گردگیری اتاق ها و راه پله ها گرفته تا شستن قالی ها و پاک کردن شیشه ها. حیاط را هم حسابی آب و جارو کرده بود. دستی به سر و روی باغچه نیز کشیده بود و حالا منتظر آمدن بهار بود. لب حوض وسط حیاط نشست و دستانش را درون آب فرو برد. ماهی های قرمز دور انگشتانش حلقه زدند. یک لحظه چشم هایش را بست و با خود گفت: خانه تکانی امسال هم تمام شد و وقت آن رسیده تا به سراغ خانه تکانی دلم بروم.

 بهار با پاکیزه ترین درودها به خانه تکانی طبیعت برخاسته و چشمان گل و درخت و دشت را به سمت نور و روشنی گشوده است، آمده تا به یادمان بیاورد که آفرینش میانه ای با آلودگی و پلشتی ندارد و باید همراه با پاکیزه کردن خانه و خیابان به پالایش روح و درونمان نیز بپردازیم که پاکیزگی باطن و وجود هر انسان، جامعه ای سرشار از نیکی و آرامش به ارمغان می آورد.

ص: ۱۲۵

 صـدای پای نسـیم بهاری که کوچه و خیابان را می روبد و از گرد و خاک پاک می کند، مژده آمدن بهار را زیباتر می کند. باید برخاست و از خانه تکانی و زدودن غبار در و دیوار به خانه تکانی روح رسـید که نوروز یعنی به نو شدن بیندیشیم و همچون چشمه ها و رودها، زلال بودن را تجربه کنیم. زمسـتان با دود و سـرمایش، خاک را بدرود گفته و اینک بهار با پیغام نور و سـرور و روشنی به میهمانی دل های شفاف و نیک پندارمان آمده است.

 امروز به سـمت پنجره ها آمـدم و به سـلام آفتاب پاسـخی تازه دادم. دل سپردم به منبع نور جهان، به خداونـدی که لایزال است و زلال و نخستین گـام ها را برای نو شـدن و روشـنی دوباره برداشـتم. بایـد دلم را از آلودگی و کینه و غم پاک می کردم تا شایسـته درک حضور بهار باشم، بهاری که ما را به نیکوترین حال ها دعوت می کند و بهترین ثانیه ها را برایمان رقم می زند، اگر بخواهیم.

 روزهـای عمر ورق می خورنـد و بهـار پس از زمسـتانی سـرد و تاریک، به خیابان قـدم می گـذارد. دست در دست بهار به تجربه نشاط و نیک خویی، زیباترین کبوترها را به پرواز درآوریم و برای یکدیگر بهترین آرزوها را داشته باشیم. به صدای پای طبیعت که به سـمت روشـنایی می رود گوش بسـپار و شـانه هـای برفی ات را از غبـار زمسـتان پـاک کن تا همراه همیشـگی بهار باشـی و جان روشنت همسایه آفتاب باشد.

درسی از برگ درخت بهاری

درسی از برگ درخت بهاری

 آنکه به او چشـمی بینـا بخشـیدند، همه هستی را در خـدمت «تعالی و رشـد» خود میابـد. آری، اگر بینا باشـیم برای ما هر ذره ای زبانی دارد و موعظتی به ما می آموزد و همیشه بیدارمان می کند. به تعبیر پروین اعتصامی:

گوش ما موعظت نیوش نبود

ورنه هر ذره‌ای زبانی داشت(۱)

۱- ۱.پروین اعتصامی، دیوان، ص ۹۰.

ص: ۱۲۶

برای کسی که چشم بینا دارد، حتی برگ درخت بهار نیز الگو خواهد بود و از شکوفایی و سرسبزی آن در فصل بهار و بیرون آمدنش از خویش، درس شکوفایی و رهایی از زندان خویشتن را میآموزد:

آمد بهار ای دوستان منزل به سروستان کنیم

این بختِ در رو خفته را چون بخت سروستان کنیم

ای برگ قوت یافتی تا شاخ را بشکافتی ج

چون رستی از زندان بگو تا ما در این حبس آن کنیم

ای غنچه گلگون آمدی و ز خویش بیرون آمدی جج

با ما بگو چون آمدی تا ما ز خود خیزان کنیم(۱)

(مولوی)

درس بازگشت به اصل خویش

درس بازگشت به اصل خویش

 از نگاه عارفانی چون «مولانا» که در همه ذرات هستی، به دقت و ژرف اندیشی مینگرند و از هر پدیده، درسی فرا میگیرند، حرکت رو به بالای شاخه درخت نیز نکته ای برای آموختن دارد؛ شاخه درخت رو به بالا میرود تا به ما بیاموزد که شما نیز حرکتی رو به بالا داشته باشید و به «اصل» خود بازگردید؛ چرا که از بالا آمدید و نیز به ما میآموزد که «اصل» شما از لامکان است؛ جایی فراتر از مکان و بیرون از تنگنای ماده.

چون درخت، از زیر خاکی دست ها بالا کنم

در هوای آن کسی کز وی هوا بشناختم

ای شکوفه تو به طفلی، چون شدی پیر تمام

گفت رستم از صِبا تا من صبا بشناختم

۱- کلیات شمس تبریزی، ص ۴۲۵، غزل ۱۳۸۶.

ص: ۱۲۷

شاخ، بالا زآن رود زیرا ز بالا آمده است

سوی اصل خویش یازم کاصل را بشناختم

زیر و بالا چند گویم، لامکان اصل من است

من نه از جایم، کجا را از کجا بشناختم

نی، خمش کن، در عدم رو، در عدم ناچیز شو

چیزها را بین که از ناچیزها بشناختم

(مولوی)

باغ زمستان و باغ نوبهار و دو زبان حال توحیدی متفاوت از آن دو

باغ زمستان و باغ نوبهار و دو زبان حال توحیدی متفاوت از آن دو

 از نگاه قرآن، هستی دارای ادراک و شعور و به تسبیح خداوند، سرگرم است. عارفان ژرفنگر نیز به پیروی از قرآن و با شهود قلبی شان آفرینش را جانـدار و دارای حیات میبیننـد. همین نگرش موجب شـده است که عارفان با هستی، پیونـد برقرار کنند، با او سـخن بگویند، از او سـخن بشـنوند، برای او زبان حال بیافرینند و (به اصـطلاح) در دهانش حرف بگذارند. نمونهای از آن را در این اشعار «مولانـا» می بینیم که در آن، دو دعـای متفاوت از دو باغ که یکی در فضای زمسـتان قرار دارد و دیگری در حال و هوای نوبهار، به صورتی نمادین این گونه بازگو میکند:

«ایاک نعبد» است، زمستان، دعای باغ

در نوبهار گوید «ایاک نستعین»

«ایاک نعبد» آنک به دریوزه(۱) آمدم

بگشا در طرب مگذارم دگر حزین

«ایاک نستعین» که ز پُرّی میوهها

اشکسته می شود، نگهم دار ای «معین»(۲)

۱- دریوزه: گدایی.

۲- کلیات شمس تبریزی، ص ۶۱۹، غزل ۲۰۴۶.

ص: ۱۲۸

روا نبودن خواب در بهار

روا نبودن خواب در بهار

 بهار با همه زیبایی هایش از راه رسید. غنچه ها به لبخند، لب گشوده اند و هوا، آکنده از بوی شکوفهها شده است.

 بلبلان و پرندگان خوش خوان، که چون عاشقانی گریبان چاک در برابر آن همه معشوقه های رنگارنگِ رسته از خاک، به وجد آمده و دشت و صحرا را از نغمه های دل انگیزشان پر کرده اند، حتی افسردگان را نیز به وجد می آورند.

 نوای بهاری پرندگان، دل های افسرده و غمگین را از کنج خاموش و سرد خانه، به دشت و صحرا و باغ و بستان می کشاند تا به آنها بیاموزد که در برابر بهار، خاموش نمانند و آن همه فرصت تماشا را از کف ندهند و نیز به آنها یادآور شود که در چنین موسمی، خواب بر عاشقان روا نیست، بلکه باید بیدار بود و هدیه چشم را از آن همه زیبایی و سرسبزی تقدیمش کرد.

خواب روا نیست به صبح بهار

ای مه من دیده بگشا مهروار

طلعت خورشید نگر بینقاب

کرده زرافشان چمن و مرغزار

خیز و برانداز حجاب ای حبیب

ای گل فردوسِ برین بیتو خار

بلبل این باغ به عشاق گفت

نکته ای از حُسن ابد یادگار

گفت چمن وادی ایمن بود

آتش طور است گل حسن یار

باد بهار است نوای زبور

نغمه داود، سرود هزار

زنده کند پیکر بی روح را

چون دم عیساست نسیم بهار(۱)

(مهدی الهی قمشه ای)

۱- مهدی الهی قمشه ای، دیوان، ص ۴۱۲.

ص: ۱۲۹

از تعلق خاطر به زیبایی فناپذیر تا دل بستن به جمال جاودانه

از تعلق خاطر به زیبایی فناپذیر تا دل بستن به جمال جاودانه

 کاش زیبایی ها جاودانه میماندنـد؛ کاش گل ها هیچ وقت افسـرده نمی شدند؛ کاش لبخند غنچه ها زودگذر نبود و کاش بهار به رنـگ خزان در نمیآمـد. درست به همین دلیـل که هیـچ جلوهـای پایـدار نیست و هیـچ گـاه برای همیشه، هیـچ گلی شـاداب نیست، عارفان بیـداردل، دل بدان نمی بندند و در عین تماشای آن، جان از تعلقش رها می کنند. آنان را همین فناپذیری زیبایی ها و رنگ باختن جلوه ها، به سوی جمال نامیرای پروردگار و زیبایی جاودانه آفریدگار، راهنمایی می کند.

مطرب عشاق چو مرغان باغ

گفت به آهنگ نی و چنگ و تار

گفت گل باغ جهان بیوفاست

باد خزان را نبود اعتبار

جلوه گل گرچه بوَد دل فریب

زود دل از کف مده، ای هوشیار

چشم بپوش از گل و از دل ببین

در گل و سنبل رخ و زلف نگار

تا نگری جلوه صد باغ گل

در رخ زیبای دلارای یار

تا شنوی ذکر ملایک به گوش

وقت سحر ناله مرغان زار

از گل بیمهر و وفا دیده بند

بر رخ معشوق ابد دل سپار

لطف ازل خواه و مکن اعتماد

بر فلک اطلس ناپایدار

نیست حدیثی به از اوصاف دوست

دفتر هر حادثه بر هم گذار(۱)

(مهدی الهی قمشهای)

بهار، جلوه و آیه خدا

بهار، جلوه و آیه خدا

 یکی از نگاه هایی که می توان به بهار داشت، نگاه آیه ای به بهار است. این معنا که به بهار را نشانه زیبایی و بازتاب جمال پروردگار ببینیم. بهار از این

۱- مهدی الهی قمشه ای، دیوان، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.

ص: ۱۳۰

دیـدگاه، بسـی دلپـذیرتر و زیباتر خواهـد بود؛ چراکه در چنین نگاهی، افزون بر زیبایی های طبیعت، جمال خداوند نیز نمایان است. فیض کاشانی می گوید:

هر ورق از هر درخت، آیات حق را دفتری است

آن کسی خواند که او را چشم و گوش دیگر است

هر رگی از هر ورق، از صنع بی چون آیتی است

آن رسد در سرّ آن آیت که حکمت را در است

حکمت این رنگها و نقشها در برگها

آن کسی فهمد که او را عقل و هوشی در سر است

زبان حال گوید در بهار اشکوفهها

بین چه لطفی است اینکه در ما از خدای اکبر

بیگمان هر کو تأمل در چنین صنعی کند

هم بصر، هم سمع یابد گر دلش کور و کر است

سوی باغ آ «فیض» و اسرار الهی را ببین

نیست دیدن چون شنیدن، این دگر آن دیگر است(۱)

(فیض کاشانی)

۱- فیض کاشانی، کلیات اشعار، ص ۴۸.

ص: ۱۳۱

درس های بهاری ازنگاه دیگر

اشاره

خداوند و توجه به رنگ ها در قرآن کریم

خداوند و توجه به رنگ ها در قرآن کریم

 خداوند در قرآن کریم از رنگهای زرد و سبز یاد کرده است:

«اِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرّ النّاظِرینَ؛ آن ماده گاوی است زرد، یک دست و خالص که رنگش بینندگان را شاد میکند». (بقره: ۶۹)

خداوند در این آیه، رنگ زرد را رنگی که نگاه به آن مایه ایجاد سرور در قلب میشود، دانسته است.

 در قرآن کریم از بالشی که بهشتیان بر آن تکیه میزنند و لباسی که می پوشند، با رنگ سبز یاد شده است:

«مُتّکِئینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ؛ بر بالش سبز تکیه زده اند». (الرحمن:۷۶)

«وَ یَلْبَسُونَ ثِیابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ؛ جامههایی سبز از پرنیان نازک و حریر میپوشند». (کهف: ۳۱)

 «بیگمان رنگ سبز که در فصل بهار به فراوانی دیده میشود، رنگ وسط و متعادل است و اثر مفرح و آرامش بخش دارد. ازاین رو، سبز روشن برای

ص: ۱۳۲

محیط کار و زندگی، رنگ مناسبی است. به علت متعادل بودن خواص رنگ سبز روشن، نه تولید واکنشهای پی در پی روانی و عصبی میکند که منتهی به هیجان و عدم اعتدال شود و نه آثار آرام بخش آن چنان زیاد است که از شادابی و فعالیت انسان بکاهد».(۱)

رنگ در بهار

رنگ در بهار

 رنگ، از مؤلفههای اصلی «زیبایی طبیعت» است. اگر رنگ از چهره طبیعت حذف شود، زیبایی طبیعت، ناتمام خواهد بود. طبیعت بخشی از دلبری اش را وامدار رنگهای گوناگون است.

 اگر رنگ در طبیعت نبود، گشایش دل نبود؛ دل از آرامشی دلپذیر، لبریز نمیشد و دیدگان غرق تماشا نمیشدند. رنگ، ما را به تأمل در طبیعت وامی دارد؛ در برانگیختن احساس شاعرانه اثرگذار است، در شکوفایی ذوق عارفانه مؤثر است و در جوشش دلدادگی نسبت به آفریدگار رنگها و یاد همراه با شوق او اثر به سزایی دارد. به همین دلیل، شاعران بزرگ از رنگ بهار، هیچ گاه غفلت نکردهاند و در ابراز دلدادگی نسبت به بهار از آن همه رنگهای تجلی یافته بر چهره گل و گیاه آن نیز یاد و دیگران را به غنیمت شمردن تماشای آن سفارش کردهاند. همانند حافظ که میگوید:

ذخیرهای بنِه از رنگ و بوی فصل بهار

که میرسند ز پی، رهزنان بهمن و دی(۲)

مولانا نیز در مقام توجه به رنگهای بهاری چنین گفته است:

آن رنگ عبهر از کجا و ان بوی عنبر از کجا

وین خانه را در از کجا تا خدمت دربان کنیم

۱- آیین بهزیستی اسلام، ج ۱، صص ۴۷ و ۴۸.

۲- دیوان، ص ۳۲۳، غزل ۴۳۰.

ص: ۱۳۳

ای سبزپوشان چون خَضِر ای غیبها گویا به سِرّ

تا حلقه گوش از شما پر دُرّ و پر مرجان کنیم(۱)

نیز به تعبیر سعدی:

ارغوان ریخته برد که خضرای چمن

همچنان است که بر تخته دیبا دینار

سیب را هر طرفی داده طبیعت رنگی

هم بر آن گونه که گلگونه کند روی نگار(۲)

آن رنگ بهتر

آن رنگ بهتر

بهار، تمام قامت به دلبری برخاست و آنچه از رنگ و بوی را که نهان داشت، عرضه کرد. به هر سو که نگاه میکنی، رنگی را می بینی که تو را به خود میخوانـد و تو گیـج از آن همه رنگها و حیران از آن همه دلبریها، نمیدانی که بر سـفیدی شـکوفههایش چشـم بدوزی یا سـرخی گلهایش را تماشا کنی یا سبزی برگها را ببینی. دستان آن همه رنگ، پر است از لذت و آرامش و سرمستی که به محض نگاهت به آنها به پای دامت میریزند و تو را از باده خویش طربناک میکنند.

با وجود این، عارفان بیـداردل، به دنبال آن «رنگ بهترنـد: «رنگ خـدا» که همه این رنگها از اوست و همه از او رنگ گرفتهانـد. باری آنجا، آن «رنگ بهتر»ی است که همه رنگها چون به او میرسند، رنگ میبازند و هیچ گلی را یارای آن نیست که در برابرش از رنگ خویش دم زند؛ همانگونه که حافظ بزرگ اینگونه به زیبایی سروده است:

۱- کلیات شمس تبریزی، ص ۴۲۵، غزل ۱۳۸۶.

۲- سعدی، کلیات، ص۶۶۳.

ص: ۱۳۴

می خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست

از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت(۱)

رنگ های بهاری و آثارش

رنگ های بهاری و آثارش

 رنگها به ویژه در فصل بهار، دارای سرچشمه های روحی و روانی بس مهمی برای انسان میباشند. اگر رنگها نبودند و همه جا به رنگ سیاه و سفید بود، انسان از لذت و موهبت بسیار بزرگی محروم می شد و این محرومیت، مقدمه آشفتگی های روحی و روانی او می گشت.

 زندگی در محیطی که یکرنگ باشد و از تنوع رنگها در آن خبری نباشد، برای انسان بسی خستهکننده و یکنواخت است و طبعاً روح او را کسل و آزرده و حتی گاهی بیتفاوت میسازد. فراموش نکنیم که جهان هنر نیز مدیون تنوع رنگهاست؛ البته منظور از هنر، تنها نقاشی نیست که مایه اصلیاش شکلها و رنگهاست، بلکه حتی شعر و موسیقی و حجاری و مجسمهسازی و غیره نیز محصول دیگری از تنوع رنگها در عالم طبیعت است.

تاثیر بهار بر روحیه و رفتار

تاثیر بهار بر روحیه و رفتار

 یکی از قوانین طبیعت، قانون چرخه هاست. در طبیعت، شاهد چرخه های مختلف شبانه روزی و گردش فصل های مختلف هستیم. سرما می رود و گرما می آید؛ زمستان می رود و بهار می آید و.... این چرخه را در زندگی خودمان و دیگران هم گهگاه می بینیم. گاهی غم و اندوه و تیرگی، آسمان دلمان را می گیرد و گاهی روز و روزگارمان خوب و خوش و امیدبخش می شود، پر از رنگ های زیبا و رایحه های عطرآگین.

۱- دیوان، ص ۱۳۶، غزل ۸۷.

ص: ۱۳۵

 واقعیت این است که علاوه بر درس های بی شماری که از طبیعت در فصل بهار می گیریم، معمولاً ـ این فصل تاثیرات روان شناختی بسیاری هم بر روحیه و رفتار ما دارد. آسمان آبی، زمین فرش شده با چمن سبز، گل های رنگارنگ و شکوفه های زیبا، هر یک به تنهایی می توانند روح انسان ها را شاد سازند و غم را از دل ها بزدایند.

 همان طور که می دانید: چهار رنگ اصلی (آبی، سبز، قرمز و زرد) در فصل بهار به وفور در اطراف ما یافت می شود که این رنگ ها نیز تأثیرات چشمگیری بر روحیه و خلق و خوی ما دارند. رنگ آبی آسمان، احساس

، رضایت، ملایمت طبع و عشق و محبت را به وجود می آورد. رنگ سبز، حس تعلق و

را بالا می برد. رنگ قرمز، حس آرزومندی و امیدواری، هیجان پذیری و تمایلات خاص درونی را بر می انگیزد و بالاخره نور زرد رنگ، خورشید و شکوفه های زیبا، احساس سرزندگی، آینده نگری، نشاط، زنده دلی و نیروی ابتکار را به وجود می آورد.

 رنگ های اصلی موجود در طبیعت بهاری، حس خشنودی و محبت، اظهار وجود، نیاز به عمل، موفقیت، چشم انتظاری و امیدداری را به همراه دارند و همگی از صفات پسندید ه ای است که همیشه سعی در پرورش آنها داریم.

 در این فصل، گوش دادن به موسیقی زیبای طبیعت که از لابه لای شاخه های درختان به گوش می رسد یا شنیدن آواز دلنشین پرنده ها و صدای موزون رودخانه های جاری در دل طبیعت، می تواند هر انسان بی ذوقی را سر ذوق و شوق بیاورد و احساس زیبایی خفته را در او بیدار کند. شاید به همین دلیل است که خیلی از شاعران و هنرمندان با رفتن به دل طبیعت بهاری، الهام های زیبایی از آن گرفته اند که منشأ اثر های بسیار ارزنده بوده است. در زبان روان شناسی، این امر به «حس آمیزی» معروف است.

ص: ۱۳۶

 فصـل بهـار در آیین و فرهنـگ ما ایرانیان، رنگ و بوی بهتری دارد؛ زیرا با انجام مراسم خاص، روانمان بیشتر نیرو می گیرد. مثلاً دیـد و بازدیـد هـایی کـه در ایـام عیـد انجام می شـود، بـه افزایش حمـایت روانی اجتمـاعی می انجامـد که تـوان روانی مـا را برای رویارویی با نگرانی ها افزایش می دهد.

 دیـدن رنـگ هـای زیبـا و چشم نـواز، از عـالی ترین تجربه هـایی است که انسـان در طول شـبانه روز آن را تجربه می کنـد. روان شناسان معتقدند، رنگ سبز، حس شادابی و طراوت را به انسان منتقل می کند.

 به اطراف خود نگاه کنید. رنگ ها همه جا هستند و ما را احاطه کرده اند. ما زندگی را از دریچه رنگ ها، شکل ها و صداها می بینیم.

 رنـگ هـای مختلف از بسـیاری جهـات در زنـدگی مـا اثر گذارنـد. برای نمونه، رنـگ قرمز عموماً هنگام راننـدگی یا اسـتفاده از دستگاه های صنعتی و توجه ما را به خطرها جلب می کند.

 هنگام دیدن مراتع سرسبز، احساس شادابی می کنیم و زمانی که دریای آبی را می بینیم، احساس آرامش می کنیم.

نسیم بهاری

نسیم بهاری

 از کجـا می آیی ای نسـیم بهـاری که دل هامـان را این گونه بی قرار میکنی؟ از لابه لای کـدامین شاخسار می گـذری که چنین طربناکمان میکنی؟ از کـدام سرچشـمه میجوشـی و از چه معدنی عطر و نور میگیری که ما در خلسه ای سـکرآور، به جهانی فراتر از این عـالم خـاکی راهنمـایی می کنی و در سـرمان شور محبوبی، نه از جنس این جهان، که از سـنخ نور زنـده میـداری. آری، گرچه محکوم قوانین جهان مادهای و در طبیعت در رفت و آمدی، نمیتوان

ص: ۱۳۷

تـو را این سـویی دانست، بلکه آن سـویی هسـتی و از غیب و در جهـان ملکـوت ریشه داری؛ چراکه هم لطیفی و هم روحنواز و هم عطرآگین و هم غمزدا. تو باید از «کوی یار» چشمه گرفته باشی و از آنجا، راهی دیار ما شده باشی. همانگونه که حافظ گفته است:

ز کوی یار میآید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی(۱)

صبا! تو نکهت آن زلف مشک بو داری

به یادگار بمانی که بوی او داری(۲)ج

نسیم خوش بهار

نسیم خوش بهار

 بهار فصل عطر های دلاویز و نسـیم های سکرآور و خوشبوست. افزون بر گل های بهاری که معطر است، نسیم روحبخش بهار نیز بسـیار عطرآگین است؛ چراکه سـحرگاهان و صـبحدمان از میـان شاخه های عطرآگینِ گل های دشت و صـحرا میگـذرد و با دامنی آکنـده از بوی خوش، رخ را مینوازد. خوشـا به حـال بیـداردلانی که در نسـیم بـاد نوروزی، نشان کوی یار میبیننـد و در عطر و بوی بهار، شمیم آفریدگار.

 نویسـند ه ای درباره نسـیم مینویسـد: «هر بوی خوش، اثری از دلدار در خود دارد و گرنه بوی خوش نمیداشت. وقتی شاعری چون حافظ میگویـد: «گر غالیه خوشـبو شـد، در گیسوی او پیچید» غلو شاعرانه نیست و واقعاً نسـیم و بو و رنگ بهار، اثر و نشانه او را در خود دارند، و به همین دلیل

۱- دیوان، ص ۳۳۸، غزل ۴۵۴.

۲- دیوان، ص ۳۳۴، غزل ۴۴۶.

ص: ۱۳۸

می تواننـد عـاشق را بـا معشوق، پیونـد دهنـد.... در واقع، با وزش چنین نسـیمی، مشام دل، بسـیار بیشتر از مشام حسن معطر میشود و بویش بیش از آنچه شامه را می افروزد، مونس جان میشود».(۱)

چون نسیم بهار، گرهگشا میباش

چون نسیم بهار، گرهگشا میباش

 ما آدم ها چه انـدازه «دگرگرا» هستیم؟ تاکنون چنـد بار غم از دلی زدودیم و به جایش سـرور بر جانی نشاندیم؟ گره از کار چند نفر گشودیم؟ چند بار از کار دیگران گرهگشایی کردیم؟ از قافله «نسـیم ها» جا نمانیم و چون نسیم، گرهگشای کار دیگران باشیم! به تعبیر زیبای حافظ:

چون غنچه گرچه فرو بستگی است کار جهان ججج

تو همچو باد بهاری گرهگشا می باش(۲) جج

نیز به تعبیر دلنشین صائب:

سبکروان که ز تعجیل عمر آگاهند

گرهگشا چو نسیم بهار میباشند(۳)

بهار و درس بیدار شدن

بهار و درس بیدار شدن

 عارفـان، نخستین منزل سیر و سـلوک را «یقظه» (بیـداری) نـام نهادهانـد؛ بـدان معنی که برای سالک شـدن و سیر به سوی خـدا، نخست بایـد بیـدار بود، و آن گـاه حرکت کرد. کسـی که خواب است، هیـچ گاه حرکت رو به جلو نخواهـد داشت و بیـدار شـدن، برداشتن قدم اول برای قیام و حرکت است. انسان هایی که خوابند، هیچ گاه سلوکی نخواهند داشت و هرگز قادر به شکوفاسازی

۱- محمدعلی اسلامی ندوشن، ماجرای پایان ناپذیر حافظ، صص ۱۴۳ و ۱۴۵.

۲- دیوان، ص ۲۳۳، غزل ۲۷۴.

۳- دیوان صائب، ج ۴، ص ۱۸۹۰.

ص: ۱۳۹

روح و جانشان نیستند. بهار، آن همه شکوفایی و سرسبزی خویش را وامدار بیداری از خواب زمستانی خویش است، و اگر زمین، همیشه در خواب زمستانی بود، هرگز بهاری را تجربه نمی کرد.

صحن چمن از شکوفهها رنگین شد

وز عطر اقاقیا هوا سنگین شد

در نغمه هر چلچله پیغامی هست

کای خفته روزگار فروردین شد

(فریدون مشیری)

بهار، نماد سرزندگی

بهار، نماد سرزندگی

 بهار کفن سفید را از تن درختان زمستان زده در آورده و با تنفس طبیعی سحر، شرنگ حیات را در آوند ساقه های ترد تزریق کرده است. در دارالشفای طبیعت الهی، باران به سرپرستی بهار به تیمار و پرستاری از نهال ها و غنچه ها مشغول است.

 نفس بهار چون دم عیسی، جان های خفته نباتات و جوانه ها را زنده می کند و چون عصای موسی، دل سیاهی و رخوت را می شکافد تا مصر آرزو را فرا دید مشتاقان قرار دهد.

 جوانه ها با گرمای بهار، پتوی زمستان را به کناری انداخته و از زیر کرسی شب یلدا پا شده. پنجره ها رو باز می کنه تا تنفس صبح، کندو های عسل رو پر کنه از شهد و شیرینی حیات. ما که از جوانه کمتر نیستیم بیایین دریچه دلمون رو به بهارخواب بهار باز کنیم و تو ایوون خاطره، با یه نفس عمیق، ریه هامونو از هوای پاك با هم بودن سرشار کنیم.

 عزیزان بیایید سال نو و بهاری نو را، فرصتی نو برای تازه شدن و باز نگریستن بر چگونه زیستن بدانیم. رویش بذر گیاهان خودرو از دل خاك یاد

ص: ۱۴۰

معاد و ایمان به رستاخیز را در دل ما زنـده می کند. با آمدن بهار خون در رگ جوانه ها به جوش می آید و دانه ها با نوازش بهار، از خواب غفلت زمستانه بر می خیزند. مگر نه اینکه گل ها جواب زمینند، به سلام آفتاب. نه زمستانی باش که بلرزانی، نه تابستانی که بسوزانی؛ بهاری باش تا برویانی. نوروز، یعنی هیچ زمستانی ماندنی نیست، اگرچه بلندترین شبش یلدا باشد. پیام نوروز این است؛ دوست داشته باشید و زندگی کنید و سرزنده باشید. زمان همیشه از آن شما نیست.

 ماه اسفند، آبستن نوزادی است به نام نوروز. افسانه های باستان، پای کرسی بهار تازه و شنیدنی می شوند. بیدهای مجنون سربه زیر، از خجالت بهار، سرخ و سبز می شوند. همه به استقبال بهار می روند با جامه نو، حتی درختان همیشه سبز!

 نوروز کشف و شهود طبیعت است، در خلسه آفرینش. نوروز، خوان هفتم آفرینش است و اوج هنر پروردگار بی همتا. سیمرغ بهار از خاکستر زمستان برخاسته است. بهار با رکود و رخوت هیچ نسبت فامیلی ندارد. در بهار آیات صنع الهی به زیباترین سبک تلاوت می شوند؛ همه به دنبال اتفاق تازه ای هستند، حتی خاک سرد. نوروز که بیاید صحرا و بیابان هم سرزمین عجایب می شود.

بهار، گذر از سختی ها و رسیدن به آرامش

بهار، گذر از سختی ها و رسیدن به آرامش

 بهار پس از زمستانی پر از سوز و سرما آمده است، درختان را از خواب زمستانی بیدار کرده و به آنها مژده شکفتنی دوباره داده است. همیشه پس از سختی ها آرامشی در پی است، همان گونه که خداوند در قرآن کریم

ص: ۱۴۱

می فرماید: «إِنّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا»؛ باید همیشه به روزهای آرام و آبی امیدوار بود؛ زیرا که ناامیدی، انسان را به سمت تاریکی و رکود می کشاند. بهار آمده است با پنجره هایی پر از نور و روشنی و به ما می آموزد که سختی ها می گذرند و آرامش، پاداش انسان های امیدوار است.

 به انتظار بهار روزهای سرد و سخت زمستان را سپری کردیم و اکنون سرزنده و امیدوار به لحظه های سرسبز شکفتن می اندیشیم. برف و سرما از کوچه ها رخت بر بسته و بهار با دستانی گرم از شکوفه و پویایی به دامان طبیعت قدم گذاشته است. دریای متلاطم سختی ها، سرانجام، قایقمان را به ساحل آرامش می رساند؛ چرا که با قلبی پر از امید به از میان برداشتن مشکلات کمر بسته ایم و رحمت و لطف الهی را پشتوانه خود داریم. به بهار با چهره ای متبسم از امید و پشتکار خوش آمد می گوییم.

درس همگرایی

درس همگرایی

 قافله سالار بهار، مفهوم بی نظیر همگرایی است و لشکر سبز این فصل زیبا؛ رحمت، محبت، مهر، عشق، شادی و شور و طرب است. در این فصل خیزش، خدای یکتا با قدرت بی همتای خویش نشان می دهد که چشمه مهر ایزد متعال همواره به سمت زمینیان گسترده است و تمام زنده جان های عالم از این فیض بزرگ بهره مند می شوند.

 به راستی که دنیای هستی، آیینه تمام نمای قدرت لایزال پروردگار است و در فصل بهار، جمال و جلال پرشکوه او بهتر از هر زمان دیگری به تماشا گذاشته می شود. می توان از این فصل زیبا نقبی به جهان هستی و فلسفه آفرینش زد؛ آن گونه که در سروده سعدی این معنا به خوبی به تصویر کشیده شده است:

ص: ۱۴۲

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار

خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق

نه کم از بلبل مستی، تو بنال ای هوشیار

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

خبرت هست که مرغان سحر می گویند

آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار

 پیام بهار برای آدمیان، این است که شما نیز کمتر از طبیعت نیستید و چه بسا در جایگاه برتر از آن قرار دارید؛ آن گونه که در تعبیر قرآنی، این حالت برای انسان متصور است که او را گل سرسبد هستی می خواند.

 پس شرممان باد، اگر بهار بیاید و طبیعت خفته، بیدار شود، اما ما در خواب غفلت باشیم. مباد اگر کوه و صحرای مرده، دوباره زنده شوند و به روی همگان بخندد، اما ما در ورای کینه های دیرین و عقده های ننگین خویش، دلمان زنگار گرفته باشد و از گام های لرزان ما بر یکدیگر، نفرت ببارد.

 طبیعت بهاری، آن گونه که در تعبیر پیامبر نازنین اسلام آمده است: «آن کس که با تغییر دنیا از وضعی به وضع دیگر آگاه نشود، از غافل ترین مردمان است، صفحه راستین و صفادهنده است که مایه عبرت و موجب پندآموزی برای انسان می شود. به قول سعدی: «برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتری است معرفت کردگار». در هر برگ سبز و زرین درختان بهاری، می توان وجود خدا را به تماشا نشست.

 هر سال با رسیدن زمستان، چهره زندگی عوض می شود، فروغ حیات از سیمای طبیعت رخت برمی بندد و زندگی با گیاهان زمینی آهنگ خداحافظی می نوازد، اما بهار روح دوباره در کالبد بی جان طبیعت می دمد. پس نوروز زنگ همگرایی و بیداری و رستاخیز است که در آیینه بهار به انسان ها نمایش داده می شود.

ص: ۱۴۳

 نوروز با پیام بیداری و همدلی و همگرایی از راه می رسد. این روز خجسته، بهار را با خود یدک می کشد و در نمایشگاه زیبای آن، سبزینگی و تازگی را برای بشر پیشکش می کند. پس بر ماست تا از این پیام نهفته در دل بهار، پند بیاموزیم و به نکته های نهفته در دلش گوش بسپاریم.

از دیدن بهار تا تماشای بهارآفرین

از دیدن بهار تا تماشای بهارآفرین

 بعضی آدمها با تماشای تابلوی نقاشی، محو زیبایی تصویر و رنگ آمیزی هایش میشوند، اما برخیها نیز با دیدن آن، محو سرانگشتان و اندیشه زیبایی میشوند که این تابلو را آفرید. آنان در این تابلو، جمال «تابلو آفرین» را میبینند و در ورای این نقاشی، زیبایی «نقاش» را نظاره میکنند و دستانی که آن را خلق کرد؛ آنها کسانی هستند که «زیبایی نقش»، آنان را از «جمال نقاش» باز نمیدارد.

 بهار و نقشهای زیبای آن نیز این گونه است. بعضیها محو تماشای «بهار» می شوند و برخی نیز محو تماشای بهارآفرین. گروه دوم در دل تابلوی زیبای بهار و نقشهای دلپذیر و رنگهای دلافزای آن، دستان ناپیدا، اما توانایی را میبینند که به بهار جلوه بخشید، رنگ داد و به زیباترین شکل آراست. آنان با دیدن «رنگ عبهر» و «بوی عنبر» بهار، چنین میگویند:

آن رنگ عبهر از کجا و آن بوی عنبر از کجا

وین خانه را در از کجا تا خدمت دربان کنیم(۱)

(مولوی)

۱- کلیات شمس تبریزی، ص ۴۲۵، غزل ۱۳۸۶.

ص: ۱۴۴

آنـان در جـان بلبـل، گـل و در سـیمای گـل، عقـل کُـل را مینگرنـد و به جست وجوی «صورتگر» هسـتند که در پس پرده، آن همه صورتگریها کرده است:

گلزار بین، گلزار بین، در آب، نقش یار بین

و آن نرگس خمار بین و آن غنچههای احمری

در جان بلبل، گلُ نگر، وز گل به عقل کل نگر

وز رنگ در بیرنگ پَر، تا بو که آن جا ره بری

گل، عقل، غارت میکند، نسرین اشارت می کند

کاینک پس پردهست آن کو میکند صورتگری

ای صلح داده جنگ را وی آب داده سنگ را

چون این گِل بد رنگ را در رنگها میآوری

گر شاخهها دارد تری، ور سرو دارد سروری

ور گل کند صد دلبری، ای جان تو چیز دیگری(۱)

(مولوی)

از بهار تا بهار آفرین

از بهار تا بهار آفرین

 شـاعر بزرگی چون مولانـا، در نگـاه خـداییاش به بهـار که در آن، تماشـای بهـار، او را از بهـارآفرین بـاز نمیـدارد به نگاه ما ژرفا میبخشـد و فراتر از زیباییهـای طبیعت، دریچههـایی از زیباییهای ملکوت را به روی ما می گشایـد و توصـیه میکنـد، در مقام گزینش میان جاذبههای مادی و زیبایی های معنوی، دومی را برگزینیم:

۱- کلیات شمس تبریزی، ص ۷۹۹، غزل ۲۴۲۸.

ص: ۱۴۵

ای دوست، شِکر بهتر یا آن که شکر سازد

خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازد

ای باغ! تویی خوش تر یا گلشن گل در تو

یا آن که برآرد گُل، صد نرگس تر سازد

بگذار شکرها را بگذار قمرها را

او چیز دگر داند، او چیز دگر سازد(۱)

سعدی نیز سروده است:

وقتی دل سودایی می رفت به بستان ها

بی خویشتنم کردی، بوی گل و ریحان ها

گه نعره زدی بلبل، گه جامعه دریدی گل

با یاد تو افتادم از یاد برفت آنها

تا خار غم عشقت، آویخته در دامن

کوته نظری باشد، رفتن به گلستان ها(۲)

بهار ظهور... نشانه های بهار حقیقی

بهار ظهور... نشانه های بهار حقیقی

 در روایاتی، حیات مجدد زمین پس از مرگ را بر ظهور مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق می کند و آیه را بیانگر عدالتی می داند که به دست آخرین حجت الهی حاکم می شود و زمین ستم زده را از عدل و داد آکنده می کند و آن را زندگی دوباره می بخشد. بر این اساس، هستی در ورای نمود ظاهری خویش حقیقتی نهفته دارد که مرگ و زندگی در آن به گونه ای دیگر مطرح می شود و زمستان و بهار دیگری را محقق می سازد. در یک سطح از معنای ظاهری ای سخن می گوید که در آن زمین و طبیعت متفاوت و فصول مختلف دارد و در سطحی عمیق تر از حقیقتی معنوی، باطنی و ملکوتی سخن به میان می آورد که همان «زمینه زندگانی» در آفرینش آدمی است.

۱- کلیات شمس تبریزی، ص ۱۸۹، غزل ۸۲۸.

۲- کلیات سعدی، ص ۳۶۸.

ص: ۱۴۶

 زمین غیر از حیات و مرگ طبیعی، زندگی و مرگی معنوی دارد و به استناد آیاتی چون «اعْلَمُوا أَنّ اللّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» که از زنده کردن زمین، بعد از مرگش سخن می گوید، می توان یکی از مراتب مرگ معنوی زمین را دوران ستم زدگی و جهل و کفر و نفاق بشر در سطح بین المللی دانست و هنگامه پر برکت ظهور و قیام نورانی آخرین ذخیره الهی را احیای معنوی و بهار حقیقی زمین نامید که با رسیدنش، طومار ستم و صحیفه ظلمت درهم می پیچد و نفس مسیحایی اش، جهان خفته در بستر کفر و شرک را بیدار و زمین لبریز از بیداد را از عدل و داد سرشار می سازد.

 موعود، همان بهار دل انگیزی است که هستی به دنبال زمستانی طولانی، به انتظارش نشسته است تا با قدم خویش تاریخ تاریک بشر را به مدار نور و روشنایی بازگرداند و هر آنچه نماد مرگ معنوی زمین است به زیر کشد و آیات نشاط و زندگی و جوانی را چهره بگشاید!

 چه پر شکوه است آن زمان که برق دولت الهی و فجر صادق خلیفه اللّهی، وحشت و ظلمت هجران را از حریم سرمستان باده حضور به هزیمت فرستد و تلخی پیرانه سر عاشقان را به شیرینی جوانی و از سرگیری زندگی، بدل سازد!

 بهار طبیعت، مقدمه ای برای باور بهار دل است؛ بهاری که آمدنش نزدیک است؛ بهاری که منتظر رسیدن موعود قلب هاست. آن بهار خواهد آمد و ما چشم انتظار رسیدن بهار دل و جان هستیم؛ بهاری که با آن دوباره انسان متولد می شود و او را از بند جهالت مدرن می رهاند.

 نشاط آورترین و خوشایندترین فصل سال و محبوب ترین و دوست داشتنی ترین فصول در نزد همه انسان ها و حتی حیوانات و پرندگان، بهار است. این بهار، کوتاه و محدود است و به قطعه خاصی از زمان و دوران

ص: ۱۴۷

بستگی دارد که حداکثر چند ماه به طول می انجامد، اما همین دوران کوتاه نیز بدون بهارآفرین حقیقی، بی نشاط است.

 آنچه بشر آرزو دارد، بهار طولانی و همگانی و نشاط فراگیر است؛ بهاری که تمام نقاط زمین را فرا گیرد و تمام موجودات را زیر بالش قرار دهد و تمام دل ها را سرسبز سازد. در متون دینی ما به این آرزوی بشری و تحقق آن اشاراتی شده است؛ از جمله درباره جان جانان، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین تعبیری آمده است: «اَلسَّلامُ عَلی رَبیعِ الْأَنامِ وَنَضْرَهِ الْأَیامِ؛ سلام بر بهار مردم و شادی روزگار».

 فصل انتظار به اوج خود رسیده و خورشید مشرق در انتظار طلوع است. تنها یک نفس به رویش دوباره گل سرخ باقی مانده است، اما گل سرخ همین یک نفس را از دم روح بخش تو طلب می کند. گل سرخ، منتظر تجلی توست تا قلب مشرق را بشکافی و بهار حقیقت خویش را منتشر کنی. بهار در پیش گام های توست و تو آخرین امید زندگی انسانی.

 چشمان آسمان، منتظر رسیدن بهاری از جنس نور است که زمین را در عطر محمدی اش معطر خواهد کرد؛ بهاری که آمدنش انتشار حقیقت است؛ بهاری که جان را تازه می کند؛ بهاری که عطر خوش وصال را به مشام خواهد رساند. جمعه ظهور، آغاز بهار حقیقت است. آغاز سال عشق، در تقویم عاشقی. بهار حقیقی، فصل تجدید ایمان است؛ صبح ظهور مهدی موعود است؛ صبح تجلی نور است بر چهره ماتم زده بشر.

 تو که بیایی، باران بی حساب عدالت، بر پهنه زمین گسترده خواهد بارید. گلبرگ های معرفت خواهد رویید و عطر عشق به مشام جان ها خواهد رسید. ظهور تو، آغاز بهار دل است؛ آغاز رویش حقیقت در عصر جهل های مدرن.

ص: ۱۴۸

ظهور تو، دگردیسی قلب ها را به همراه خواهد آورد. ظهورت پایان زمستان دیجور انتظار است و آغاز بهار عدالت، بهار نور و بهار حقیقت.

 بهار آمـده است، اما حقیقت آمـدنش روز دیگری است، روز آمدن موعود؛ روزی که سـتم این جهان را ترک گفته باشد و سـتم پیشـگان به نیستی سپرده شده باشند، روزی که خنده، سهم تمام زمینیان باشد و عدل، سرمشق تمام کودکان. آن روز می آید و بهار با سبدهای نرگس و سبوهای باران، نگاهمان را به چشمان عدالت گستر موعود روشن می کند.

 فروردین با پیغام عیـد و بهار به خانه هایمان سـر می زنـد و ما کنار سـفره های سبز هفت سـین به اسـتقبال بهار می رویم. عیـد می آید، اما عیدانه حقیقی، خبر آمدن موعود است، روزی که عدل و داد، زمین را در بر گیرد و خانه سـتم فرو ریخته باشد. تو می آیی یا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، و عید واقعی را به منتظرانت هدیه می دهی.

 برای رسیدن به بهار حقیقی، باید برخاست و شانه های خاک آلود را تکاند. باید مصمم شد، به زیستنی دوباره، باید مهر ورزید و نیکویی را به دل های ستم دیده هدیه داد. بهار می آید با مژده شکوفه و باران؛ بهار حقیقی خواهد آمد با نوید عدالت و مهربانی. یا صاحب الزمان، ما مشتاقان آمدن بهار، منتظران رسیدن روز ظهورت را دریاب.

 بهار حقیقی، صدای گام های توست، ای موعود، صدای رسـیدنت که می آیی و تاریکی رخت می بندد از روزهایمان. بهار یعنی تو، وقتی که روز آمـدنت را با سـبد سـبد نرگس و بنفشه به جشن می نشـینیم. عید واقعی، آدینه ای است که تو می آیی و شـکوه و روشنی را به این روزهای مه گرفته برمی گردانی. بهار حضور نفس های توست، در هوای ولایت مدارمان یا بقیه الله!

ص: ۱۴۹

 ای آخرین نشانه روشنی، عیـد آمدنت بهار حقیقی ماست، وقتی که چمدان سـفرت را زمین می گذاری و درختان را به سبزترین ساعت زمین بشارت می دهی؛ عیدی که کلمات تو در صفحاتش جاری باشد، حقیقت بهار را به تحریر آمده است. تو حجت آفتاب و رودی، امام آینه ها. سوز زمستان را تاب آورده ایم و بهار ظهورت را منتظریم.

 صـدای پای عیـد در کوچه ها پیچیده و زمسـتان را آفتاب بهار به دورها تبعید کرده است. بهار آمده و ما چشم انتظار بهاری ترین روز زمین، به آدینه ای فکر می کنیم که تو می آیی و شانه های طاقتمان را به ثانیه های آرامش و نیکی پیونـد می زنی. یا اباصالـح، ما را که زخمی سردترین لحظات انتظاریم، دریاب و با آمدنت، بهار حقیقی را برای دل های مشتاقمان به ارمغان بیاور.

 تو می آیی و لحظه هـای جهان را عطر آمـدنت پر می کنـد، می آیی و کوه به احترام شانه های اسـتوارت، تمام قـد می ایسـتد. یا موعود، ما را که بی تاب نگاه روشـنت هستیم، به نظاره آفتاب ظهورت مهمان کن و معنای واقعی بهار را به خانه های سـرمازده مان پیوند بزن. بگذار گرمای دست های مهربانت، دوباره به زندگی امیدوارمان کند. ما را با ظهور عاجلت، به تولدی دیگر بخوان.

 بهار می آید... تو می آیی و حدیث طولانی انتظار به پایانی آفتابی، بدل می شود. تو می آیی و لبخند، چهره های درهم عابران را به مهربانی دعوت می کند. عید یعنی زمین از جور و ظلم خالی است، یعنی دشمنی و تیرگی به روزهای دور تاریخ پیوسته اند. بهار، یعنی رسـیدن موعود و به سـر رسیدن انتظار. بهار، یعنی ستمدیده ای نیست و تمام سرزمین های جهان را عطر مهر و دوستی و فتوت لبریز کرده است.

 همـان گونه که بـا فرارسـیدن فصل بهار و با رویش گل و گیاه، سـرسبزی و خرمی، سراسـر طبیعت را فرا می گیرد، با آمـدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با برقراری

ص: ۱۵۰

عدالت اجتماعی، فضای دوستی، برادری، مهرورزی و همه خوبی ها و ارزش ها در جامعه گسترش پیدا می کند. وقتی در جامعه ای همه خوبی ها و ارزش ها تبلور یابد، طبیعی است که خرم و آباد می شود و با آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خرم و سرسبز خواهد بود. بنابراین فراز «السلامُ عَلیکَ یا رَبِیعُ الاَنام و نَضرَهِ الاَیام؛ به معنای سلام بر بهار مردمان و خرمی زمان نشانگر این موضوع است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با ظهورش و برقراری عدالت و قسط، بهار را برای مردمان و خرمی را برای زمان به ارمغان می آورد».

 سلام حضرت بهار، امروز از خدا بهترین حا ل ها را خواستیم و چه حالی بهتر از آن که تو ما را بنگری و ما تو را، در آن حال که پرچم نصرت برافراشته ای.

 سلام بر تو ای بهار آدمیان. انتظار تو را می بریم، ای خرمی روزگاران.

ما به گرمای حضور تو لحظه ای شک نکرده ایم.

شگفتا که از پشت ابر چه دلفریبانه می تابی!

 یکی از معانی ربیع، بهار است، اما معنای دیگر آن، باران بهاری است که زمین را سرشار از نعمت و طراوت می سازد و گل ها و گیاهان را زندگی نوین می دهد. اهل لغت می گویند: ربیع، بارانی است که در بهار می بارد. این باران را ربیع گفته اند؛ زیرا آغاز باران، در فصل بهار است و به سبب آن، گیاهان در این فصل می رویند و سرسبز می شوند. از سوی دیگر، کلمه «أنام» فقط شامل مردم و انسان ها نمی شود، بلکه معنای عام و گسترده ای دارد که جن و انس را در بر می گیرد و بالاتر از آن، به تمام موجودات زمین گفته می شود و حتی فراتر از آن، همه هستی را در عالم امکان و هر پدیده ای را در نظام آفرینش، شامل می گردد. آری، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این نور ملکوتی و جلوه

ص: ۱۵۱

ایزدی، همچون بهار، زنـدگی و نشاط می آفرینـد و دل های مرده و قلب های پژمرده را روح و صـفا می بخشد، آن هم نه تنها برای آدمیان و نه فقط در محدوده جن و انس، بلکه در تمام جهان آفرینش.

 در برخی روایـات، از روزگار ظهور امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف تعبیر به «نیروز» که معادل فارسـی آن نوروز، یعنی آغـاز بهار است، شـده است. امام صادق علیه السـلام در این باره فرموده است: «نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت در آن ظهور می کند و هیچ روز نوروزی نیست، مگر این که ما در آن روز منتظر فرج می باشیم».

ای دل بشارت می دهم خوش روزگاری می رسد

با درد و غم طی می شود آخر بهاری می رسد...

 امام علی علیه السلام نیز فرمود: «اگر قائم ما قیام کند، آسمان، بارانش را نازل می کند و زمین گیاهان خویش را بیرون می نماید، پرندگان و چهارپایان در آشتی به سر برند تا آن جا که زنی از عراق به شام می رود و هر جا پا می گذارد، سر سبز است، در حالی که دارایی او بر سرش است، هیچ کس مزاحم او نمی شود».

 عبـارت «رَبِیعُ الاَنـام»، یعنی بهـار مردمـان و امـام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به بهار مردمان تشبیه شـده است. فصل بهار، فصـل تساوی گردش شب و روز است، برعکس در زمسـتان، شب ها طولانی و روزها کوتاه و در تابسـتان، روزها طولانی و شب ها کوتـاه است. اینکه امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه الشـریف به «ربیع الانام» تشبیه شـده است، بـدین معناست که با آمـدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف عـدالت در میان مردم برقرار می شود و مردم از نعمت های الهی به صورت یکسان بهره منـد و از نظر حقوقی، حقوق مساوی خواهند داشت. همچنین با آمدن حضرت، به هیچ کس ستم نمی شود.

ص: ۱۵۲

باد از بیشه سرسبز دعا می آید

از گلستان مفاتیح و جنان

منتظر باید ماند

فصل روییدن گل نزدیک است

می وزد از طرف قبله سجاده من

نفس صبح بهار

بوی یک باغ امید

عطر یک جمعه سبز

فصل گل نزدیک است

لاله از سینه دشت

سبزه از دامن کوه

کبک با قهقهه گفت

منتظر باش

که خورشید طلوع می کند از مغرب عشق

«السلام علیک یا صاحب الزمان»

صبور و بی صدا، سنگینی برف را تحمل می کند. فرقی نمی کند: نهال یک ساله یا درخت پیر چندین ساله. می دانند که می آید. سرما، کم غذایی و بی سرپناهی را تاب می آورند. فرقی نمی کند، گنجشک یا عقاب. می دانند که می آید و این گونه می گذرد، هر چه افسردگی، خستگی و بی رنگی و پژمردگی است و جایش را به طراوت و تازگی و نشاط می دهد. و بهار می آید. گویی همه آنچه در پاییز و زمستان گذشته، خوابی و خیالی بیش نبوده. آن گونه قد می کشند و رشد می کنند، رنگ به رنگ می شوند و خیزش و جنبش دارند که

ص: ۱۵۳

باور نمی کنی تا همین چند روز پیش ساکت و ساکن سر در خواب زمستانی داشتند یا نیمه هوشیار و گوش به زنگ صدای پای بهار بودند. آدم ها هم همین طورند؟ آنها می دانند که او می آید.

 اگر بتوانیم فکر کنیم که همیشه در بهاریم، اصلاً تابستان و پاییز و زمستان در کار نیست. این همان بهاری است که گفته اند، در حالی که اگر از ظلمت و بی پناهی و پژمردگی مان به واقع خبر داشتیم، با تمام وجود و هر چه رگ و ریشه برایمان مانده بود، آمدنش را طلب می کردیم و او می آمد، نه؟

 تو خواهی آمد، ای بهار حقیقی، شنیده ام که خضر علیه السلام را از آن جهت خضر نامیده اند که به هر جایی از این زمین قدم می گذارد، سبز و خرم می شود و به ما گفته اند که او ملازم شماست و کمر بسته خدمت شما. کمی تأمل می کنم، چه حقیر است به انتظار نشستن فصل بهار و چه دل خوشی زودگذری است، جایی که می شود اصل بهار را چشم به راه ایستاد. امام صادق علیه السلام فرمود: «نوروز، روزی است که در آن انتظار فرج داریم».

 شاید امروز هم برای خانه تکانی دیر باشد، باید خانه دلمان را از غبار غفلت پاک کنیم، بر پنجره های چشم هامان حریر عفاف بیفکنیم، خانه دل را به نور ایمان و معرفت آذین ببندیم که خدا خواسته از یقین لبریز شویم و از عشق بهار سرشار باشیم.

 باید بر کدورت های گناه، زلال توبه بپاشیم و شاخه های شکسته نمازهامان را به نمازی آسمانی و نو پیوند دهیم.

 باید خیالمان را از صندوقچه تجملات خاکی دنیا بیرون کشیم، علف های هرز دروغ و غیبت و بخل و حسد را از باغچه دل به در آریم و جای آن، معرفت و ایثار و صدق و وفا بکاریم. سر در خانه مان را به نام مبارک مهدی

ص: ۱۵۴

آل محمد صلی الله علیه و آله متبرک کنیم و سوگند بخوریم که تا آمدن بهار، به ولایت بهار مؤمن بمانیم. دوستدار و تسلیم امر او باشیم و دشمن هر که با بهار دشمن است.

 باید ظهور بهار را انتظار بکشیم. آن قدر چشم بر آسمان تمنا بدوزیم تا نسیم حضورش را حس کنیم و در پرنیان دلپذیر نگاهش، وجود را سبز ببینیم. آنچه حق است، وعده خداست که مهدی موعود می آید و آنچه بر ماست، آراستن جان ناقابل است تا لایق درگاه دوست شود.

گر نثار قدم یار گرامی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید

آفتاب از لای پنجره به پلک های بسته ام فشار می آورد

چشم هایم را باز می کنم

بلند می شوم

پلک هایم را می مالم

یادم می آید که انگار زمستان بود

انگار یک غصه بزرگ توی دلم بود، اما درست یادم نمی آید

راستی من چه قدر خوابیده ام؟

شاید چند روز

شاید تمام زمستان

شاید هم فقط چند ساعت

نمی دانم

بیرون می آیم...

چه قدر همه جا عوض شده

ص: ۱۵۵

چه حس لذت بخشی در همه چیز جاری است

دنبال آن غصه بزرگی می گردم که انگار ته دلم بود...پیدایش نمی کنم...

فقط کمی جایش می سوزد

گرسنه ام

 دلم می خواهد برای صبحانه کمی نسیم بخرم، یک تکه ابر سفید، چند جرعه

باران با عطر گل محمدی...

دست می کنم توی جیب هایم، سکه های زمستانی ام آب شده اند...

می پیچم به سمت بازار

مردم را نگاه می کنم

هیچ کس دست خالی نیست

کسی دست می گذارد روی شانه ام

یک سبد سیب و نور تعارف می کند

می پرسم چند؟

می گوید یک لبخند و پنج تا صلوات...

دلم می خواهد هیچ وقت به غار تنهایی ام برنگردم

 با توام!

تویی که از راه می رسی و برف ها آب می شوند

تویی که از کوه پایین می آیی و پشت سرت چشمه ها می جوشند

تویی که درخت را نوازش می کنی و پر از برگ می شود

به شاخه ها لبخند می زنی

برایت شکوفه می دهند

ص: ۱۵۶

تویی که از جای قدم هایت، گل های زرد و بنفش در می آید

نگاه می کنی به ابر

باران می شود

نگاه می کنی به غنچه

لبخند می شود

نگاه می کنی به پیله

پروانه می شود...

با توام

به من نگاه می کنی؟

 یک عالمه حرف مانده بود توی دلم که گذاشته بودم فقط با تو بگویم

دلم می خواست بیایی و شعرهایم را برایت بخوانم

دلم می خواست از دلتنگی هایم برایت تعریف کنم

از زمستانی که بدون تو خیلی سخت گذشت

از عزیز بگویم و اینکه چقدر چشم به راه تو بود و چقدر به ما امید

آمدنت را داد

حالا ولی دلم این چیزها را نمی خواهد

حالا دیگر تو آمده ای...

تو اینجایی... پیش من...

حالا دلم می خواهد سر بگذارم روی شانه ات

چشم هایم را ببندم و نسیمت را با همه وجودم نفس بکشم...

من حرفی از خودم... حرفی از زمستان نمی زنم

تو برایم از خودت بگو

از بهار...

ص: ۱۵۷

 نوروز عزیز است، چون عطر ظهور عزیزی را می پراکند. ای نوبهار من... بر پیکره یخ زده دشت بتاب و روح مرده اش را عطرآگین کن. هنوز فصل زمین کامل نشده و هنوز منتظر است و انتظار فصل دیگری است .زمین هنوز کودکی نوپاست و با ظهور تو ای حجت خدا به بلوغ می رسد. تا ظهور بهاری اش همراهم و برای لحظه لحظه بودنش، دعا می کنم که بدون او بهاری نشاید؛

آمد بهار و خاطر من شد ملول تر

زیرا که باغ بی تو محل ملالت است

شباهت بهار و کودکی

شباهت بهار و کودکی

تا حالا به این فکر کردید که فصول سال درست مثل زندگی ما انسان هاست و تغییر این فصول هم مانند تحولات زندگی ماست. خداوند همه چیزهای موجود در طبیعت را با نظم و برنامه خاص آفریده است تا انسان در پیشرفت و تعالی اش از آنها الهام بگیرد و درباره آنها دست به تفکر و تدبر بزند؛ آنچه خداوند بیش از دیگر چیزها به انسان سفارش می کند، همین تدبر و تفکر در امور دنیا و هستی است. امروز به تغییر فصول و تشابه آن با زندگی انسان فکر می کردم و هماهنگی عجیبی در آنها پیدا کردم؛ تغییرات فصول در طی یک سال، همانند دوره عمر و زندگی انسان است.

 به نظر شما به جز فصول سال چه چیزهای دیگری این شباهت را دارند؟ بهار، اولین فصل سال و روزهای آغازین است که زیبا و باطراوت و خوش عطر است؛ مطابق با همان دوره نوزادی و کودکی انسان است، کودکی که مثل بهار خوش عطر و نرم و لطیف است و همانند نسیم های بهاری روح زندگی را در هستی جاری می کند.

ص: ۱۵۸

 بهـار نشـانه شـکفتن طبیعت است و به عبارتی، تحول درونی طبیعت با نشانه بهار ظاهر می شود. بلوغ نیز نشانه شـکفتن نوجوان از درون و دگرگونی در ابعـاد مختلـف وجـود اوست. شـکفتن طـبیعت در جهت رشـد و ارتقـای نیروهـای موجـود آن است. شـکفتن نوجوان نیز در جهت بالندگی و پویایی آن است؛ زیرا اسـتعدادها و توانایی ها به حداکثر شـکوفایی و تحقق خویش می رسند، بلکه می توان گفت شکوفایی جسم و جان همراه می شوند.

 بهـار فصـل حمـایت مجـدد طبیعت است. نوجوانی هم تولـد ثانوی و حیات مجـدد انسان است. آغاز شـکفتن آدمی در اوان بلوغ است،ماننـد رویش جوانه هـای طبیعت که مظهر رشـد و کمال فرد است. بهار، یک دنیا خرمی، سـرسبزی و نشاط با خود می آورد؛ دوره کودکی و نوجوانی نیز مظهر شادابی و بهجت خاطر و سـرزندگی است. چنانکه این شور و نشاط در خدمت هدف ها و آرمان های ارزنده قرار گیرد، نتایج ارزشمندی دارد.

 بهـار، فرصت سـرمایه گـذاری و برداشت محصول است. چنـان که در بهار باران کافی ببارد و نهرها و رودخانه ها سـرشار شونـد، امکـان کشت و برداشت فراوان نیز خواهـد بود. ضـرب المثل «سالی که نکوست از بهارش پیـداست» در اینجا بی مناسـبت نیست. به همین منوال از نوجوانی که بلوغ خوب و موفقی را آغاز کرده باشـد، امیـد می رود در بقیه سال ها و فصل های زندگی نیز به خوبی بتواند مسیر زندگی را آگانه هدایت کند و سـرمایه های فکری و معنوی که در این دوره آموخته، بتواند برای مراحل بعدی زندگی اش سودمنـد واقع شود؛ از سوی دیگر تنوع و گونـاگونی رنـگ هـا و جلوه هـای طبیعت در بهار بیش از هر فصل دیگر سال است و همین امر به بهار، زیبایی و جذابیت خاصی می بخشد. در نوجوانی هم تنوع سلیقه ها، علایق و گرایش ها به چشم

ص: ۱۵۹

می خورد و همین امر، دلالت بر این دارد که نوجوانان از یکنواختی گریزانند و در پی تنوع زندگی هستند؛ تنوعی که بتوانند با حفظ سلامت اخلاقی و تدبیر زندگی، آن را به وجود آورند.

ص: ۱۶۰

ص: ۱۶۱

یادداشت های روزانه

یادداشت های روزانه

 روز آغاز شـده است، روزی نو و لحظاتی که تازه متولـد شـده اند. امروز، روز دیگری از یادآوری و تذکر است؛ یادآوری درس توحید و تذکر برای خوب دیدن زیبایی های جهان در بهار.

 بیایید امروز مؤمنانه تر به نشانه های توحید بیندیشـیم! بیایید امروزمان را با تلاوت آیاتی آغاز کنیم که دعوتمان کرده اند به تعقل و اندیشیدن... هرچه باشد، امروز، روز نویی از هستی است... روزی نو و حرکتی تازه به سمت کسب روزی حلال.

 ای انسـان، نشـانه هـای موجود در طـبیعت، آشـکارا هر خردمنـدی را به خـدا دعوت می کننـد. آفرینش آسـمان و ابر و درخت... آفرینش رود و شکوفه و باران... همه و همه درسی از کتاب توحیدند... پس چرا نیندیشیم!

 این نظم بی همتا... این همگونی بی نهایت... این رابطه های شـگرف بین آسـمان و زمین... کوه و دشت، به یقین تصادفی نیست، بلکه تصویری است از حکمتی بی پایان. دانشی بی نظیر و قدرتی بی همانند. بیا در این آینه با چشم دل نگاه کنیم!

ص: ۱۶۲

 دوست من، زیبا بیندیشیم به تجربه های فراوانی از قیامت که در دل طبیعت نهفته است. آشکارترین درس طبیعت، تابلوی کوچکی از رستاخیز الهی است؛ پس در همه شگفتی ها زیبا بیندیشیم!

 هر روزمان بهتر از دیروز می شود، اگر باور کنیم می توانیم در کلاس خداشناسی بهار، شایسته ترین رفتارمان را به طبیعت نشان دهیم و با دیدی محترمانه به رودخانه ها نگاه کنیم. اگر باور کنیم بهار در خانه ماست، وقتی لبخندهایمان را از مردم دریغ نکنیم!

 مثل بهار متفاوت باشیم! امروز، روز شادی برایمان خواهد بود، اگر باور کنیم، بهار با همه زیبایی هایش در خانه ماست.

 بهار نزدیک است. چند قدم با ما فاصله دارد. یادت باشد! خیلی ها هستند در گوشه و کنار این شهر، این خاک، به لبخند ما به محبت ما نیازمندند. بهار را به خانه همه هم نوعانمان سوغات ببریم!

 بهار، سهم همه ماست، هرچه و هرکه باشیم. شادی و آرامش حق همه ماست. بهار می آید، حتی اگر این زمستان پای رفتن نداشته باشد. بهار می آید، بهار که می آید حال همه ما خوب می شود.

 سر سفره هفت سین یادمان باشد برای همدیگر بهترین ها را آرزو کنیم. بهترین ها را برای هم، از خدا خوبی ها بخواهیم. بهارتان پر از امید و آرامش؛ پر از نور خدا. روزگارتان قشنگ!

 یادمان باشد در کنار تماشای شکوفه ها، به درختان تنومند هم توجه کنیم! حتی درختان تنومند هم حرف های قشنگی برای ما دارند. درختان پیر و کهنسال، با تاول دست هایشان به ما می گویند، پس از عمری طولانی، هنوز فرصت سبز شدن هست.

ص: ۱۶۳

 ای انسان، بارش غافلگیر باران و درخشش ناگهان نور از لابه لای شاخه ها، تنها بخشی کوچک از زیبایی های بهارست. از بهار بیاموزیم غافلگیرانه به هم نوعانمان ببخشیم و شادی را به طور ناگهانی و بی وقفه به نیازمندان هدیه دهیم.

 برگی دیگر از کتاب نظم شب و روز ورق خورد و در نهایت زیبایی، روزی دیگر در سراپرده آفرینش آغاز شد؛ روزی زیبا که لحظه های گذرانش بی صدا و آرام در آمد و شد بی نظیرشان یادآور می شوند. ما را دریاب که در حسرت مان نمانی!

 هر روز که با شروعی دوباره خورشید طلایی را در قاب پنجره می بینم، با خود می اندیشم که آیا امروزم و لحظه های نابش پُربار خواهد بود؟! چون درخت زیبای زردآلو که با شکوفه های زیبایش، پربار است و بی نظیر.

 بهار را دیدن و ناز پرنده ها کشیدن و گل گفتن و گل شنیدن هنر نیست به بهار سلام گفتن و شکفتن شکوفه هاو بار یدن ابرها را به شادی تماشا کردن، هنر نیست. هنر آن است که به اعماق بهار سفر کنیم.

 بیایید معنای بهار را بفهمیم و در کوششی و در تحرکی بی نظیر، بهاری شویم و بهاروار بخشنده باشیم و مهربان.

 بهار بزرگ تر و والاتر از این حرف هاست که سبزه ای را به تعریف بنیشینیم و چشمه ای را به شعر درآوریم. بهار ارزشی معنوی است، پیامی اثرگذار و عمیق است که اگر به درک آن تأمل نکنیم زمان را از دست داده ایم.

 بهار به جز تولد باران و شکوفه، پیام دیگری دارد، پیغام بهار، بیداری دل هاست. دل هایی که نباید سنگی و سرد باشد، نه در بهار، بلکه در هیچ فصلی از سال... .

 بهار نمادی از زندگی و برشی از روزهای پرشور آن است. بهار آمده است تا به من و شما یادآوری کند که همیشه می توان از پرچین های سخت

ص: ۱۶۴

زمستان گذشت و به دشت های سرسبز بهار رسید، به شرطی که دل و جان را از کلمات برفی و سرد بتکانیم و جامه ای از اشتیاق و طراوت را بر تن کنیم.

 بهار گذرگاهی زیباست که می توانیم بدی ها و کاستی ها را پشت سر بگذرانیم و به تالارهای روشن نیکی و صفا برسیم. من و شما باید بهار را خوب بشناسیم و این مهمان بزرگوار را عزیز و گرامی بداریم.

 یادمان باشد بهار دل کسی را نمی شکند و بین آدم ها تبعیضی قائل نمی شود. بهار زیبایی هایش را از هیچ کسی دریغ نمی کند.

 روزهای بهاری با نغمه های زیبای پرندگان آغاز می شود و تمام ثانیه هایش لبریز از یادآوری روز رستاخیز است. آن هنگام که جهان به فرمان خدا زنده می شود و در آینه زمان به مرور آنچه پشت سر گذاشته، می پردازد. پس چه نیکوست که از هم اکنون لحظه هایم را قدر بدانم.

 هر روز که می گذرد، یک روز از عمری که قرار است در این دنیا نصیب من شود، کوتاه می شود. پس خدایا توفیقم ده چنان از لحظه هایم استفاده کنم که هنگام رفتن شان، اشک، مهمان چشمانم نشود.

 خورشید را بنگر که چگونه چادر طلایی اش را بر آسمان گسترده و تمام موجودات را زیر آن گرد آورده و نور می بخشد و تو نیز حتی اگر احساس کردی بزرگی و قدرتمند، بخشنده باش تا جایگاهت حفظ شود.

 بهار آمده تا به ما گوشزد کند که زمستان رفتنی است و پس از آن شکوفایی و نشاط در راه است.

 بهار آمده تا یادآوری کند که اگر زمستانی نباشد، بهار و سرسبزی هم معنایی نخواهد داشت.

ص: ۱۶۵

 بهار آمده است تا بگوید طعم آرامش، زمانی برایمان چشیدنی و دلپذیر است که از مسیرهای سخت و دشوار گذشته باشیم و آن گاه، آینده چون خورشیدی درخشان آسمان زندگی مان را روشن خواهد کرد.

 زمین نفس می کشد و ما در بهاری دیگر به تجربه تازه ای از شکفتن می رسیم، به لحظه های مبارک و آرام دوباره زیستن.

 زمین، صدای شکفتن و شادی اش را با زبان بهار به گوشمان رسانده است و اینک درخت و پرنده و جویبار از فصلی نو با ما حرف می زنند. از آب شدن برف ها و جشنواره طبیعت با ما می گویند.

 روزها می گذرند با شادی ها و غم ها شان و فصل ها عوض می شوند و ما را به تغییر می خوانند. از پی زمستان بهار می آید و به دنبال سختی ها همیشه آسانی وآرامشی هست. تقویم عمرمان را ورق بزنیم و آوای شاد و آرام بخش بهار را درک کنیم که همان موسیقی زندگیست.

 باز کن پنجره ها را که نسیم/ روی هر شاخه کنار هر برگ/ شمع روشن کرده است.... برف ها آب شدند و رودخانه ها به راه افتادند. به صدای آرام رود گوش کن که چگونه به سمت دریا می رود و یخ بستن و ماندن را از یاد برده است.

 مثل بهار، مثل درختان، مثل همه گل های تازه رسته، مثل همه جوانه ها به خودت اعتماد داشته باش و امید را توشه راهت قرار بده و این طور از جاده های سنگلاخ زندگی به سوی آینده ای پر از آرامش و شور حرکت کن که پس از هر سختی، آرامش است و نشاط و توفیق.

 بهار، بهترین فرصت برای اندیشیدن به گذر لحظه هاست؛ لحظه هایی که به سرعت می گذرند. بهار سلام همه لحظه هایی است که فرصت آشتی و دوستی و معنویت برای من و تو فراهم می آورند.

ص: ۱۶۶

 امروز یکی دیگر از روزهـای پرنشـاط فروردین است. رود هم در شور و جنبش سال جدیـد را آغاز کرده و می رود تا مسـیرهای تازه ای را تجربه کند و زندگی را در جهت کمال به پیش ببرد.

 گفت پیغمبر به اصـحاب کبار/ تن میوشانید از باد بهار... بهار آمده و باد صـبا با مژده نوروز، گیسوی درختان را شانه می زند و ما را به سرزنده بودن و شادابی دعوت می کند.

 درها را بگشاییم و به کوچه بیاییم و تن و جان به باد بهاری بسپاریم و از خـدای خوبی ها بخواهیم تا نشاط و تحرک و پویایی را در جسم و روانمان مضاعف کند.

 از بیهودگی و ناامیـدی و افسـردگی دوری کنیم و بگـذاریم همچون طبیعت، جسم و جان و روحمان به جنبش در آید و نو شود، بهار سرچشمه نو شدن هاست.

 برخیز! سـکوت و رخوت را به کنـاری بگـذار و امیـد را سـرلوحه روزهای خویش قرار ده. همپای بهار به سوی سـرسبزی و نشاط بشتاب و به روزهایی پر از مژده های خوب فکر کن.

 بهار آمـده تا هر ثانیه ات شـکوفاتر از لحظه پیش باشد و صدای خنده و شادی، تنها صدای زندگی ات باشد که اگر چنین نباشد، معنای واقعی عید را درک نخواهی کرد.

 باد صبا، مژده فروردین داده و زمستان از زمین رخت بربسته است. برخیز و پرتلاش تر از همیشه، به استقبال بهار بیا.

 امروز بـا پیغام تازه طبیعت از خواب بیـدار شـدم و پنجره های اتاقم را به سـمت نور و تحرک و امیـد باز کردم. به خودم قول دادم سال متفاوتی را آغاز کنم؛ سالی که در آن از خمودگی و سستی خبری نباشد؛ روزهایم را ورق که

ص: ۱۶۷

می زنم، عطر شادی و سرزندگی به مشام برسد و شب هایم را سرشار از رایحه آرامش به فردای روشن پیوند بزنم. امسال باید سال سرور و شور و امید و بهروزی باشد.

 باید تا ته روشنی رفت و با سبدهای بنفشه و نسرین برگشت. بهار فصل رویش دوباره خاک است. بهار یعنی رستاخیز طبیعت، بهار، مدرسه تغییر و دگرگونی و امیدواری و رشد است.

 بهار آمده و مژده زیباترین روزهای زندگی در دستانش است، از بهار باید جوانه زدن و حرکت را آموخت باید به آغاز فکر کرد به شروع دوباره. با بهار باید در دشت های امید و سرسبزی و نشاط دوید و رستن آموخت.

 برخیز و ببین که چطور بهار با قلم موی رنگارنگش دشت و کوه و بیابان را نقاشی کرده است؛ سبحان الله از این همه رنگ، از این همه نعمت و سرسبزی!

 امروز را با یاد تو ای خداوند به شاخه های بهار پیوند زدم تا روح مهربانی و امید و نشاط در من منتشر شود. می خواهم به آسمان خیره شوم و وسعت بیکرانه ات را بیشتر دریابم.

 بلند شو و دست های مهربانی ات را در دست های معطر بهار بگذار و شانه به شانه خورشید راهی دشت و کوه و بیابان شو، رودخانه را صدا کن و رخسار زیبای جلوه های خداوند را در آینه چشمانش ببین.

 زمستان رخت بربسته است و اکنون جوانه ها در پیشگاه بهار به زمین جلوه ای دیگر داده اند. درختان پر از شکوفه و رنگ، پیغام سعادت و نیکبختی آورده اند؛ کوه و دشت به استقبال نوروز دامن دامن شقایق، خرمن کرده اند و منتظر نگاه من و تواند که چگونه چشم بچرخانیم و تازه تر ببینیم.

 صدای پای بهار را گوش کن که قدم به قدم با خود نوید سرزندگی و امید آورده است، نوید حرکت و جنبش و تلاش. برخیز و کاهلی را از خود

ص: ۱۶۸

دور کن و با نفس های معطر بهار به جست وجوی روزهای پر از برکت آینده باش تا روح و جسمت از بهار لبریز شود.

 بهار روح نشاط است در کالبد زمین، جان تازه خاک است. آرامش و شادی ارمغان این روزهای طبیعت را دریابیم.

 بهـار آمـده بـا تبسم بنفشه و هلهله رود. دست بیفشـان و شـاکر این همه زیبـایی به آبی های دوردست بینـدیش، به روزهای نو، به لحظات سبز دوباره زیستن! مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد / هدهد خوش خبر از طرف صبا باز آمد.

 بهار، مژده رنگین آفرینش است، نوید سبز زیسـتن و شکوفا شدن. بهار یعنی تحول، اگر بخواهیم. اگر به دریا بیندیشیم به امواجی که یک جا ماندن را برنمی تابند و آن زمین که از آن توست. بهار را دریاب!

 وقتی بهار واقعی در وجود ما محقق می شود که در مسـیر خدا مسیر عرفان و معنویت گام برداریم. اگر این بهار ظاهری طبیعت ما را به یاد رستاخیر انداخت و به سمت بهار حقیقی رفتیم، بهاری هستیم و بهار حقیقی در ایمان، توبه، ذکر و توجه به خداست.

 به هر نقطه عطفی که برسـیم، بایـد گذشـته را بنگریم و در فکر جبران کمبودهایمـان باشـیم و برای حرکت قـوی تر، عزم و اراده داشـته باشـیم پس برای تحـول و انتقـال از یـک فصـل به فصـل دیگر، بهـتر این است که انسـان به گذشـته نگـاه کنـد و بـا محاسـبه عملکردش، ضعف هایش خود را بیابد و مسیر آینده را بهتر از گذشته بپیماید.

 بایـد برخـاست و غبـار ناامیـدی را از پنجره ها شـست و قصـیده امیـد را از اعماق جان زمزمه کرد. انسان، ای باغ بزرگ، باور کن ناامیدی، کفر است... تو تجربه شکوفه کردن داری!

ص: ۱۶۹

 بهـار در دشت اردو زده است، بـا یاسـمن هـا و نسترن هـایش، بـا لاله ها و سوسن هایش و مرا به میهمانی می خوانـد، به نو شـدن پیاپی، به زاده شدن دوباره. امروز، روز دیگری باید باشد، این چنین که پا در رکاب بهار به شکوفایی می اندیشم.

 بهار آمد، بهار آمد، بهار مشک بار آمد... صدای پای بهار با عطر مشک و بنفشه، زمین را به تکاپو می خواند و کاروان نرگس و اقاقی، دشت را پر از رایحه کرده است. ما نیز نشان دهیم بهار در جانمان دمیده شده است.

 پنجره هـا را بایـد گشود و دل و جـان به کلمات نوروز سپرد، به رنگ های طبیعت، اگر دل بـدهی یکرنگی آفرینش به بیرنگی و مهر رهنمونت می کند.

 بهار می آید و نفس های خاک تازه تر از همیشه، رگ های زمین را به جوشـش زندگی می کشاند. پرندگان، سـرود نوروز را بر فراز درختان مکرر می کنند؛ رودها آوازخوان و هلهله کنان، خاک را می شویند و این گونه بهار تازه ترین واژه هایش را در گوش زمین زمزمه می کند.

 بهار آمـده است تا بگویـد شانه به شانه زمین به تازه شدن بیندیشـیم و روح خواب آلودمان را چون آفتاب بهاری، بشارت بیداری باشیم.

 بهار یعنی جوانه و جوانی، یعنی برخاسـتن و شروع دوباره. بهار یعنی صدای پای باران و شکوفه، یعنی درخت، پرنده، آسمان بهار یعنی در محضر بهار باید نو بود و جوانه زد.

 زمین تازه ترین لباسـش را به تن کرده است تا جشن بزرگ طبیعت را به میزبانی برخیزد. بهار آمـده تا مهیایمان کنـد برای دوباره زیستن. بهار خرمن خرمن شکوفه به دامان باد ریخته است. بهاری باش!

ص: ۱۷۰

 رسم نو شدن را باید از بهار آموخت که حرف به حرف خاک را هر سال ابداع می کند و می سراید؛ شاخه ها را به رقص می آورد با نسیم ها و نوازش هایش، پرندگان را سمفونی آمدنش به چهچهه وامی دارد و تا چشم کار می کند بر در و دیوار و درخت و خاک، نور تازگی بخشیده است.

 هیچ طرحی، به پای بهار نمی رسد. حال و هوای هستی، اگر بهاری نبود، هیچ گُلی به هم نمی رسید! در نبود بهاران و شکوفه باران، نمی شود زنده بود و زندگی کرد.

 خانه تکانی بهار، خانه تکانی دل ها و دیده هاست. بهار، طرحِ تازه ای، برای تازه شدن هاست. بود و نبود زمان، همان بود و نبود خودمانست.

 هر که، «زمان» را همان گونه ای فهم می کند که خویشتن خویش را! «مدیریت زمان»، همان «مدیریت بر خویشتن» است. ما نمی شود «ندانیم»، اما قدر فرصت ها را «بدانیم»! ما نمی شود «ندانیم»، اما قدر خویشتن را «بدانیم»! ما نمی شود «ندانیم»، اما قدر زمان را «بدانیم»...! و ما نمی شود «ندانیم»، اما قدرِ بهار را «بدانیم»!

 تنها با مدیریت آگاهانه و صادقانه و قاطعانه زمین و زمان ا ست که می توان رویاروی این دنیای درندشت «زندگی» ایستاد و بارِ سنگین و سنگلاخی آن را تاب آورد!

 بهار آمدنی ست. بهار نمی شود که نیاید. این بهار، همیشه بهار است...! این بهار که می گویند، منم. این بهار که می گویند، تویی. این بهار، بهارِ من و توست. این بهار، قرارِ من و توست.

 زمان که گذشت، تازه حس می کنی که گذشته است. پس چه بهتر که تو هم بگذری. «گذشتن» چیز خوبی ا ست. اصلاً «گذشتن» تنها راه خوبی هاست.

ص: ۱۷۱

 به آبی که می مانـد و می میرد، می گوینـد «مرداب». مرداب، اگر نمانـده بـود که مرداب نبـود؛ مرداب، اگر نمرده بود که مرداب نمی شد! «مانداب» ماندن و «مرداب» شدن، نتیجه نرفتن و عبور نکردن و نرسیدن هاست.

 معجزه بهـار، حرف کمی نیست. بهـار، طرح تراویـدن ا ست؛ بهار، شـرح شـکوفایی است. در رگ رگ تردیـد، البته که خبری از خونگرمی و سـرسبزی «تصـمیم» نمی توانـد بود. «تصـمیم گرفتن» همـان بهاری شـدن ا ست؛ «تصـمیم گرفتن»، از «معجزه بهار» سـر درآوردن و با حال و هوای آن، همراه شدن ا ست.

 درست است که هر رفتنی، رسیدن نیست؛ امّا برای «رسیدن»، هیچ چاره ای هم جز «رفتن» نیست! نمی شود نرفت و رسید.

 اما برای رفتن، به ناگزیر تصمیم تازه ای باید گرفت و طرح تازه ای می باید به میان آورد:

 آب، در یک قدمی ا ست

لب دریا برویم

تور در آب بیندازیم

و بگیریم

طراوت را

از آب!

(سهراب سپهری)

 سقوط، سرنوشت تو نیست. بهار، بیانیه بیداری ست. جان بهار، در همه جا، جاری است؛ در گل ها، در سنگ ها، در علف زاران.

 اگر روح و روحیه بهاری نبود، نمی شد هیچ طرحی از زندگی و سرزندگی را درانداخت و عملیاتی ساخت.

ص: ۱۷۲

 بیا که از همه دشت ها، سؤال کنیم

کدام قله، چُنین سرفراز و پابرجاست؟

«اگرچه باغچه ها را، کسی لگد کرده است؛

ولی، بهار

فقط در تصرف گل هاست»!

 گل ها، نجابت بهارانه این طبیعت خاکی اند. هرجا که گُل هست، جایگاهی بهاری است. اگر بهار نبود، هیچ گلی نمی شکفت؛ و اگر گل ها نبودند، بهار زبانی برای بیان نداشت.

 گل ها، واژگانی بهاری اند و بهاران، تلاوت تازه به تازه این گل ها... کتاب بهار را با شور و نشاط ویژه ای ورق بزنیم!

 تازه ترین طرح، برای تازه شدن و خراش های خار را از جان نوگلان خاک، پاک کردن. آری، بهار همه جا جاری است... همه جا سبز است. خوب تماشا کن!

 بهاری بودن ما وقتی است که کنار یکدیگر باشیم. بهار با کوله باری سرشار از عاطفه میهمان خانه هایمان شده است. بهار را دریابیم!

 هر صبح با نام دل انگیز تو، زندگی آغاز می شود از سر سطر از آنجا که نقطه مهر است و دوست داشتن. بهاری زندگی کنیم!

 خدایا، هرصبح آغاز دیگری است از با تو بودن و چقدر این آغازها قشنگ است. می شود مثل بهار ساده بود و سرشار از تازگی! می شود هر صبح بهاری، به گونه ای زیستن را آغاز کرد تا بهترین روزی باشد که در عمرمان داشته ایم.

 صبح آوای زندگی در جان و تن زمان جاری است. پنجره ها را که باز کنی، می بینی صبح برایت کوله باری از امید هدیه آورده، آن را با جان و دل بپذیر که این ارمغان صبح بهاری است.

ص: ۱۷۳

 بهـار همه جـا چـادر زده است. در بـاغچه هـای سـرشار از نسترن، در دشت هـا... کوه هـا... بیابانهـا... در کوچه های لبریز از عطر اقاقی... بهار همه جا جاریست. چشم هایت را باز کن و حضور بهار را در دلت بنگر!

 چه خوش است در این حـال و هوا که همه چیز رنـگ بهـار را دارد، از تو خوانـد؛ برای تو نوشت، به یاد تو بود و حضورت را در جان و دل حس کرد. تو ای بهترین بهار!

 بهار، یعنی دیدن رویش از خاک مرده سرد زمستانی... بهار، یعنی به زندگی رنگ خدا بزنیم.

 بهار، یعنی شادی دیدار یک تغییر تکراری... بهار، یعنی نگاه پر امید ما به آینده. بهار، یعنی سر بر آوردن از خاک سرد تیره.

 بهار، یعنی به جمع خانواده خود امید بخشیدن. بهار، یعنی به کار خود معنای نو دادن... بهاری باشید!

 بهـار، یعنی نگـاهی نو به اهـداف... بهار، یعنی مروری نو به رفتار... بهار، یعنی پیونـد رفتار به گفتار... بهار، یعنی تـداوم در روش های خوب پر تکرار.

 بهار، یعنی بـدانیم هر زمان دانه ای هستیم با امیـد رویش. بهار، یعنی بدانیم هر مکان بستری داریم برای رشد و پویش. بهار، یعنی بدانیم هر زمان می شود از نو آغاز کرد، بهار یعنی بدانیم هر زمان می شود تا اوج پرواز کرد.

 دوبـاره فرصت دیـدن بهـار جدیـد را یـافتی و این یعنی خـالق هستی یک بهار دیگر را به تو هـدیه داده تا تازگی و طراوت را بار دیگر تجربه کنی و به پاکی و معصومیت آغازین خود برگردی.

ص: ۱۷۴

 وقتی این همه هیجـان، شوق و ذوق را در مردم کوچه خیابـان می بینی، وقتی جوانه هـای درختـان را می بینی، وقتی همه جا غرق در سبزه های قشنگ و ماهی های قرمز است، وقتی حتی خود من به لباس های بچگانه نگاه می کنم، لبخند می زنم، یعنی بهار آمده است!

 وقتی عطر سـیب و سـمنو می آیـد، وقتی خیلی ها دارنـد کوله بار سـفر می بندند، وقتی همه جا پر از رنگ و قشـنگی است، وقتی پـدرها و مادرها از خود می گذرنـد تا کودکانشان حس و حال عید را بی دغدغه احساس کنند، وقتی بچه ها خوش حالند از کفش و لباس های نو، یعنی بهار آمده است. بیا بهاری باشیم!

 بهار که می آیـد زمسـتان باید برود! بهار که می آید، همه زیبایی ها را با خودش می آورد. همه خوبی ها را... همه دوستی ها را! بیایید مثل بهار با حضورمان همه جا را زیبا کنیم.

 هر چه آمـده و رفته، مربوط به زمسـتان است و با بهار جدیـد، درست در لحظه سال تحویل، تو بایـد دست از سـرمای زندگی ات برداری و خود را به بهار بسپاری تا قلب و دیده ات به روشنایی و محبت خلق هستی تازه شود.

 نگران نباش اگر بعضـی چیزها را نـداری یا امیـدی به داشـتنش در آینـده نیست. همین که فرصت دیـدن بهار جدید را یافتی، این یعنی خـالق هستی یـک بهار دیگر به تو هـدیه داده. از این فرصتی که در اختیار تو گذاشـته شـده، اسـتفاده کن و در آغاز بهار برای فراموش کردن زمستان و سردی هایش قدم هایی تازه بردار!

 خودت را در دامان طبیعت رها کن. با پیام ساده ای از همه دوسـتانت بخواه به دعوت کوه، به دعوت گل ها، جواب مثبت بدهند. بخواه امروزشان را زیباتر احساس کنند!

ص: ۱۷۵

 زندگی را آن طور که هست، تجربه کن. دیگر نگران حضور زمستان نباش! بهار که می آید زمستان چاره ای جز رفتن ندارد!

 وقتی که «قانون دانه» را درک کنیم، دیگر ناامید نمی شویم و به راحتی احساس شکست نمی کنیم. قوانین طبیعت را باید درک کرد و از آنها درس گرفت.

 یادت باشد افراد موفق هر چه بیشتر شکست می خورند، دانه های بیشتری می کارند و بهار زیباتری دارند!

 تلاش برای پیشرفت در یک بُعد زندگی بر سایر ابعاد زندگی اثر می گذارد... درست مثل بهار. صبحتان سرشار از طراوت بهار!

 انعکاس بهار در نگاه شما آرزوی ماست.

امروز را با آرزوهای خوب برای هم نوعانمان شروع کنیم.

 گیاهان درس های بزرگ طبیعت هستند. زبان طبیعت زبان تفکر است و برای فهمیدن آموزه های طبیعت کافی است که در سکوت خوب بنگریم، خوب گوش دهیم و خوب بیندیشیم.

 درخت بریده، چوب خشکی است که وقتی بهار فرا می رسد، برگی بر شاخه اش سبز نمی شود و اثری از تازگی بهار در او ظاهر نمی گردد.

 چوب خشکیده، بهار را نمی بیند. تازگی طبیعت را حس نمی کند و نسبت به رفتن زمستان و آمدن بهار، واکنشی نشان نمی دهد.

 چوب خشکیده، هیزمی است بی جان و بی روح که فقط چشم انتظار آتشی است برای سوزانده شدن و خاکستر شدن. چوب خشکیده دیگر استعداد دیدن بهار را از دست داده است و چون نمی تواند طراوت و تازگی بهار را در وجودش منعکس کند، آن را نمی بیند و نسبت به آمدن بهار بی تفاوت است.

ص: ۱۷۶

 هزاران درخت سرسبز و ده ها هزار گل و شکوفه اگر جمع شوند و بر سر چوب خشکیده فریاد زنند که بیدار شود و بهار را ببیند، باز هم فایـده ای نـدارد. فقط کسانی می توانند طراوت و تازگی بهار را ببینند و نسبت به آن واکنش نشان دهند که اسـتعداد دیدن بهار را در درون خود داشته باشند.

 چه بسا یک گل کوچک بنفشه در دل آخرین تکه های به جا مانده از برف زمسـتان این استعداد دیدن بهار را به حد اعلی داشته باشـد و یـک تنه بزرگ و تنومنـد قطع شـده در گوشه باغ قادر نباشـد حتی ذره ای از طراوت بهار را در وجودش لمس کنـد؛ همین طور می توان در دل بهار و در شادترین روزهای نوروز زمستانی بود و سرما و افسردگی را به اطراف پاشید. فقط کافی است مانع از بازتـاب طراوت و زیبـایی بهـار در نگاهتـان شویـد و در اعماق وجودتان سـرمای زمسـتان و ایام سـیاه و بی نور روزهای یخبنـدان را تجسم کنید. هر دوی اینها می توانید باشید، اما بدانید بهار بی اعتنا به همه آنها که انکارش می کنند، می آید و کل عالم را تازه می سازد و قلب ها و دیده های مستعد و آماده را منقلب می کند.

 دوست من، بهار می آید تا حال و احوال همه آنها که استعداد تحول را دارند دگرگون کند.

 اگر انعکـاس بهـار را در نگـاه خودمـان نمی بینیم، بیاییـد زیر لب از خالق بهار بخواهیم که بر چشـمان و دل های ما رحم آورد و طراوت و زیبایی و تازگی بهار را در نگاهمان منعکس سازد.

 فقـط به این شـرط می توانیم هماننـد همه بهـاری هـای عـالم متحول شویـم و دنیا را دگرگونه و تازه ببینیم که بهار میهمان همیشـه زندگی مان باشد.

ص: ۱۷۷

 بهار، مجالی دوباره برای بهتر دیدن ماست! آری... چشم ها را باید شست... جور دیگر باید دید.

 بهار آمده است تا بگوید از پس هر سختی و سردی و سوز، سرسبزی و شادی است. بهار آمده است تا به همه بهاردلان سلام کند. بهار آمده است تا بگوید باید از نو آغاز کرد؛ از نو اندیشید.

 بهار، نماد کودکی است... خوب که به طبیعت نگاه کنی، درمی یابی، بهار مثل نوزادی در دامن مادر آفرینش است، در آغوش کائنات. برای همین است که ما هم در فصل بهار بیشتر یاد کودکی هایمان می افتیم.

 فصل بهار، فصل تازگی و تولد همه جوانه هاست؛ فصل کودکانه طبیعت. فصل جنب وجوش های تازه، شکوفه های نوزاد، شاخه های نورسته. بهار، آلبوم عکس روزهای کودکی زمین است.

 صدای خنده های بهار، صدای خنده هایی نوزادی است که در گهواره زمین به لبخند شکوفه ها، لبش را باز کرده است. بهار، نوزاد کوچک و زیبای خاک است. به لبخندهایش خوب نگاه کن!

 انگار همین دیروز بود. یادش به خیر کفش های قهوه ای کوچکم را در بغل می گرفتم و تازگی را از لابه لای بند هایش بو می کشیدم. یادش به خیر! همین آمدن و رفتن سال هاست که باعث شد تا از آن کفش های کوچک قشنگ، فقط خاطره ای بماند و آن خاطره، بخشی از سهم من از بهار شود، سهم کودکی هایم که در بهار به یادگار گذاشته ام.

 قصه عمو نوروز رو که پدربزرگ برام می گفت، کلی ذوق می کردم. آخه وقتی قصه تموم می شد، پدر بزرگ پیشونی من و برادر کوچک ترم رو می بوسید و دو تا اسکناس نوی تا نخورده از لای قرآن برمی داشت و به من

ص: ۱۷۸

و برادرم می داد. سال هاست ما بزرگ شدیم؛ یعنی اومدن بهار و تابستون ها باعث شد تا پشت سر هم قد بکشیم و برای خودمون مردی بشیم. از روزهای بچگی و سادگی، خاطره های شیرینش مونده و یه قاب عکس خاتم کاری شده که جای خالی پدربزرگ رو برامون پر کرده!

 یادش به خیر! کی فکرش رو می کرد این قدر زود تموم بشه؟! هر وقت بهار می شه و عطر یاس توی حیاط می پیچه، دلم می خواد باز به همون فصل اول زندگی برگردم. آخه نمی دونی، چه کیفی داشت وسط ظهر توی کوچه با بچه ها الک دلک بازی کردن. اون روزهای شیرین تر از عسل رفت، اما بهار هر سال تکرار می شه؛ تکراری پر از تازگی و طراوت و به ما می گه این فصل از زندگی که مثل بهار در گذر است رو دریاب.

 بهار، خاطرات کودکی همه ما آدم بزرگ هاست. خاطرات عیدی ها، خاطرات کفش های نو، بهار یادآوری همه روزهای شاد کودکانه ما در سفرهای نوروزی و دیدار شهرهای دور و نزدیک است. این روزها با آلبوم خانوادگی، خاطراتمان را زنده کنیم!

 چند عکس دسته جمعی، کنار دریا، چند عکس خاطره انگیز در جنگل و کوه، همه خاطرات کودکی من و شماست، در روزهایی به رنگ بهار و لبریز از عطر یاس های رازقی و شکوفه های سیب.

 بهار که از راه می رسد، در چمدان کوچکش به اندازه همه کودکی های ما و همه روزهای خوب دید و بازدید، جا دارد. جا برای بو کردن لباس هایی که تنگ شده است و کفش هایی که به پای ما کوچک است.

 نام کوچه ما بهار بود. هر وقت بهار از راه می رسید، اول از محله ما رد می شد، با شور و هیجانی که وصف ناپذیر بود. می آمد و تمام درختان کاج

ص: ۱۷۹

کوچه با آمدنش از جا بلند می شدند. بعد می ایستادیم کنار درختان کاج کوچه و با بهار عکس یادگاری می گرفتیم. حالا دیگر کاجی در کوچه نیست، اما همه عکس های دسته جمعی بهار را در آلبوممان به یادگار نگاه داشته ایم.

 سینه پدربزرگ پر است از قصه های بهار و خاطرات روزهایی که کودک بود. او به اندازه همه موهای سفیدش خاطره دارد از بهار، از عید و شیطنت های بچگی اش در کوچه پس کوچه های روستا. پدربزرگ وقتی لبخند می زند انگار بهار، تمام فضای خانه ما را پر می کند.

 با دیدن دگرگونی های موجود در طبیعت، به این مطلب می رسیم که دنیا، مجالی برای درنگ و دل بستن ندارد. نمی توان به طراوت پر نشاط بهار، دل خوش داشت. پاییز در راه است و نباید به امید نعمت های شیرین تابستان بود و زمستان بسیار سرسخت است. هر پدیده ای در سیر مخصوصش، به نهایت تکامل می رسد و آن گاه نوبت را به دیگران می دهد. خداوند در آیه ای می فرماید: «خداوند، شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده برون می آرد و برون آرنده مرده از زنده است».

 دوباره بهار آمده است با عطر باران و رایحه گیاه و درخت. باران بر شیشه پنجره ها ورود مبارک بهار را ضرب گرفته است و خاک، خوشبوتر از همیشه، به انتشار زندگی برخاسته. هر قطره باران پاک ترین پیغام ها را برای انسان به ارمغان می آورد و هر برگ و گلبرگ، نشانه لطافت و سرزندگی دوباره زمین است. عید آمده و هوا لبریز بوی باران و گل و درخت، مژده تولدی دوباره است.

ص: ۱۸۰

 پنجره ها را در پیشگاه سبز بهار، به روی باران و گل بگشاییم و سبد سبد شکوفه و سبو سبو باران به خانه بیاوریم. رودها آواز می خوانند و باران می نوشند درختان، دست به دامان معطر بهار، میزبان زلال بارانی آسمانند. بیدها گیسوان بلندشان را آراسته و به میهمانی بهار آمده اند. بهار با پاکیزه ترین نفس هایش، ما را به نو شدن و دوباره زیستن می خواند، به تطهیر روح و وسعت دل.

 آفتاب فروردین، پنجره های زمین را روشن کرده و عطر عید، مشاممان را آکنده است. برخاسته و سمت آبی آسمان را به نظاره ایستاده ایم و می خواهیم پس از پاکیزه کردن خانه هامان، به روشنایی درون بپردازیم، به شست وشوی روح و جانمان و روزهای آغازین سال را شفاف تر از همیشه به یکدیگر سلام بگوییم. بهار، نماد مهر و آشتی است و پیام آور پاکیزه ترین نویدها.

 نشانه های موجود در طبیعت، آشکارا هر صاحب خردی را به سوی پروردگار رهنمون می سازد. قرآن کریم نیز در موارد گوناگون، همین آثار طبیعی را برای بی غرضان، درس کامل توحید می داند: «در آفرینش آسمان ها و زمین، آمد و شد شب و روز، و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و زمین را پس از مردنش، بدان زنده کرد و هر جنبنده ای را در روی زمین بپراکند و نیز وزش بادها و ابرهای مهار شده در میان آسمان و زمین، در این همه، بر مردمی که خرد می ورزند، نشانه هایی دیده می شود».

 متن طبیعت آن قدر پرمحتواست که حتی بسیاری از دلیل های عقلی اثبات وجود خدا در جهان طبیعت، ریشه دارد. در حقیقت، اصل عظمت هستی و معجزه خداوند، آفرینش طبیعت است. البته ما در این جهان

ص: ۱۸۱

صنعتی، آن قدر به پدیده های طبیعی عادت کرده ایم که فقط کشف های صنعتی را شگفت می پنداریم. ازاین رو، به این دلیل که طبیعت همواره بدون هیچ چشم داشتی در خدمتمان بوده است، هیچ گاه بزرگی و شگفتی آن را درک نکرده ایم.

ص: ۱۸۲

ص: ۱۸۳

کتاب نامه

کتاب نامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابوطالب، رضا، دیوان پروین اعتصامی، نشر پیری، ۱۳۷۵.

اردوباری، احمد، آیین بهزیستی اسلام، معارف پژوهشی واحد یزد، ۱۳۸۱.

پیمان، محمد، کلیات اشعار فیض کاشانی، تهران، سنایی، ۱۳۸۶.

جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸.

جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، نشر مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۴.

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۶۴.

حر عاملی، وسایل الشیعه، قم، آل البیت، ۱۳۷۰.

رسولی محلاتی، سید هاشم، تفسیر نور الثقلین، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۳۷۴.

ص: ۱۸۴

سپهری، سهراب، هشت کتاب، نشر طهوری، ۱۳۸۶.

فروزان فر، بدیع الزمان، مثنوی معنوی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

فقیهی، علی اصغر، توحید مفضل، قم، نشر مکتب داوری، ۱۳۷۶.

کلینی، اصول کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، نشر احسن الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۸.

مجلسی، محمدباقر، کلیات شمس تبریزی، تهران، نگاه، ۱۳۸۶.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۹.

منجی، علی رضا، شرح جامع تفسیر عرفانی و منظم قرآن، نشر حیان، ۱۳۷۶.

منصور، جهانگیر، دیوان صائب، تهران، نگاه، ۱۳۷۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹